

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز ®

CHASHM ANDAAZ ®

شماره ۱۰۵ آذر/دی ۱۳۸۲ کیسلو/طوت ۵۷۶۴ No. 105 December 2003

زرگر مهاجر یمنی، سرزمین ایسرائل و تاج توراه

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

WWW.SASONCATERING.COM
(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر شادی زیر نظر رابوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر شادی مورد تأیید همگان





8626
West Pico
Boulevard
Los Angeles,
California
90035
Fax
(310) 360-0138

چشم‌انداز به گواهی هر یک از دهها شماره‌ای که تاکنون به دست انتشار سپرده، برای خدمت به جامعه - و نه از بهر سرگرمی و وقت‌گذرانی - منتشر می‌شود. مقالاتی را که این نشریه به دو زبان فارسی و انگلیسی به چاپ می‌رساند حلقه‌های رابطه بین گروههای اجتماع را بهم پیوند می‌دهد. فارسی زبانان و نیز جوانانی که خواندن فارسی برایشان دشوار است به وسیلهٔ این نشریه می‌توانند با هم در ارتباط نزدیک باشند. با اشتراک این مجله در بقا و گسترش آن با ما همکاری کنید.

چشم‌انداز را نه تنها برای خود، بلکه به عنوان هدیه‌ای کم هزینه امّا پُر بها برای عزیزانتان، پدر مادرهایتان، جوانهایتان، دوستان و بستگانتان مشترک شوید.

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

بیش از ۵۰ درصد تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.

چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ☐ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی: __________ آدرس: __________

Tel., Home: (   ) __________ Bus: (   ) __________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212

Tel: (310) 843-9846

نوشتارهای این شماره

خدمات سازمان سیامک — تنظیم از: لیلی کاهن ۵
غریبه‌ای در خانه — داریوش فاخری ۶
اهدای چک ۲۵ هزار دلاری ۹
جوانان را دریابیم — شهره حکمتی‌فر ۱۰
تبانی — داوید فاخری ۱۴
دنیا به سخنان یهودستیزانه اعتراض کرد — ایرج فرنوش ۱۸
آنچه زنها و شوهرها باید بدانند — دکتر بابک افرائیم ۲۰
خوراک‌های مخصوص یهودیان ارومیه — دکتر م. سینا ۲۲
شناختی عامیانه از توراه — هوشنگ ابرامی ۲۴
تصاویری از تاریخ یهود — بیژن خلیلی ۲۶
بحث آزاد چشم‌انداز — یوسف سیانی ۳۰
در اندوه مادر — منیژه لوین ۳۲
ایام مذهبی یهودیان — یوسف ستاره شناس ۳۴
مذهب در حیطه روان پزشکی — دکتر شهریار عمرانی ۳۶
عرفاتِ همیشه تروریست — مهندس امیر شوشانی ۳۹
نقد شناسی کتاب مقدّس (۵) — امنون نتصر ۴۰
سرگردانیم — هوشنگ ابرامی ۴۴
مصاحبه‌ای خودمانی با دکتر بابک عزیززاده ۴۶
زنگارها را بزدائیم — مهندس امیر عمرانی ۴۹
واعظ غیر متعظ — منیژه یومطوبیان ۵۰
سپاس از انساندوستان — منیژه یومطوبیان ۵۱
یهودیان ترکیه — دکتر موسی میکائیل ۵۲
کاهش علاقه جوانان به حرفه پزشکی — آلبرت دانش‌راد ۵۵
پیوند دلها ۵۸



چشم انداز

Published by:
IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
سرپرست شورای نویسندگان: دکتر هوشنگ ابرامی
با همکاری: شهره حکمتی نوفر - منیژه لوین - ژاک فراست - مهندس آرام‌نیا - ایرج فرنوش - مهندس امیر شوشانی - مهندس امیر عمرانی - آلبرت دانش‌راد - منیژه یومطوبیان - دکتر م. سینا - دکتر موسی میکائیل - یوسف سیانی - دکتر شهریار عمرانی - داوید فاخری - یوسف ستاره‌شناس - بیژن خلیلی - دکتر بابک افرائیم - کیوان بن‌داود.
نویسنده همراه: پرفسور امنون نتصر
مدیر داخلی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴(۳۱۰)
با همیاری
اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰)
فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳ (۳۱۰)
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

با همیاری و همکاری پُر لطف و مهرآمیز شما عزیزان
سازمان سیامک
تنظیم: لیلی کاهن
در ایام اخیر این خدمات را به جامعه انجام داده است

* چکی به مبلغ ۲۵۰۰۰ دلار برای گرسنگان ایسرائل ارسال شد که شرح کوتاه آن را در همین شماره ملاحظه می‌کنید.

* چند روز قبل از روز شکرگزاری (پنجشنبه ۲۷ نوامبر) به هر یک از خانواده‌های نیازمند مقیم لس‌آنجلس یک بوقلمون داده شد.

* تعدادی لحاف و ملافه که در اختیار سازمان قرار گرفته بود در کنیسای نصح ایسرائل به فروش رسید و کلیه درآمد حاصله برای کوپن‌های غذائی اختصاص داده شد.

* یک چرخ خیاطی نو و مدرن برای خانمی که احتیاج داشت با کمک آن به کار مشغول شود و درآمدی برابر خود و فرزندانش تأمین نماید خریداری و در اختیار ایشان قرار گرفت.

* به چند خانواده برای تهیه وسائل منزل از طریق سازمان و با کمک و همکاری کسانی که این گونه وسائل دست دوّم خود را در اختیار ما می‌گذارند اقدام گردید.

باگروهی از یاران جامعه آشنا شویم

خانوادهٔ قدوشیائی - دیوید لاویان - مارک نجفی - ایرج و ثریا نورمند - هوشنگ کهن -کامیار کامجو - سام و شارونا دقیقیان - پروین و شیرزاد ابرامز - مجید آبائی - جک هارونی - شهناز و نجات میرهارونی - Wheels in Motion - جان گلشن - ژاله و هوشنگ رهبان - یوسف شوشانی - رامین بن یمنی - جاوید الیست - هما و سیروس باختری - ادموند شیرازیان - فریبا سلیمانیان - سیمین و فرد ربیع‌زاده - ژوزف و نوشین احدود - فرناز سلیمانی - دانیا نسیم آفاری - ژوزف و مژگان بودائی - ژزیتا ابرامی - طناز کاهن - اختر برلوا - سمیرا نیک صفت.



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

غریبه‌ای در خانه

به تو نامه می‌نویسم، نامه‌ای نوشته بر باد
تا به اسم تو رسیدم، قلمم به گریه افتاد
ترانه‌ای از اردلان سرفراز

توشتهٔ: داریوش فاخری

و این نامه را برای تو و به تو می‌نویسم. از جلسه دوّمی که ۲۱ اکتبر با حضور مردم و مقامات مذهبی در مدرسهٔ بورلی هیلز اجرا شد. هنوز می‌نویسم زیرا هدف این بود که بحث باشد. به تو می‌نویسم که، قرار نبود در این جلسهٔ زیبا، به تاریکی لعنت بفرستیم و شمعی روشن نکنیم. در این جلسه جمع شدیم که دانستنی‌هایمان را قسمت کنیم و برای سئوالاتمان راهی مشترک پیدا کنیم.

وقتی در جواب ربایی که گفت برای حل مشکلات جامعه و از میان بردن تفاوت‌های بین ارتدکس‌های مذهبی و جامعه بزرگتر باید خود اقدام به خواندن و درک مستقیم تورا بنمائیم، پرسیدم: چرا شما و پدرتان نه در ایران و نه در اینجا کلاس تعلیم مذهبی ترتیب نداده‌اید؟ او خاموش ماند. بسیاری شجاعت مرا ستودند. شجاعت مرا!؟

آیا من شجاعم؟ تنها من، شجاعم؟ آیا این شجاعت است یا احساس مسئولیت کردن؟ یا غصه آینده جامعه و فرزندانمان را خوردن؟

از تو می‌پرسم. چرا صدایی که از من می‌خواهد ساکت نمانم را تو نمی‌شنوی؟ چرا چیزی که شبها خواب را از من می‌گیرد، تو را بیدار نمی‌کند؟ چرا در این گرداب جامعه تملق زده، با باری بهر جهت ساز و تنها به فکر خود بودن، فریاد نمی‌زنی. می‌سازی. نمی‌بینی. چرا نه گناه را می‌بینی و نه مغروق را؟

واقعیت مرا نیش می‌زند. می‌بینم دوباره دارند از بهشت بیرونمان می‌کنند. و تو، و تو سیب می‌بینی و من نیش مار را. و بجای آنکه با هم همصدا شویم، مرا شجاع می‌خوانی و رویا پرداز و ایده‌آل‌هایم را شاعرانه و رمانتیک.

در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم تملق زده و تملق باز. نویسنده یا نمی‌نویسد، یا دست به عصا می‌نویسد یا با اسم مستعار.

بزرگداشت کسی را که می‌گیرند بر اساس رابطه است و نه ضابطه. حساب می‌کنند که چه کسی می‌تواند میزهای میهمانی‌های بزرگ و مجلل را یا بخرد و یا دوستان صندلی‌ها را پر کند یا صندلی‌ها را بفروشد، آنوقت بزرگداشت شخصیت منحصر بفرد و انسانی‌اش را می‌گیرند. هم برای زنده تملق می‌گویند و هم برای مرده. مجلس ترحیم کسی می‌روند که بازماندگان متوفی برای آینده‌شان اهمیت داشته باشند. با اعضاء فامیل موفق‌تر رفت و آمد می‌کنند. آدم ثروتمند خانواده بطور اتوماتیک صاحب نظر و درک بهتر می‌شود.

نباید کاری بزرگ کرد. تنها می‌توان حضور داشت و چیزی گفت. که بی صدایی یعنی نبودن. که جامعه بی صدا، جامعه نیست یک خلوت بهم فشرده است که خفقان آن، آینده را می‌کشد. سکوت توطئه‌ای است که باعث زبونی و ترس می‌شود و ترس، امید را فراری می‌دهد.

جامعه بی صدا، جامعه نیست یک خلوت بهم فشرده است که خفقان آن، آینده را می‌کشد. سکوت توطئه‌ای است که باعث زبونی و ترس می‌شود و ترس، امید را فراری می‌دهد.

باری بهر جهت ساختن، در خود رفتن و از دیگران بریدن، سُنّتی یهودی نیست. تورا یاد می‌دهد که نمی‌توان از مسئولیت اجتماعی شانه خالی کرد. انسان یهودی نمی‌تواند در خوابی مخملی فرو رود. نمی‌تواند و نباید در خلاء صدا زندگی کند.

در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که دیگر از کوره‌هائی که یهودیان را در آن می‌سوزانند خبری نیست. ولی کوره‌هایی هستند که روح یهودی را هر روزه می‌سوزانند. روح جوان و کودک و میانسال یهودی را می‌کشند. قدوسیت روح را نابود می‌کنند. نزدیکی به خداوند و انسانیت را از بین می‌برند. افزایش روزافزون مادی گرایی، دوری از هم را، فاصله از جمع را می‌پروراند. بیگانگی را به جای یگانگی می‌نشاند. دشمن یهود و یهودیت این بار راه حل نهایی (نابودی کامل یهودیان) را

نه در سوزاندن جسم یهودی بلکه از راه ترویج احساس بیزاری شخص یهودی از خود، دین یهود و جامعه یهودی و کشور اسرائیل، جستجو می‌کند. این راه حل نهایی لعنتی که همیشه چون خنجری در دست میزبانان این قوم سرگردان بوده و است.

برای همین باید کاری کرد. باید نجات داد. باید به عنوان پدر، معلم، ربای، فعال اجتماعی، کاری کرد. باید احساس مسئولیت نمود. نباید کسی که مسئول است خود را غریبه‌ای در خانه احساس کند. در یهودیت، سکوت با همراهی یکی است. باید احساس گرمابخش و خوب امید را پرورش داد. باید نگرانی عمیق از شکست‌ها را با باور اینکه می‌توان تغییر داد، جا به جا نمود.

با شخص مسئولی که دست به ساختن ارزش‌های نوینی می‌زند، افراد را راهنمایی می‌کند و جائی که جامعه با سردرگمی اینکه چه بکند روبروست، در مراحل تصمیم گیری پا به پای جامعه قدم برمی‌دارد، باید همراهی و همصدائی کرد.

فردی که سکوت نمی‌کند و می‌پرسد، همیشه با ریسک‌هائی که ناشی از عمل‌اش است روبروست. واکنش مردم متملق را روبرویش دارد. واکنش مردمی که با باری بهر جهت زندگی می‌کنند را روبرو دارد. ترس مردم ناشی از تاریخ ترس قوم خودش را روبرویش دارد. متهم می‌شود که می‌خواهد قهرمان باشد. متهم می‌شود که هدف دیگری دارد. متهم می‌شود که با کسی یا کسانی که مورد سئوالش قرار گرفته‌اند، خصومت شخصی دارد. و او متعجب زده و حیران، گاه در جواب کسانی که از او می‌پرسند آیا اینهمه گذشت و فداکاری و دلسوزی، ارزش این همه بار را دارد؟ می‌گوید: وای اگر نکنیم. وای اگر نپرسیم. وای اگر دشمن ببرد. اگر از حد انسانی کوتاه بیائیم. وای اگر به خدا نرسیم و شرمنده‌اش شویم.

می‌گویند: هر جامعه‌ای ارزش رهبران خود را دارد. می‌گویم: ارزش رهبران فعلی را دارد و امکان ساختن رهبران شایسته‌تر آینده را. که وظیفهٔ رهبر، رهبری است. که تورا می‌گوید:

LIFNEI VER LO SITTEN MICHSHOL

یعنی سنگی بر سر راه کور نگذار. در این رابطه کور یعنی فرد یا جامعهٔ بی خبر. یعنی بی سواد و یا کور اخلاقی یا حتی کسانی که با ساده‌لوحی به یقین خود و بدون تحقیق، باور دارند. رهبری که از این افراد یا جامعه سوءاستفاده می‌کند. یا آنان را در باور غلطشان نگاه می‌دارد یا تشویقشان می‌کند که به راه غلط خود بروند، سنگ بر سر راه کور می‌گذارد. رهبر مذهبی‌ای که چنین کند باعث عدم اعتماد افراد جامعه به یکدیگر و به خداوند و دین می‌شود.

رهبری مذهبی یا اجتماعی‌ای که فضیلت انسانهای جامعه را بر اساس ثروت مالی افراد می‌گذارد، تقدس نام خداوند را لکه‌دار می‌کند. وقتی شایستگی آنان را برای بزرگداشت انسانهای شایسته و سرمشق جامعه تنها بر اساس موفقیت مالی آنان می‌گذارد، بدون آنکه به اثر این عمل بر طرف تفکر و عمل جوانان فکر کنند، باعث تخریب جامعه می‌گردد.

یک رهبر قبل از اینکه کسی را مجبور به خریدن براخای تورای چند هزار دلاری نماید باید فکر کند که چگونه این عمل باعث حس ایجاد حسادت و کمبود در دیگران می‌شود.

یک رهبر اجتماع باید بداند که با هر عملش و حرفش چه اثری در نسل جوان‌تر خود می‌گذارد. هر پدر - هر نویسنده - هر مادر - هر فعال اجتماعی - هر معلم، همه ما در این مورد مسئولیم. شاید نتوانیم همه صدیق باشیم، اما در یهودیتی که من می‌شناسم هر کار و عملی مدارج مختلف قدوسیت دارد. هر امر ساده‌ای درجه‌ای از قدوسیت عمل ما را با خودش همراه می‌کند.

در این جامعه بی پیامبر، دعای هر کدام از ما باید این باشد که برای خوش‌آمد انسان در برابر خوش‌آمد خداوند چیزی نگوئیم و کاری نکنیم و افتخار این عمل را چون صیصیتی بر دوش بکشیم تا با خداوند هم صحبت شویم.

شالم

اهدای چک ۲۵٫۰۰۰ دلاری سازمان سیامک به سازمان *Pitchon Lev*

همانطور که بسیاری از هواداران سازمان سیامک در روز کیپور شاهد بودند، اطلاعاتی که از طرف بنیاد خیریه «پیتخون لِو» که هر روزه در ایسرائل به چند هزار نفر غذای گرم و کافی می‌دهد به حاضران داده شد چنان تأثرآور بود که هر کس توانست در حدّ توان خود اعلام کمک مالی به این بنیاد را نمود. گو این که تمام وجوه تعهد شده هنوز کاملاً دریافت نگردیده ولی سازمان سیامک صلاح آن دید که چکی به مبلغ ۲۵,۰۰۰ دلار هر چه زودتر به ایسرائل برای این بنیاد ارسال کند و در سیزدهم ماه نوامبر به این کار مبادرت ورزید.

IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION

سیامک

An Affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles

Established 1979

Co-Founder & President
Dariush Fakheri

Board of Directors
Asher Aramesh
Saeed Banayan
Akbar Sraz Barlava
Matthew Dehdari
Fereydoun Fouladi

Advisory Council
Honorable Howard Berman
U.S. Congressman
Honorable Hal Bernson
Councilman

November 13, 2003

P.E.F. Israel Endowment Fund, Inc.
317 Madison Avenue, Suite 604
New York, NY 10017

Dear Sir or Madame:

Please forward this donation check to Pitchon Lev Organization in Israel on behalf of Iranian-American Jewish Association.

Sincerely,

Dariush Fakheri
President of Iranian-American Jewish Association

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION

2701

Twenty Five Thousand DOLLARS

P.E.F. ISRAEL ENDOWMENT Funds Inc. | For Pitchon LEV | 2701 | $25000

Please send donation to Pitchon LEV org. in ISRAEL

WASHINGTON MUTUAL BANK

برای آنکه از معافیت مالیاتی در سال ۲۰۰۳ استفاده کنید

تعهدات مالی خود را که در ایام رُش هشانا و کیپور امسال به سازمان سیامک سپرده‌اید ولی تا کنون نپرداخته‌اید پیش از پایان سال جاری به تعهد خود عمل کنید.

اگر می‌خواهید پرداخت‌های شما به منظور خاصی به مصرف برسد لطفاً روی چک خود قید بفرمائید.

بیشتر عزیزانی که امسال تعهداتی داشته‌اند به نذرهای خود عمل کرده‌اند و ما در اینجا لازم می‌دانیم که از جانب تمام کسانی که از این کمک‌های مالی بهره‌مند می‌شوند از این عزیزان سپاسگزاری کنیم.

جوانانمان را دریابیم

نوشتهٔ: شهره حکمتی نوفر

امسال با بینش دست اندر کاران سازمان سیامک جلسات گفت و شنودی در ایام روش هشانا و کیپور صورت گرفت که در آنها جوانان و برخی از جوانان نسل گذشته دربارهٔ موضوعات مختلف به زبان انگلیسی به بحث و تبادل نظر پرداختند.

آنانی که در این جلسات حضور داشتند شاهد بودند که جوانان با چه تب و تابی در زمینهٔ موضوع‌های مورد بحث به گفتگو نشسته بودند.

به دنبال سوژه‌ای مربوط به طنز اجتماعی برای مقاله این ماه بودم و مطالب گوناگونی را سبک و سنگین می‌کردم که دیدم با سخنانی که در آن جلسه‌ها از زبان نسل جوان شنیدم بهتر آنست که بجای سوژه طنز مطلب بسیار جدی و مهمی را با پدران و مادران و هم نسلهای خودم در میان بگذارم.

سالها قبل، آن زمان که من و دوستان هم سن و سالم در آستانهٔ ازدواج بودیم و انواع خواستگارها را می‌دیدیم و دربارهٔ آنها می‌شنیدیم. از آنجائی که برای ما قیافه ظاهری مهم بود و برای خانواده‌ها اسم و رسم و شخصیت و موقعیت اجتماعی، اگر دختری از قیافه خواستگار ایراد می‌گرفت سرزنش کنان می‌شنید که: «خیال کردی عمَر شریف و آلن دولن میاند خواستگاریت؟ پسرهای ایسرائل همین‌ها هستند که می‌بینی و ایراد بی خودی نگیر». و اگر پسری از قیافه دختری ایراد می‌گرفت ملامت کنان می‌شنید که: «دخترهای ایسرائل همین هستند که می‌بینی. همه که مرلین مونرو برژیت باردو نمی‌شوند. انشاءالله وقتی که زائید سفید و خوشگل می‌شود». و بعد کسانی مثل مادر بزرگ من بودند که عقیده داشت هر عروس و دامادی که به خانواده ما وارد شود بعد از مدتی خوشگل می‌شود!» امروز چقدر باعث تأسف است که همین جملات را اینبار از زبان دختران و پسران جوان می‌توان شنید.

البته این روزها به کمک جراحان و متخصصان قیافه ظاهری بسیار فرق کرده. بینی‌ها همه صاف و کشیده هستند.



صورتها خالی از موهای زاید، سرها پر از موهای پر پشت و هیکل‌ها بدون چربی اضافی، چشم‌های قهوه‌ای و سیاه تبدیل به سبز و آبی شده است. موهای فرفری دیگر صاف و بلوند است. دندانها همه ردیف و سفید و گونه‌ها برجسته و لبان گوشتالود. دیگر شنیدن و گفتن این سخنان را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

حرمت نفس، عزت نفس و اعتماد به نفس این روزها جملات مد روز شده و داشتن آنها یعنی نهایت فروتنی در نزد عده‌ای به معنی اجازه توهین به دیگران است. مرد جوانی در یکی از مهمانی‌های اخیر جوانان خود را جزو ۱۰ درصد بهترین مردان مجرد شهر به دختر جوانی معرفی کرده و از او تقاضای تلفن می‌کند. دختر با نهایت تربیت به ایشان گفته که من ساکن این شهر نیستم و هنوز درسم تمام نشده، متشکرم. در مقابل، دختر مورد توهین مرد جوان قرار گرفته که: «تو نمی‌دانی چه چیز گرانبهایی را از دست می‌دهی. اگر نمی‌خواهی تلفن بدهی چرا به این مهمانی آمده‌ای؟»

باید پرسید که چه کسی به ایشان جایزه خود بزرگ بینی بهترین مرد مجرد شهر را داده؟ خودش، یا پدر و مادرش؟

چه چیز باعث شده که ایشان در مغز کوچک خود اندیشه کند که آن دختر، مقامش و شخصیتش و خانواده‌اش از ایشان کمتر است؟ آیا تمام دختران باید خاک پای ایشان و امثال ایشان را به روی چشم بگذارند و از خداوند به خاطر اینکه ایشان با آنها صحبت کرده سپاسگزار باشند؟

خانمها، آقایان، پدران و مادران روی سخن من با شماست. باید به پسران و دختران خود به غیر از درس لباس مارک‌دار پوشیدن و عطر و گلاب زدن و خود را چیز دیگری نشان دادن، درس تربیت اجتماعی و اخلاق را هم بدهیم. خواهید گفت: «مگر جوانها به حرف ما گوش می‌دهند؟» بله حتی اگر به روی خود هم نیاورند امیدوار باشید که در ضمیر ناخودآگاه خود دریچه‌ای را به روی سخنان شما باز کنند. ما مسئول آینده فرزندانمان هستیم.

حتی اگر قرار باشد از آنها وقت ملاقات بگیریم باید با آنها به گفتگو بنشینیم تا اشتباهات گذشته را دوباره تکرار نکنند و پایه زندگی خود را به روی



زمینی استوار قرار دهند نه تظاهر و حرفهای بی پایه.

باید به پسرانمان بفهمانیم که هیچ دختری در خانه پدرش گرسنه و تشنه نمانده است و هیچ دختری پشت در خانه‌اش به انتظار شوهر روزها را شب نمی‌کند. اکثر دختران خواستار «همسر» هستند. کسی که بتوانند با یکدیگر رشد کنند و زندگی آینده‌شان را با هم بسازند. در سختی‌ها در کنار هم باقی بمانند و لذت خوبیها را با یکدیگر ببرند. دختران در دانشگاهها و ادارات همانقدر موفق هستند که مردان جوان. باید به پسرانمان بیاموزیم که در قرن بیست و یکم به دنبال شریک زندگی باشند و نه «جایزه» زیرا آن روزی که برنده نمانند مسلماً جایزه خود را از دست می‌دهند.

باید به دخترانمان بیاموزیم که انتظارات بیهوده را از خود دور کنند. زندگی با عشق در یک آپارتمان اجاره‌ای ماهی ۸۰۰ دلار باید برای یک زوج جوان ایده‌آل باشد نه خانه چند میلیون دلاری بین بولوار سان‌ست و سانتا مونیکا.

اتومبیل ۲۰ هزار دلاری شما را به همانجایی می‌برد که اتوموبیل صد هزار دلاری. بگذارید بی پرده سخن بگویم. من منکر پول نیستم. پول بسیار خوب است و حلال بسیاری از مشکلات ولی پول جواب همه مشکلات نیست. دوست داشتن بی قید و شرط، احترام به یکدیگر، مقصدی مشخص در زندگی، یافتن بهانه‌های کوچک برای شادی و کشش جنسی زندگی محکم آینده یک زوج جوان را می‌سازد، نه جواهرات و اتومبیل گرانبها و جهیزیه کلان.

ما ایرانیان به فرزندانمان یاد داده‌ایم که از حقیقت دوری بجویند. به آنها یاد داده‌ایم که خود را آنطور که هستند نشان ندهند. بجای اطلاعات عمومی و دانستن اوضاع سیاسی و اجتماعی دنیا، اطلاعاتشان به دور رستوران‌های گران و لباس‌های آخرین مد مارک دار می‌چرخد. اگر کسی کیف شانل گرانبها به دست نگیرید «بی کلاس» است و اگر پسری کارمند اداره‌ای باشد و تیتر دکتر و جراح و بازرگان بزرگ را به دنبال نکشد قابل صحبت نیست و نباید وقت خود را با آنها تلف کرد.

این روزها متأسفانه می‌شنویم که بعضی پسران به دنبال همسری هستند که مادرش هم اضافه وزن نداشته باشد و بعضی دختران به دنبال همسری هستند که بتواند به تنهایی از عهده هزینه منزل و کلفت بر آید تا آنها بتوانند به ورزشگاه و فروشگاه‌ها برسند.

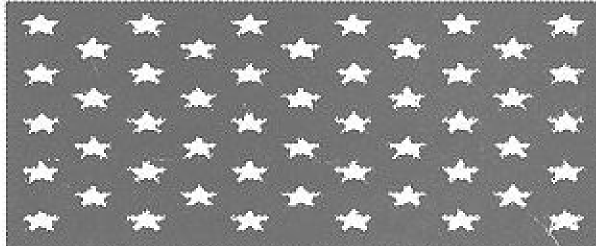
خانمی برایم تعریف کرد که سالها پیش که پدر و مادرش همه چیز را با معیار پول می‌سنجیدند او و همسر آینده‌اش برای اینکه سر و صداها بخوابد جواهرات مصنوعی خریدند و به همه گفتند که اینها حقیقی است. اکنون که بعد از سالها از زندگی خوب و سالم و مرفه‌ای لذت می‌برد هنوز انگشتر برلیان تقلبی‌اش را به انگشت می‌کند و به آن افتخار می‌کند. اگر بخواهیم جامعه یهودی خود را حفظ کنیم و به تکامل برسانیم و اگر بخواهیم شاهد خوشبختی فرزندانمان باشیم و اگر بخواهیم خانواده‌ای سالم داشته باشیم باید حقایق را آنچنان که هست به جوانانمان بشناسانیم و نه آنطور که در خواب دیده‌ایم. واقع بینی را به آنها گوشزد کنیم و نه بی احترامی به دیگران را. گردنبند دختری را که جواب منفی داده «قلاده» نخوانیم و پسر میان قد را «کوتوله» ننامیم.

اگر چند هفته و یا چند ماه رابطه‌ها پایان گرفت دختر را نانجیب و پسر را خانم‌باز نخوانیم. با افتخار اعلام نکنیم که دخترها، پسرهایمان را ول نمی‌کنند و پسرها از بغل این دختر به بغل دختر دیگری می‌روند. دخترهایی را که شما خدای ناکرده ولگرد می‌نامید می‌توانند دختر خود شما باشند.

خانمها، آقایان، پدران و مادران فراموش نکنیم که جوانان ما سرمایه‌های گرانبهای ما هستند و همیشه به یاد داشته باشید که هیچکس نمی‌خواهد سرمایه خود را از دست بدهد. □

دریافت حقوق و مزایای از کارافتادگی

با داشتن یک وکیل باتجربه نه تنها موفقیت پرونده شما را تضمین میکند ، بلکه در وقت و پول شما نیز صرفه جوئی مینماید



آمریکن سوشیال سرویسز
American Social Services

با وکلای متخصص در امور

- از کارافتادگی -Disability
- حقوق بازنشستگی - Social Security(SSA)
- بیمه تامین اجتماعی - Supplemental Security(SSI)
- دادگاههای سوشیال سکیوریتی - Social Security/ SSI Hearing
- بیمه کامل ، مدیکر - Medical-Medicare
- مزایای کمک پرستار - In Home Support
- تابعیت آمریکا - Citizenship
- گرفتن پاسپورت سفید - Travel Document
- امور مهاجرت - Immigration Documents
- خدمات حقوقی - Legal Services

اگر ما نتوانیم پرونده شما را به انجام برسانیم هیچگونه وجهی از شما دریافت نمیشود

مشاوره اولیه رایگان

با وکلای متخصص در امور مهاجرت آمریکا

- گرفتن گرین کارت از طریق ازدواج ، فامیل ، شغل ، ویزای نامزدی
- گرفتن ویزای V & K برای تسریع در آوردن همسر و فرزندان خود به آمریکا برای افرادیکه گرین کارت دارند یا تابعه آمریکا هستند
- گرفتن سیتیزن شیپ ، معافیت از امتحان تابعیت برای سالمندان

کلیه مشاوره حقوقی رایگان
در صورت سپردن یکی از خدمات سوشیال فوق به دفتر ما
$200 Value

تلفن رایگان

دفاتر در ۳ منطقه وست وود، دان تاون و انسینو (ساختمان ایرانیان)

1-888-4DISABILITY
434-7224

818-528-2020
16661 Ventura Blvd., #506, Encino, CA 9143[illegible]

تبانی

نوشته: داوید فاخری

خواننده گرامی! مسئولیت تمام نوشته در این مقاله به عهده شخص من می‌باشد. من مطمئنم که عده‌ای با خواندن آن به هیجان خواهند آمد. برای آن دسته که ممکن است عصبانی شوند توصیه می‌کنم قدری در این مورد فکر کنند و با دیگران به مشورت بنشینند آنگاه تصمیم بگیرند. من در هر جا و مکانی حاضرم با استناد به توراه کتبی به سخن بنشینم. در ضمن من از به کار بردن لقب ربای جلو اسم آقایان مذکور در مقاله خودداری کرده‌ام چون به نظر من از به کارگیری این کلمه سوء استفاده شده. این مسأله را آقایان ربایان باید بین خودشان حل کنند.
به امید دیدار - داوید فاخری



بیست و یکم اکتبر ۲۰۰۳ به دعوت مشترک سازمان سیامک و گروه فریبرز مطلوب در مدرسه بورلی هیلز دومین جلسهٔ سوآل و جواب بین مردم و عده‌ای که می‌بایست جوابگوی سوآلات باشند با حضور بیش از هزار براخا انجام پذیرفت. در جلسهٔ اوّل به علت هیجان بیش از حد مردم و بی توجهی اولیاء امور به مقام و شخصیت شرکت کنندگان حتی منجر به دستگیری عده‌ای گردید و به سوآلات آنگونه که می‌بایست جواب داده نشده بود. در نتیجه در جلسهٔ دوّم با همکاری برگزار کنندگان و شرکت کنندگان جلسه به طور شایسته و محترمانه‌ای شروع و با هدایت استادانه خانم هما سرشار ادامه یافت.

من به این مورد که چگونه خانواده‌های زخم خورده از عملیات نابخردانه عده‌ای که نام خود را مذهبیون گذارده‌اند با طرح سوآلات خود که همچون کشیده‌هایی مستدل و مستند بر گونه‌های آنان نواخته می‌شد و ایشان همچون صفحه سوزن خورده همان جواب‌های کلیشه‌ای را برای رد اتهام از خود تکرار می‌کردند را ندارم. چون معتقدم که دیگر بسیاری از افراد جامعه که همچون آتش زیر خاکستر که به صدها دلیل خاموش ولی آماده آن بودند که با وزیدن حتی بادی کوچک، خاکسترها را پس زده و شعله‌های خشم خود را نثار حاملینِ بی آبرویی دین و بر باد دهندگان اتحاد پیوند خانواده‌هایشان بنمایند، به خوبی آگاهند.

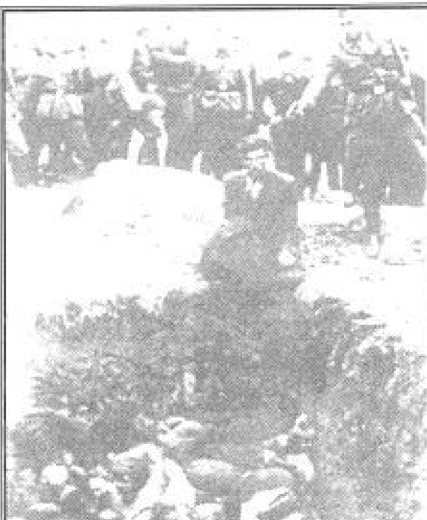
در این جلسه که هر کدام از جواب دهندگان به نوبت به سوآلاتی جواب می‌داد ناگهان در انتهای جلسه آقای نیسیم داویدی که به طور مجانی و اتفاقی چشمش به هزار شنونده افتاده بود فرصت را غنیمت شمرده و این چنین ابراز داشت: **«کشور اسرائیل که کشور ما نیست، آنجا کشور بن گوریون هست. بن گوریون به آرزویش رسید به مملکتی که در آن پُر از دزد و فاحشه می‌باشد».**

ما همه سر جاهای خودمان خشکمان زده بود. من با اینکه این طبقه از اجتماع که منظورم از آقای نیسیم داویدی است و امثال او را خیلی خوب می‌شناسم ولی ابراز ضدیت به کشور اسرائیل از طریق آنان را در محدودهٔ کنیساهایشان می‌دانستم (چون در این گونه کنیساها از گذاردن پرچم اسرائیل نیز سعی می‌شود خودداری شود) و هرگز تصور اینکه ایشان بعد از کشیده‌هائی که از مردم خورده بودند تازه نطقشان باز شود و در مورد کشور اسرائیل و دولت مربوط به آن و بنیانگذاران جانباز آن، این چنین شعارهای ضد یهودی، ضد اسرائیلی و ضد صیونیستی بر زبان بیاورند را نداشتم. امّا مگر از عاملان استعمار می‌توان انتظار دیگری داشت؟

• استعمار و ما

دیگر بر هیچکس پوشیده نیست که استعمار بطور کلّی از بهترین حربه‌ای که بتواند از طریق آن کشورها را به زیر یوغ خود در آورد استفاده می‌کند و آن، گمراه کردن اذهان عمومی است و هدایت آن از طریق باورهای مذهبی که با بازی گرفتن آنان توسط عاملان خود که بیشتر از طبقه روحانی (نمای) آن ملل انتخاب می‌شوند انجام می‌گیرد. ما می‌توانیم به وضوح شاهد این حقیقت در کشورهای اسلامی، هند، آفریقای جنوبی و غیره باشیم.

جنگ شش روزه ۱۹۶۷ که کشور ایسرائل توانست قدرت واقعی خود را به جهانیان بشناساند و در پس آن پای خود را به بازارهای کشاورزی و سد سازی، جاده سازی و ساختمان سازی آسیا و آفریقا باز نماید و با ارائه تکنیک‌های شگفت‌آور و هزینه‌های کمتر قراردادهای بسیاری را از چنگِ دوَل استعماری (انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بلژیک و غیره) بدر آورد در نتیجه ضررهایی از این واقعه بر آن کشورها وارد گردید. آنان تصمیم گرفتند که به طریقی کمرِ اسرائیل را شکسته و آن را از سر راه خود بردارند اما چون از طریق مستقیم این کار میسر نبود در نتیجه با تبانی و تجهیز مصر و سوریه و اردن و عراق و لبنان جنگ یوم کیپور ۱۹۷۳ را برنامه ریزی و به مرحله اجرا در آوردند. اما با اینکه کشور غافلگیر گردید اما با این وجود نه تنها شکست نخورد بلکه به فتوحات چشم‌گیری نیز نائل آمد و در نتیجه با شگفتی بسیار به بازارهای جهانی به گونه‌های جدید، از طریق (الکترونیک، کامپیوتر، وسائل لیزر در استفاده‌های پزشکی، اسلحه‌های نوین و غیره) وارد گردید و دو مرتبه به قراردادهای جدیدی با کشورهای تحت استعمار دست یافت. در پیشروی سربازان اسرائیلی در لبنان، انبارهای اسلحه‌ای به دست می‌آمد که به طول ۶ و عرض ۷ کیلومتر بوده و در آن مدرن‌ترین سلاح‌هایی که به طرق گوناگون می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد و ساخت کشورهای (انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا و غیره بود) انبار شده بود. باز هم بعد از حضور ۲ سال در لبنان و تحمل ۶۰۰ کشته، دشمنان شکست خورده و استعمار روسیاه‌تر از گذشته، در پی استفاده از تدبیر مکارانه‌تر در آمد که دیگر مطمئن باشد می‌تواند این داوید ۶ میلیونی را از سر راه گلیات ۳۶۰ میلیونی خود بردارد. و آن استفاده از طبقه روحانی (نما) بود.



آیا قشربونی که از مادر یهودی زاده شده اند اما ایسرائل قهرمان را قبول ندارند نباید به چنین صحنه هائی فکر کنند؟

کشور اسرائیل در عین کوچکی مساحت، بزرگترین کشور در دموکراسی است که بنیاد آن بر مبنای آزادی بیان نهاده شده و به این خاطر دارای احزاب متعددی است که هر گروه و دسته‌ای که دارای عقیده می‌تواند با گردآوری افراد هم فکر خود و راه‌یابی به مجلس (کنست) در راه به ثمر رساندن عقاید خود بطور قانونی کوشش نماید. (اسرائیل تنها کشوری است که دشمنان امنیت آن نیز می توانند نماینده در مجلس داشته باشند). تا قبل از سال ۱۹۸۴ و بیرون آمدن اسرائیل از لبنان یک عده از یهودیان بودند که تحت عقاید خاص خود که تا آمدن ماشیح (مسیح موعود) نمی‌توان انتظار استقلال را داشت حتی روزهای برگزاری جشن‌های استقلال نیز به آتش زدن پرچم کشور مبادرت می‌ورزیده‌اند (و هم چنان ادامه می‌دهند) امّا آنان خطری آنچنانی برای استقلال کشور محسوب نمی‌شدند اما راهی را که استعمار انتخاب کرده بود:

۱ - استفاده و گسترش بیشتر اینگونه افراد در داخل و خارج کشور بود که بتواند با استفاده از عملیات تخریبی آنان مانند: تبلیغ و ارجحیت توراه شفاهی که در هیچ کجا سندی از آن نیست و می‌توان هر لاطائلاتی را از زبان آن به خورد مردم ساده دل و موهوم پرست و راحت طلب داد، بجای توراه کتبی که همه چیز با سند و مدرک در آن نوشته شده استفاده کنند که چراغ راه بشریت و بنیاد کشور ایسرائل نوین بر آن نهاده شده است.

۲ - ایجاد ایده‌های مختلف حتی در بین خودشان و تجزیه یک فکر واحد یهودی به دسته‌های هر چه بیشتر فناتیک و تندرو که حتی از خوردن مواد غذائی گوشتی یکدیگر نیز ابا می‌ورزند.

۳ - نفوذ در میان خانواده‌ها از طریق به اختیار گرفتن فرزندان نابالغ آنان و (حتی در بعضی موارد بالغینی که از سستی اراده در تصمیم گیری رنج می‌برند) و با شستشوی مغزی دادن به آنان و از این طریق - با ایجاد تفرقه و نفاق بین برادرها و خواهرها و پدر و مادر و سایر اعضاء فامیل به‌گسستن زنجیرهای محکم اتفاق خانواده که یکی از رازهای بقاء یهودیت بوده کوشش نمایند.

۴ - با ترغیب دختران و پسران به سر باز زدن از خدمت وظیفه و نشستن در خانه و خواندن آیه‌هایی که حتی از فهم واقعی یک کلمه از آن نیز عاجزند و مشغول نشدن به کاری که بتواند با پرداخت مالیات از آن کاهی از کوه مشکلات مملکتی که حتی از داشتن آب کافی هم بی بهره می‌باشد بکاهد. از این رو با ازدیاد نفوسی که در آغاز استقلال جمعیت آن ۶۰ هزار بوده و اکنون از مرز ۶۸۰ هزار گذشته (بیش از ۱۰ درصد جمعیت کشور) نه تنها هیچ خاصیتی همچون خدمات سربازی -

خدمات اجتماعی - اشتغال به حرفه - پرداخت مالیات و سایر وظایف انسانی ندارد. آنان حتی بر سر همه ملت نیز منّت می‌گذارند که اگر به خاطر توراه خواندن آنان نباشد مملکت را آب می‌برد!!!

۵ - اجرای وظیفه ستون پنجم استعمار در بی حیثیت کردن کشور در چشم مردم و بیهوده و پوچ تلقی دادن این استقلال و بی ارزش نمودن نقش کشور در روند اجتماعی و جانی و مالی یهودیان سایر کشورها.

۶ - استفاده از تمام مزایای رفاه اجتماعی دولت صیونیستی. حقوق ماهیانه بدون زحمت. استفاده از درمانگاهها و بیمارستانها و سایر تأسیسات بهداشتی. استفاده از تأسیسات آموزشی رایگان. استفاده از مسکن رایگان و سایر مزایای غیر قابل باور دیگر. و خدا می‌داند چه ترفندهای دیگری که ما از وجود آنان غافلیم.

آقای نیسیم داویدی و سایر همردیفان ایشان باید بدانند که دین ایسرائل مختص یک عده بخصوصی نیست و متعلق به همه می‌باشد و هر کس به توانائی خود که من امیدوارم هر چه زودتر بیشتر و بیشتر گردد به اجرای صادقانه دین می‌پردازد. اگر دنیای (ربانوت) قصدش خدمت می‌باشد باید اصل توراه (کتبی) را یک به یک به مردم آموزش بدهد و از اشاعهٔ مزخرفاتی چون نوهٔ حضرت یعقوب یک کشیده زد به گوش عموی پدرش (عساو) و سر او پرید افتاد توی قبر باباش (حضرت اسحق) و یا کلاغی که حضرت نوح فرستاد برود و از خشکی بعد از طوفان خبر بیاورد اصرار داشت که نرود چون می‌ترسید در غیاب وی حضرت نوح با همسرش (کلاغ ماده) هم آغوشی کند؛ خودداری کند و با این وسیله نه تنها آبروی دین را نبرد بلکه عاشقان یهودیت را نیز نسبت به دین دلسرد ننماید.

۲۵۰۰ سال پیش به خاطر اعمال نابخردانه و طمعکارانه عده‌ای که دین را به دکان معاملات در بازار مکاره تبدیل کرده بودند استقلال ما از بین رفت کسانی که نمایندگانشان هم اکنون در لوس‌آنجلس با بیرون آوردن (هلاخا) از توی کلاه شعبده بازیشان به فردی که پمپ بنزین دارد و یا شغل دیگری که می‌بایست حتی اگر نه شبانه‌روز ولی روزهای شبات و موعدیم باز باشد دلداری می‌دهند که با در نظر گرفتن حذف و یا به حساب آوردن بعضی از مخارج و مداخل (به نوعی که خودشان ابداع کرده‌اند) می‌توان (شومر شبات) بود و با بکارگیری یک هم وطن ارمنی و یا مسلمان در آن روزهای بخصوص از فرمان چهارم از ده فرمان حداکثر بهره مادی و معنوی را برد!

واقعاً که آدم حیرت می‌کند که ربای یک کنیسا که همه چیز یک یهودی غیر مذهبی برایش حرام است (حتی آب خانه وی را نمی‌نوشد) اما با کمال میل و رغبت پول براخای توراه وی را می‌پذیرد و اصولاً سوآل نمی‌کند که آیا این پول از درآمد روز شبات هم بوده یا نه؟

آن که شما را مأمور کرده که تیشه به ریشهٔ یهودیت بزنید خوب می‌داند که توراه یعنی چه. از برشیت تا دواریم کلمه به کلمه پند و اندرز و راهنمایی در مورد زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی می‌باشد که چگونه می‌توان از آن بهره گرفت. او نمی‌خواهد که بچه‌های ما این تعالیم را یاد بگیرند. او ترجیح می‌دهد که از طریق حضرات قصه‌های حسین کرد و حسن کچل به نام توراه شفاهی بخورد فرزندان ما داده شود تا همواره ملتی در گالوت، بدبخت و توسری خور باشیم. همان طوری که آقایانی این چنین به مدت ۲۵۰۰ سال ما را به امید یک ناجی خر سوار در محله‌های کثیف و با وضعی رقت بار از تحصیل و قدرت و ثروت نگاه داشتند تا اینکه بالاخره قابلین حضور ماشیح آستینها را بالا زدند و با دادن جان و مال و آسایش و خواب و خوراک سرزمین صیون را دوباره بنا نهادند.

از دیگر ترفندهایی که استعمار برای اضمحلال یهودیت و در نتیجه آن نابودی کشور ایسرائل بکار می‌گیرد اجازه به افرادی مانند شماست که در کشورهایشان محله‌های خود را بنا کنید و از چنان مزایایی برخوردارتان می‌دارند که خانه پدری فراموشتان شود و ترجیح بدهید که در خانه بیگانه به عبادت بپردازید تا سرزمین یهودی. سرزمینی که خدا به نام ارتص ایسرائل به ما قول داده بروکلین، بالتیمور، ولی، پیکو و یا بورلی هیلز نیست.

آقای نیسیم داویدی محترم، کمتر از ۶۰ سال پیش همقطاران شما را با توسری و لگد و تف به صورت و اهانت در خیابانهای متمدن‌ترین کشورهای جهان مورد تعقیب و آزار قرار می‌دادند. بچه‌های بین نوزاد تا ۴ ساله را هدف گلوله‌های تمرینی تفریحی قرار می‌دادند. بچه‌ها را در بیمارستانهای مخصوص مورد آزمایش‌های وحشتناک پزشکی قرار می‌دادند. در اردوگاههای کار اجباری روزی ۱۸ ساعت به کار وا می‌داشتند تا جان بدهند. دسته دسته به کوره‌های آدم سوزی و اطاق‌های گاز روانه می‌ساختند. هیچ کس در هیچ کجا به دادشان نمی‌رسید. حامی نداشتند. شش میلیون انسان بیگناه به امید ماشیح روانه سلاخ خانه‌های نازی‌ها شدند. به محض تأسیس کشور ایسرائل یهودیان عراق و یمن مورد تهاجم قرار گرفتند با اینکه آغاز بنیاد کشور بود آنان به ایسرائل پناه آوردند. حداقل جانشان و ناموسشان را نباختند و فرزندانشان را جلو چشمانشان قطعه قطعه نکردند. ۵۰ سال بعد، آن انقلاب اسلامی ایران شد. چه کسی به خاطر ندارد زمان جنگ شش روزه را، که مسلمانان ایران، خانه‌ها و مغازه‌های یهودیان را بین خودشان تقسیم کرده بودند؟ چه کسی به خاطر نمی‌آورد مسابقه فوتبال ایران و ایسرائل را، که چگونه مسلمانان خشمگین تهدید به غارت مغازه‌ها و خانواده‌های یهودی نمودند، اگر تیم ایسرائل برنده می‌شد؟ و چه کسی به خاطر نمی‌آورد جمله‌ای را که اکثر مسلمانان ایران بر زبان

می‌آورند «بگذارید شاه برود خدمتتان می‌رسیم» و همه می‌دانستیم چه نقشه‌ای برای ما کشیده بودند. اما فرق سال ۱۹۳۸ با سال ۱۹۷۸ در این بود که پشت یهودیان دنیا، کشور مقتدری همچون کشور اسرائیل ایستاده بود که احدی جرأت نمی‌کرد که دست روی یک یهودی بلند کند. همهٔ کشورهای جهان به خواستهٔ اسرائیل بسیج شدند تا نگذارند یک قطره خون از بینی فردی ریخته شود و به خاطر آنان سایر اقلیت‌های دیگر نیز نجات یافتند. آری آقای نیسیم داویدی، کشور بن گوریون باعث شد که دیگر نه تنها کسی ریش شما و یا امثال شما را با اهانت در دست نگرفته و آن را با چاقو بچیند بلکه در هر کجای دنیای متمدن بتوانید با انداختن (طلیت) بر روی دوشتان دست بچه‌های کوچکتان را با سربلندی گرفته و با عبور از خیابان‌ها همراه خانمتان به کنیسا بروید. این کشور در عرض ۵۵ سال گذشته با همه مشکلاتی که بر همه واضح می‌باشد (مطمئن نیستم که شما حتی اجازه داشته باشید تاریخ این کشور را بخوانید) پا گرفت. در این ۵۵ سال توانست با استفاده از راهنمائی تورای حقیقی در بیشتر زمینه‌های مختلف مقام اوّل را در دنیا کسب نماید. از لحاظ نظامی، پزشکی، کشاورزی، دامپروری، تأسیسات، ساختمانی و جاده سازی، الکترونیک و های‌تک و فضایی، دموکراسی و حقوق بشر، امنیت اجتماعی و رفاه اجتماعی برسد و تمامی این‌ها به قدرت خدای اسرائیل است که ما به آن اعتقاد داریم. موفقیت علیرغم مشکلاتی چون دشمنان هم مرز، دشمنان دور از مرز، کشورهای مسلمان، اتحادیه اروپا، جنبش‌های نئونازی، و به طور تقریبی شاید بیش از ۵ میلیارد جمعیت کره زمین به اضافه یک میلیون و دویست هزار عرب تابع اسرائیل که از همه گونه مزایای کشور استفاده می‌کنند و هر زمان هم که فرصتی به دست بیاورند ضربه‌ای به امنیت و موقعیت کشور وارد می‌سازند.

۶۵۰,۰۰۰ برادران یهودی ارتدکس مذهبی که از تمام مزایا استفاده کرده و نفعی به جز سنگ گذاری در راه تعالی کشور ندارند. به خاطر کمک به این افراد، دولت مجبور شده از بودجه نظامی بکاهد و نتیجه اسفناک آن کشته شدن دو دختر ۱۸ و ۱۹ ساله سرباز و یک جوان ۲۱ ساله سرباز دیگر بود که به علت کمبود اسلحه و عدم وجود آن در کنارشان، به سادگی به دست تروریست عرب کشته شدند.

۶,۰۰۰,۰۰۰ اسرائیلی احتیاج به این همه تلاش برای بقاء خود ندارند آنان نگران همه یهودیان کشورها هستند که دیگر هرگز آن اتفاق شوم هالاکاست تکرار نشود. آنان نگران سرمایه‌های هنگفتی هستند که کشورهای اسلامی در دانشگاه‌های آمریکا با دست و دلبازی خرج می‌کنند تا جو ضد یهودی پرورش یافته و فرزندان ما را مورد تهدید قرار دهند. ببینید چه چشمان و دستان خستگی ناپذیر از فرزندان موفق ما در **Northridge, UC, Berkley, Irvine U.S.C., UCLA** که مورد تهدید گروه مسلمانان ضد یهود، کمونیست‌های شکست خورده و نازی‌ها می‌باشد حفاظت می‌کنند؟ متأسفم که شما حتی برخی از برادران کیپا به سر و واقعیت بین، خود را که تفنگ بر شانه و صیصیت بر دوش و تفیلین بر سر در گرمای ۱۱۵ درجه صحرای سینا و در سایه بدنه گر گرفته تانک مشغول خواندن تفیلا و انجام وظیفه است را نمی‌بینید.

آقای داوید شوفط آن شب گفتند که «دین دموکراسی نمی‌داند» آقای شوفط ما احترامی را که برای یک فرد مذهبی قائلیم از دموکراسی توراه است. اگر نه در هیچ ملّت و آئینی افرادی را که آب به آسیاب دشمن می‌ریزند را با احترام که چه عرض کنم حتی تنبیه هم می‌کنند. امّا نه ما مانند آنان نیستیم هرگز یک غیر مذهبی تاکنون دست به روی یک مذهبی بلند نکرده، اما یک آقای کیپا به سر را توانسته یک صبح تا شب روز شنبه را به کشیدن نقشه چگونگی ترور فرزند شجاع وطن، شادروان اسحق رابین سپری کند و دقیقاً فرمان ششم از ده فرمان (قتل مکن) را با خونسردی کامل نقض کند. آقای شوفط دموکراسی ماست که حق رأی را از این قاتل نگرفتند، چون قاتل هم در کیش ما حق دارد. متأسفم برای آن جوان کیپا بسری که با کمال بیشرمی آماری ارائه می‌داد که تعداد زنان و دخترانی که یا قبل ازدواج حامله شده و یا بعد از آن از فرد دیگری دارای فرزند شده‌اند، در میان غیر مذهبیون خیلی زیاد است. شماها و امثال شماها به خوبی می‌دانید که تعداد بیشماری از فارغ‌التحصیلان و بزرگان جامعه ما از خانواده‌های غیر مذهبی ولیکن صیونیست هستند و این چیزی است که استعمار را رنج می‌دهد. نگاه کنید به اتومبیل‌های **BMW**، پورش کوروت و بنز که جوانان شایسته ما می‌رانند و صدای موزیک آن را بشنوید که خوانندگان اسرائیلی هم چون (ساریت خداو) و یا (ایال گولان) اجرا می‌کنند.

استعمار نمی‌تواند ببیند که ما ۵ سفینه فضایی. در فضا داریم که بتوانیم از یک نقطه هر از یک ربع ساعت فیلمبرداری کرده و نتیجه اتفاقی که در آن محل افتاده را بررسی کنیم.

استعمار نمی‌تواند ببیند که ما فضانورد به آلمان فرستاده‌ایم.

استعمار از هر طریقی می‌خواهد که ما نباشیم. ولی ما هستیم.

برای اینکه (عم ایسرائل خی) (قوم ایسرائل جاودان است) آقای نیسیم داوید به نظر می‌رسد که امپراطوری R.C.C که برای خود بنا گذاشته و یک عده که به خاطر امرار معاش به دنبال شما بله قربان، بله قربان می‌کنند شما را چنان شایسته کرده که به کشور ایسرائل توهین کنید. مبارکتان باشد. □



دنیا به سخنان یهود ستیزانه، در جریان کنفرانس سران اسلامی اعتراض کرد

از: ایرج فرنوش

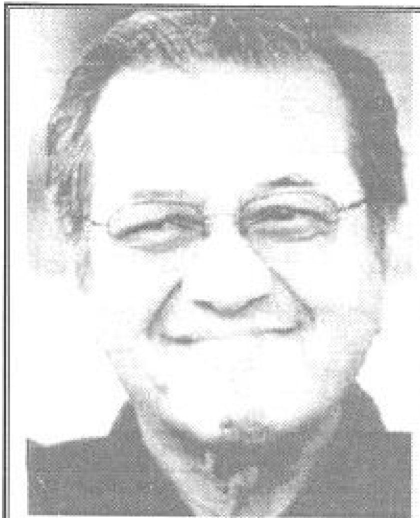
دهمین کنفرانس سران ۵۷ کشور اسلامی در تاریخ ۱۶ اکتبر در شهر «پوتراجایا» پایتخت جدید کشور مالزی برگزار شد. هدف اولیه این گردهم‌آئی در درجهٔ اول تحکیم روابط کشورهای اسلامی و اطمینان از پایداری عداوت کشورهای شرکت کننده با کشور اسرائیل بود. هدف دیگر ابراز انزجار نسبت به «صیونیزم» بود که به اعتقاد اکثریت آنها یگانه عامل بدبختی و عقب افتادگی کشورهای اسلامی می‌باشد.

معمولاً هدف برگزاری هر نوع کنفرانس بین‌المللی گسترش تفاهم و همکاری بین کشورها می‌باشد زیرا همیاری و تشریک مساعی بین ملت‌ها به صلح و آرامش جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز کمک می‌کند. این گردهم‌آئی چهار روزه با نطق افتاحیه دکتر مهاتیر محمد، نخست‌وزیر مالزی که کشورش ریاست نوبتی کنفراس سران اسلامی را بر عهده گرفته بود آغاز شد. او با نطق خود در برابر سران و نمایندگان ۵۷ کشور مسلمان زهرآگین‌ترین افتراها را علیه قوم یهود و ملت اسرائیل بیان کرد. طی این سخنرانی جناب ایشان یک بار دیگر قوم یهود را دشمن مسلمانان خواند و از تمام مسلمانان جهان خواستار شد که برای رویاروئی با ۶ میلیون یهودی متشکل شوند. او همانند تبلیغات یهود ستیزانه نازیها ادعا کرد که «یهودیان با جمعیت اندک در صددند بر یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون مسلمان مسلط شوند. او در ادامهٔ نطق خود یهودیان را متهم کرد که افراد مسلح اجیر می‌کنند تا از طریق آنان بر جهان مسلط شوند. وی گفت متحیر است که چگونه مسلمانان جهان از عهده چند میلیون یهودی بر نمی‌آیند و فلسطینیان تا کنون نتوانسته‌اند بر آنان غالب شوند.

دکتر مهاتیر محمد Mahathir Mohamad چند روز بعد از نطق ضد یهودیگرانه‌اش در جریان اجلاس کنفرانس سران و رهبران اسلامی پس از ۲۲ سال از مقام نخست‌وزیری کناره گیری کرد و عبدالله احمد بداوی نخست وزیر جدید مالزی مراسم سوگند را بجا آورد. اندکی پس از احراز مقام نخست‌وزیری، بداوی در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی لحن ملایم‌تری نسبت به یهودیان پیش گرفت و گفت که رابطهٔ مسلمانان و یهودیان نباید خصمانه باشد زیراکه به نفع هیچ کس نخواهد بود. رابطه بین این دو گروه باید تفاهم‌آمیز باشد. او در این مصاحبه اظهار داشت که فکر نمی‌کند که محمد مهاتیر ضد یهود بوده ولی با سخنان او مشکل دارد. وی در مقابل سئوال خبرنگاری که پرسیده بود که آیا دولت او به سخنان مهاتیر محمد صحه می‌گذارد، جواب نفی داد.

دکتر مهاتیر محمد در ضمن سخنرانی خود اظهار داشت که یهودیان بانی و محرک همه اتفاقات قرن گذشته بوده‌اند. آنها، دمکراسی، سرمایه داری، سوسیالیزم و کمونیزم و حتی حقوق بشر را ابداع و به جهانیان عرضه کرده‌اند تا بتوانند بر جهان فرمانروائی کنند.

آنچه بیش از اظهار اینگونه سخنان موجب تأثر و تأسف می‌شود، تأیید و



مهاتیر محمد نخست وزیر مستعفی مالزی

تصدیق رهبران و سران کشورهای اسلامی حاضر در کنفرانس بود. طبق نوشته یکی از خبرنگاران حاضر در جلسه «کنفرانسی که چنین آغاز شود نتایج آن نیز قابل پیش‌بینی است». طبق نظر آن خبرنگار، جلال و عظمت سالن تشریفات برگزاری این کنفرانس با فقر محتوا و عدم بضاعت معنوی سخنرانی‌ها در تضاد آشکار قرار داشت.

اکثریت قریب به اتفاق کشورهائی که سرانشان در این گردهم‌آئی شرکت کردند جزو کشورهای جهان سوم و در زمره فقیرترین و عقب مانده‌ترین کشورهای جهان هستند که همگی دارای رژیمی فاسد و دیکتاتوری می‌باشند. اینها به جای بررسی مسائل واقعی و بنیادی، با طرح عوام فریبانه حاکمیت شریعت و اجرای قوانین شرع به عقب افتاده‌ترین قشرهای اجتماعی این فرصت را می‌دهند که از طرح هر فکر اساسی در راه بهبود اقتصادی و پیشرفت به سوی دمکراسی پیشگیری کنند.

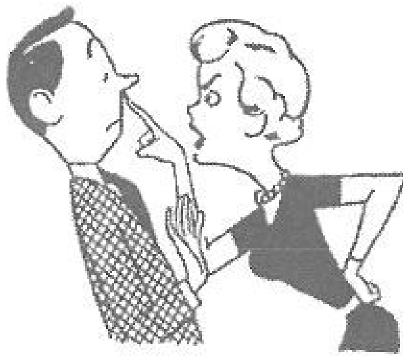
موضوع دیگری که مورد تأسف و تأثر ناظران حاضر در کنفرانس بود، اینکه شرکت کنندگان در کنفرانس طی این ملاقات حتی یکبار از وقت خود را صرف بررسی مسائل مردمان کشور خود نکردند و از خود نپرسیدند چرا کشورهای تحت

رهبریشان پسگرا و عقب افتاده مانده‌اند.

اظهارات یهود ستیزانه نخست‌وزیر مالزی موجب حیرت کشورهای آزاد جهان گردید، با واکنش‌های شدید روبرو شد و همگی کشورهای غربی قویاً آن را محکوم کردند. وزارت خارجه اسرائیل طی بیانیه‌ای اعلام داشت که مهاتیر محمد به جای آنکه به تلاش‌های صلح بین اسرائیل و اعراب بپیوندد، با سخنان نفاق‌آمیز خود تخم کینه و دشمنی را در بین آنها می‌کارد. در این اعلامیه وزارت خارجه اسرائیل از کشورهای آزاد و صلح طلب جهان خواستار شد نسبت به اهانتی که به قربانیان جنایات نازی‌ها گردیده واکنش نشان دهند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا فوراً سخنان آقای مهاتیر محمد را محکوم کردند. نخستوزیر استرالیا، این سخنان را تعرض‌آمیز و خطرناک توصیف کرد. پرزیدنت جورج بوش اظهار داشت که آنچه در اجلاس کنفرانس اسلامی علیه قوم یهود بیان شده همه اشتباه و تفرقه افکنانه بوده است. پرزیدنت بوش در جریان شرکت در اجلاس سران کشورهای آسیای دور و اقیانوسیه در بانکوک خطاب به آقای مهاتیر محمد اظهار داشت که سخنان او با اصول دین اسلام مغایرت دارد و ناخشنودی خود را در دیدار روی در رو با نخست وزیر مالزی بیان داشت.

رئیس جمهور فرانسه ژاک شیراک که بر خلاف دیگر سران کشورهای دمکرات جهان از نکوهش سخنان ضد یهودی نخست‌وزیر مالزی خودداری کرده بود، سرانجام سکوت خود را شکست و اظهارات نخست وزیر مالزی را مورد نکوهش قرار داد. پرزیدنت شیراک طی نامه‌ای به نخست وزیر مالزی در واکنش نسبت به اظهارات یهودی ستیزانه او نوشت: «همه کسانی که از ماجرای هولوکاست و کشتار ۶ میلیون یهودی توسط نازیها آگاهی دارند، نمی‌توانند سخنان نخست‌وزیر مالزی را محکوم نکنند».

وزیر خارجه مالزی «سید حمید» در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که در درک سخنان مهاتیر محمد سوء تفاهم شده و وی به هیچ وجه قصد اهانت و توهین به یهودیان را نداشته. او گفت اگر برخی از افراد سخنان نخست وزیر را درست درک نکرده باشند وی پوزش می‌خواهد و افزود منظور آقای مهاتیر محمد در مورد یهودیان تنها این بوده که نشان دهد که اگر افراد برای رسیدن به دانش تلاش کنند نیرومند خواهند شد. سید حمید همچنین تأکید کرد که مردم مالزی هیچگونه دشمنی با یهودیان ندارند.□



آنچه زنها و شوهرها باید بدانند

از: دکتر بابک افرائیم

زنان در مقام همسران و مردان به عنوان شوهران از همان بدو ازدواج و پیش از آنکه شادمانه «بله» بگویند باید خیلی چیزهائی را که در پایدار نگهداشتن زندگی زناشوئی آنان کمک می‌کند بدانند. بسیاری گمان می‌کنند پیش از ازدواج همه چیز را می‌دانند و بسیاری دیگر عامل خوشبختی در ازدواج را در چند نکته محدود و معین مثل «عشق» و «تفاهم» و «گذشت» و این گونه مسائل می‌دانند. ای کاش چه برای زنان و چه برای مردانی که قصد ازدواج دارند قبل از بر پا داشتن جشن عروسی جهت هر یک از این دو گروه کلاس‌های جداگانه‌ای ترتیب می‌دادند و در آنها روحیات و خصوصیات زنان را به مردان و مردان را به زنان بهتر و بیشتر می‌شناساندند. ما در اینجا به عنوان مثال برای هر یک از دو گروه فقط به یکی از این «دانستنی‌ها» اشاره می‌کنیم.



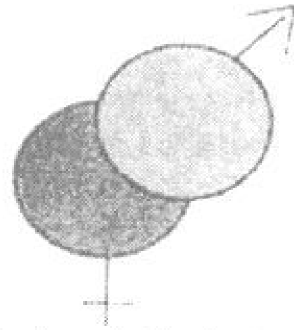
آنچه یک زن باید بداند:

تصور عامه بر آنست که عموماً مرد «عاشق» است و «زن» معشوق. به عبارت دیگر مرد باید دوست بدارد و زن باید دوست داشته بشود. و حال آن که زن طبیعتاً منبع عشق و محبت است. عشق زن یک عشق بدون قید و شرط است و ما آن را در بالاترین حد، زمانی می‌بینیم که زن، مادر می‌شود. بی جهت نیست که در ادبیات جهان این همه از عشق مادر سخن رفته است. زندگی را زن با عشق به نوزاد خود آغاز می‌کند. آغاز زندگی انسان آغاز ابراز عشق زن به اوست. انسان رایحهٔ محبت را در دامان زن می‌آموزد و زن در نقش مادر در پراکندن این رایحه به چنان درجه‌ای می‌رسد که وی را می‌توان الهه عشق دانست.

مردی که از طفولیت از این عشق برخوردار بوده و در بعضی فرهنگها مثل فرهنگ یهودیان «مادر یهودی» در ابراز عشق و توجه کار را به حد افراط رسانده همین که زن دیگری را به عنوان همسر در برابر خود می‌بیند نباید و نمی‌تواند درهای عشق را به کلی روی خود بسته ببیند. البته این بدان معنی نیست که زن به شوهرش با همان شکل رفتار کند که یک مادر به پسرش. ولی نباید فراموش کرد که خست در ابراز محبت به همسرش کار درستی نیست. زن باید بداند که قلدرترین، قوی‌ترین و خشن‌ترین مردها را با داروی محبت می‌توان مثل موم در مشت نرم کرد.

مردها بخصوص در این دوران سخت زندگی ماشینی خیلی به توجه و محبت نیاز دارند. اینکه با تولد فرزند نخست، زن از درجه محبتش بکاهد و تمام هوش و حواس خود را متوجه فرزند کند لطمه‌ای سخت به زندگی زناشوئی می‌زند. با یک ذره محبت به مرد خیلی آسان می‌توان زحمت پرورش فرزند را با او شریک شد. جالب است که زنان بدون توجه به این امر تابع قانون «افزایش فرزند و کاهش محبت به شوهر» می‌شوند و گاه با داشتن نوه عملاً شوهر را کنار می‌گذارند.

مردها به خاطر غرور فطری‌شان شاید در این باره هرگز لب به سخن نیاورند و مثلاً به همسر خود نگوئید: «عزیز جان من هم احساس دارم. من هم محبت می‌خواهم» ولی قطعاً در درونشان احساس سرخوردگی می‌کنند و در رفتارشان عکس‌العمل نشان می‌دهند. یک مرد وقتی می‌بیند در خانه قربان صدقه‌ها و تر و خشک کردنها همه نثار بچه‌ها می‌شود و غذای گرم و لذیذ جلو آنها قرار می‌گیرد



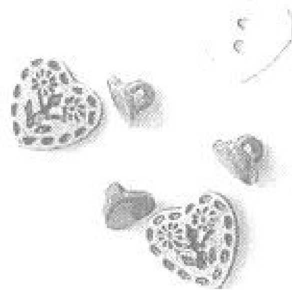
ولی سهم پدر خوراک شب مانده است احساس عقب افتادگی و پستی می‌کند. بعضی زنها نه تنها سهم محبت به همسر را در نظر ندارند بلکه آنقدر «غرولند» می‌کنند، آنقدر سرکوفت می‌زنند، آنقدر از همسر معصوم خود عیب و ایراد می‌گیرند که مرد را گاه چنان به ستوه می‌آورند که مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهند. کاشکی زنها می‌توانستند به درد دل مردان متأهلی که دور هم جمع می‌شوند گوش کنند تا متوجه بشوند بر بسیاری از آنها چه می‌گذرد. آیا زن باید برای همسرش مادر باشد؟ خیر. آیا زن باید به همان اندازه متوجه شوهرش باشد که به بچه‌اش توجه دارد؟ نه. ولی زن باید بداند که شوهرش در و دیوار نیست. سنگ نیست. او هم از «الهه عشق» انتظار دارد. او هم دست گرم همسرش را به عنوان سپاس روی دست خسته‌اش می‌خواهد.

آنچه یک مرد باید بداند:

در زندگی زناشوئی مسائل جنسی چیزی نیست که بشود در خفا بماند. خیلی از مردها گمان می‌کنند در این باره همه چیز را می‌دانند ولی نباید فراموش کرد که اطلاعات پاره‌ای از مردان دربارهٔ امور جنسی محدود به آن می‌شود که «بچه از کجا می‌آید!» زن و مرد در زمینه تمایلات جنسی برابر نیستند. مردان کمتر به این مسئله طبیعی توجه دارند. شاید عده‌ای گمان می‌کنند در این روزگار که جنبش‌هائی نظر «فیمنیسم» زن و مرد را در قانون برابر می‌خواهد، از نظر جنسیت هم این برابری حاکم بر هر دو است.

خیلی از مردان نه تنها اطلاعات کافی درباره «بیولوژی» زن ندارند بلکه در «رفتار جنسی» هم حتی پس از ازدواج ناشیانه و خودسرانه عمل می‌کنند. این درست که بعضی از ایام ماه، زن نه تنها از شوهرش بلکه از خودش و زندگی‌اش هم گریزان می‌شود اما در هر ماه روزهائی هست که به سبب تحولات جسمی تمایلات جنسی در زن رو به فزونی می‌گذارد و ای بسا که در چنین ایامی زن نیمه شب مثلاً با نوازش موی سر همسرش تمایل خود را ابراز بدارد.

آن مردی که گمان می‌کند هر موقع میل میل اوست باید وظایف جنسی انجام پذیرد و سر درد داشتن و کمر درد داشتن همسرش را بهانه‌هائی بی اعتبار می‌داند کسی است که سخت احتیاج دارد دربارهٔ

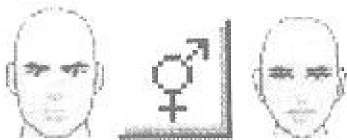


«روانشناسی جنسی زن» بیشتر بداند. گذشته از این حتی در ایامی که در زن تمایل جنسی بروز می‌کند، مرد نباید تصور کند که می‌خواهد یک عمل ماشینی خالی از احساس انجام دهد. در این ایام زن نیاز شدید به عشق همسرش دارد. نه فقط با بیان کلمات بلکه با لمس وجودش. درک احساس زن در مسائل جنسی یکی از مهم‌ترین عوامل در خوشبختی زندگی خانوادگی است.

مردان باید به این نکات توجه داشته باشند. بیان این مسائل، مطرح کردن آنها و سعی در آموختن آنچه که باید دانسته شد گناه نیست. شرم نیست. قوانین طبیعت را نمی‌شود و نمی‌توان نادیده گرفت. اینکه یک مرد تصور کند همسرش فقط باید جوابگوی میل جنسی خود او باشد نهایت خودخواهی و خودپرستی است و درد آنجاست که خیلی از مردان کمابیش گرفتار چنین عقیدهٔ خودپرستانه‌ای‌اند. متأسفانه در این زمینه‌ها چندان کلاس درس و سمینار و سخنرانی نیست که اگر باشد به احتمال زیاد کار به خنده و شوخی و مضحکه می‌کشد. کتاب‌هایی هم که نوشته‌اند یا در اختیار همه مردان نیست و یا اگر باشد «وقت و حوصله» خواندن آنها را ندارند ولی یک مرد برای آنکه بتواند پایه زندگی زناشوئی خود را استوار نگه دارد باید بکوشد هر چه بیشتر در این باره اطلاعات و آگاهی کسب کند.

شاید، اگر شرم و حیا و ترس از «باز صحبت کردن» اجازه دهد بهترین راهنما در این زمینه خود زنان باشند. آنها ممکن است اکراه داشته باشند در این باره چیزی بگویند که این نشانه‌ای از فرهنگ سنتی در همه اجتماعات آدمی است ولی یک مرد باید از شریک زندگی خود به هر نحو که بتواند بیاموزد. در زندگی زناشوئی سرپوش گذاشتن بر مسائل جنسی و «انجام وظیفه کردن» کار عاقلانه‌ای است. فراموش نکنید که گر چه در یکی دو قرن اخیر آن هم به روشهای نادرست و افراط گرایانه صحبت از این مقوله در دنیای غرب مرسوم شده و پیش از آن آنرا «گناه» محسوب می‌داشتند ولی در دین یهود از همان آغاز شکل پذیری و تدوین کتاب آسمانی سخن گفتنِ آشکار و بی پرده در این باره امری قابل پذیرش بوده است.

بهر روی یک مرد باید در زمینهٔ امور جنسی همسر خود تا آنجا که ممکنست بیشتر بداند و تصور نکند چون «بزرگ» است همه چیز را می‌داند. خیلی از مردها خیلی چیزها را در این باره نمی‌دانند. احساس شرم و گناه را باید به کنار گذاشت. هرگز دانستن و آگاه بودن و شناختن نمی‌تواند گناه قلمداد شود. یک مرد باید زن خود را بهتر از آنچه گمان می‌کند بشناسد. □



خوراکهای مخصوص یهودیان ارومیه

پای صحبت دکتر م. سینا

بخش آخر

جوامع انسانی از لحاظ مذهبی و قومی و موقعیت‌های سکونت در مناطق جغرافیائی هر کدام غذاهای سنتی و عادات غذائی مخصوص خود را دارند. رژیم غذائی و تهیه خوراک‌های ویژه معرف فرهنگ و خصوصیات اجتماعی آن قوم است.

مواد خوراکی حافظ زندگی است. در عین حال غذا می‌تواند یک قسمت از نشانه نگهداری آئین‌های مذهبی و رسوم و عادات زندگی روزمره باشد. در دین یهود کشروت یکی از عوامل دین و آئین زندگی است که در تورات و تلمود شرح داده شده و مربوط است به رعایت قوانین رژیم غذائی و خوردن غذاهای مجاز. در اصول کشروت سلامتی و سودمندی رژیم غذائی و نیز محدودیت‌های لازم و امتناع از خوردن برخی غذاهای ناباب توصیه شده است.



برابر سنت‌های تاریخی و قدیمی زنان یهودی آرامی زبان و اهل خانه که به خانه‌داری و مؤمن بودن شهرت دارند به خاطر حفظ شعائر دینی و آئین‌ها و مراسم سنتی قومی و همچنین پیوستگی به خانواده به مناسبت‌های اعیاد یهودی و موقعیت‌های ویژه و در جشن و سرورهای فامیلی خوراکهای بخصوصی می‌پزند. این خوراکهای مخصوص از قدیم در شهرهای ارومیه و ایروان که یهودی نشین بودند و در اطراف این شهرها معمول بوده و از نسلی به نسل دیگر رسم و عقیدهٔ موروثی و یا خانوادگی شده و ادامه یافته است. ولی در اوایل قرن بیستم یعنی مقارن دهه دوّم قرن قبل از جنگ بین‌المللی اوّل (۱۹۱۸-۱۹۱۴) به علّت ناامنی و قتل و غارت‌ها مهاجرت یهودیان از این خطه شروع شد و طی چند موج کوچ اکثر یهودیان این منطقه در نقاط مختلف دنیا پراکنده شدند. در دورانی که یهودیان آرامی زبان به تعداد کثیری در آذربایجان ایران، آذربایجان روسیه، قفقاز، جنوب شرقی ترکیه و در شمال عراق زندگی می‌کردند، همگی خوراک‌های مخصوص ارومیه‌ای را در اعیاد تهیه و مصرف می‌کردند.

هنوز جوامع کوچک یهودیان آرامی زبان به نام ارومیه‌ای‌ها در حفظ سنت‌های دیرینه و شعائر مذهبی و کشروت کوشا هستند. هنوز هم زنان آرامی زبان در کلیه اعیاد سال خوراکهای سنتی را طبق عادات و رسوم قدیم می‌پزند. به طور مثال مهاجرین اُرومیه که تا سال ۱۹۲۰ به آمریکا مهاجرت و در شیکاگو اقامت نمودند هنوز کلیه مراسم و آئین‌های قومی خود را دارند. این جامعه به نام *Persian Hebrew Congregation* یا جامعهٔ یهودی ایرانی شیکاگو نامیده شده و یک کنیسای سفارادی بخصوص خود را دارند. در جشن‌ها و پیک‌نیک‌ها و گردش در پارک‌ها از انواع غذاهای ارومیه‌ای استفاده می‌کنند. غالباً در سر یک سفره جمع و با همدیگر غذا صرف می‌کنند و به رسم قدیم چای را از سماور قوری و با برگ‌های نعناع می‌نوشند.

لیست غذاهای سنّتی در اعیاد و مهمانی‌های یهودیان ارومیه

شنبه: شب شبات: خورشت چخرتما *(Chixirtma)* که در آن گوشت، پیاز، گوجه فرنگی، بادمجان، فلفل قرمز شیرین و سس گوجه به کارمی‌رود. پلو با سیب زمینی. سوپ مرغ. گندی برنجی و بلغور و گوشت کوبیده.

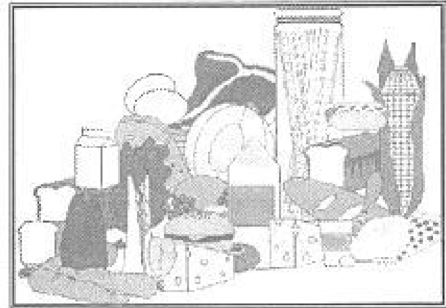
صبح شبات، بعد از کنیسا: کوفته برنجی با گوشت، برنج، پیاز و فلفل قرمز شیرین در داخل هر کدام.

ناهار شبات: مرغ درست با تودلی و سوپ جوجه. آش لپه با نخود و لوبیا و هویج یا خَداً *(Khdah)* یا *Moneh* از غذاهای معروف ارومیه.

روش هشانا: شب براخا: خورشت هفت طعم (تکه‌های گوشت بدون استخوان، هویج، چغندر، انواع سبزیجات) قلیا شیخنا (تکه‌های گوشت با سیب زمینی و تخم‌مرغ سرخ کرده). زبان پخته و سرخ کرده. پلو کشمش یا هویج یا رشته.

کیپور: خورشت به با گوشت و هویج و سبزیجات. پلو با سیب زمینی. شفته بلغور، فلفل سبز گوشت بدون استخوان و پیاز.

سوکوت: دلمه با سیر، برنج و سبزیجات پیچیده در برگ مو. چلو مرغ.



حنوکا: خورشت‌های نخود و لوبیا. رشته پلو با کشمش. سوپ مرغ با سیب زمینی.

پوریم: زلبیه (نانی گرد و به اندازه یک تاوه سرخ کردنی با عسل). تاوا (*Tava*) یا املت با عسل. دانوه (مخلوطی از بلغور و گندم، لوبیا سفید و تخم‌مرغ) خورشت با دارچین و گردوی خرد شده. پلو با رشته و کشمش.

پسح: انواع مصاهای مخصوص پسح، تخم‌مرغی، گرده‌گاتا یا به نام محلی «کده»، به صورت کیک. صبحانه: قلیا، گوشت سرخ کرده و حاضری با سیب زمینی و تخم مرغ نمک و فلفل سفید با مصا. ناهار: سوپ لپه یا نخود یا سوپ مرغ با کنگر. پلو با لوبیا یا ماش. کوفته برنجی. شام: مرغ کامل توپری با برنج و سوپ مرغ. تخم مرغ و سیب زمینی باقلیا. سوپ مخصوص تخم مرغی. طاس کباب.

شاوعوت: شیربرنج با عسل. دلمه ماستی، آش ماست و کوکوی سبزی. برنج با دوغ. املت سبزیجات. سوپ گردو و تخم مرغ. کلاجوش (*Kalajoosh*) (بادمجان سیاه سرخ کرده و تخم مرغ).

نهم آو (برای پایان تعنیت): شفته با انگور. سوپ لپه یا نخود. پلو و ته‌چین با مرغ. خورشت کرفس و سبزیجات.

عروسی‌ها: آبگوشت با نخود، لپه و گوشت گوسفند. پلو و سیب زمینی. سوپ لپه و پیاز با گوشت به نام مونه "*Mone*" و ادویه‌جات زردچوبه. ناهار: خورشت‌های کرفس و به و سبزیجات با پلو و مرغ. روز هشتم عروسی: اُروگه (*Airngey*) یا کمپوت ایرانی شامل زردآلو و کشمش و خرما و گندم و شکر. مادر عروس یا فامیل عروس برای خانهٔ داماد این غذا را در دیگ مخصوص بزرگ می‌بردند. دلمه ماستی با سیر پیچیده در کلم و برگ مو.

حمام داماد: معمولاً بعد از ظهر جمعه قبل از شب شبات، شفته سرخ کرده، گوشت دایره مانند کوچک، پیاز و تخم‌مرغ و مشروبات مختلف و میوه و سبزیجات و کوکوی سبزی.

زائو: آش به نام *Pala* آرد و شکر و روغن و تخم مرغ. *Ginjroo* مخلوطی از آرد و کره و شکر سرخ کرده. *Hacida* یا هاسیدا همان *Gingiroo* است ولی خشک‌تر و تکه‌های خرد و به هم چسبیده و قهوه‌ای رنگ طعم مانند شوکولاتی. املت اسفناج با تخم مرغ و کره. دلمه گوشتی پیچیده با کلم و سوس گوجه. *Zirajoush* یا آش گردو به نام زیرا جوش.

شناختی عامیانه از توراه

از: هوشنگ ابرامی

بسیاری از عالمان بزرگ یهودی کوشیده‌اند توراه را به عامیان بشناسانند. و اینک یهودی عامی می‌کوشد که خود به طور مستقیم و بدون واسطه این کتاب را بشناسد.

(۲)
یهودیت یک دین علمی است

یهودی عامی در جرگهٔ عالمان جائی ندارد. آنچه او از علم می‌داند جدا از درسهائی مثل «زمین شناسی» و «گیاه شناسی» و «جانور شناسی» و مانند آنها که در سالهای تحصیل در دبیرستان فراگرفته محدود به مقالات ساده‌ای می‌شود که در مجلات عامیانه خوانده است. شاید به خاطر همین معلومات ابتدائی است که وقتی او اولین کتاب از پنج کتاب موسی را باز می‌کند و نخستین صفحه آن را می‌خواند سنگ بنای یهودیت را «تاریخ علم» می‌یابد. آنهم نه علومی مثل فیزیک و شیمی و ریاضیات بلکه علمی بالاتر و برتر از همه اینها: علم آفرینش. و در همین جاست که او به وجد می‌آید و می‌بیند که با یک کیش و آئین و مذهب کاملاً به دور از پندارهای خرافه‌آمیز سر و کار دارد.

آنچه یهودی عامی از برگ نخست کتاب مقدس درک می‌کند اینست: «در آغاز هیچ بود و بعد به تدریج همه چیز آفریده شد و آفریننده جهان و جهانیان خداوند بود». خداوند بود که «در آغاز» آسمان را آفرید و زمین را، تاریکی را و روشنائی را، روز را و شب را، دریا را و خشکی را، زمان را و زمینِ را، گیاه را و جاندار را، پرنده را و چرنده را و آنگاه آدمیان را با ویژگی‌های خود آفرید و «آنها را مذکر و مؤنث آفرید». و آسمان بی انتهی بود.

یهودی عامی از خود می‌پرسد: اینکه عالمان بین «دین و دانش» تضاد دیده‌اند و در این باره صدها و هزارها کتاب و مقاله نوشته‌اند و گاه علمای متعصب، دین را دشمن دانش دانسته‌اند از بهر چیست؟ مگر اسفار پنجگانه از برای اعضای «آکادمی جهانی علوم» نوشته شده؟ این کتاب دارد به من عامی و نیای من که برده‌ای تازه آزاد شده بود با همان زبان ساده ابتدائی می‌گوید: «در آغاز هیچ بود» مگر علم چیزی جز این می‌گوید. مگر در این کتاب تاریخ معینی برای پیدایش عالم ذکر شده؟ این دو واژه‌ی کوچکِ «در آغاز» دنیائی معنی دارد. ممکنست ده میلیون سال پیش باشد یا صد میلیون، یا هزار میلیون و یا صد هزار میلیون. اگر علم امروز تاریخچه پیدایش زمین و آسمان را مثلاً صد میلیون سال پیش می‌داند از کجا فردا آنرا صد و ده میلیون سال نداند. آنچه مهم و اساسی است آنست که «در آغاز هیچ بود».

یهودی عامی از خود می‌پرسد: آیا مصیبت بزرگ در فهم کتاب مقدس آن نیست که بسیاری از مردمان خواسته‌اند آنرا لغت به لغت تفسیر و تعبیر کنند و در نتیجه مفهوم و مقصود اصلی آن را گم کرده‌اند. این کتاب برای من و به زبان قابل فهم من نوشته شده. جائی در آن گفته نشده که زمین بی حرکت است. اگر داورانِ عالی مقام دادگاه گالیله بر اثر استنباط نادرست خود از کتاب مقدس، دانشمند بزرگی را به محاکمه کشیدند این امر چه ارتباطی با ناسازگاری دین یهود با دانش می‌تواند داشته باشد؟ کتاب موسی نه تنها با علم عناد ندارد از آغاز تا انجامش هوادار و پشتیبان آنست.

یهودی عامی از اینکه به تقلید و پیروی از تفسیرگران خُرد و کلان بخواهد افسونگرانه گشاینده راز و رمزهای واژه‌ها و عبارات تورات باشد گریزان است. امّا در دل می‌گوید چرا آنها که با حربهٔ هولناک تعصب زمین را ساکن می‌دانستند وجود شب و روز را دلیلی بر گردش و چرخش این کرهٔ خاکی تفسیر نمی‌کردند؟ و چرا اگر گفته می‌شود آدم از خاک آفریده شده به نظر شگفت و باور ناکردنی می‌نماید؟ مگر رشد یک انسان از تولد تا مرگ بستگی مستقیم به موادی ندارد که از خاک بار می‌آید. این انسان چه گیاهخوار باشد، چه گوشتخوار و چه آمیزه‌ای از هر دو غذایش از درون خاک تولید می‌شود. مگر گاو و گوسفندی که او قطعاتی از گوشت آنها را می‌خورد خود در چراگاه‌ها رو به رشد نگذاشته‌اند. با اینهمه یهودی عامی از اینگونه تفاسیر «علمی» خود را برکنار می‌داند. او در جستجوی سادگی است و در همان دنیای ساده خودش است که عظمت بیکران کتاب آسمانی را درک می‌کند.

اندیشهٔ اینکه در این کتاب به او گفته می‌شود «در آغاز هیچ بود» او را به مبارزه میان متظاهران دین و هواخواهان دانش می‌کشاند و به خود می‌گوید آنها که به نام دین جلو پیشرفت دانش را می‌گیرند راه درست نمی‌روند. او در حیرت است که چگونه ممکن است در عصر پیشرفت‌های علمی در آمریکا، این پیشرفته‌ترین کشور دنیا، ایالاتی پیدا شوند که به دستور

سازمان ایالتی آموزش و پرورش رسماً بحث دربارهٔ «تئوری داروین» را در مدارس قدغن کنند چرا که این تئوری را با نوشتهٔ کتاب آفرینش هماهنگ نمی‌یابند!

اگر علم می‌گوید که جدّ بزرگ آدمی میمونِ آدم نما بوده است بیدرنگ این پرسش پیش می‌آید که آن میمون آفریدهٔ کیست؟ این تضاد بین علم و دین نیست. در واقع علم چیزیست که منشاء پیدایش عالم و عالمیان را که همان قدرت الهی آفرینندگی است تأیید می‌کند. در اینجاست که انسان عامی به یاد لطیفه‌ای می‌افتد و آن را در ذهن خود مرور می‌کند: *انسان در میدان علم به چنان درجه‌ای از پیشرفت رسید که پنداشت نیاز به وجود خداوند برایش امری عبث است. این بود که به نزد خدا رفت و گفت: «پروردگارا! به خاطر آنچه تاکنون از بهر من آفریده‌ای از تو ممنونم. من اکنون به مقامی رسیده‌ام که قدرتی چون قدرت تو دارم و می‌توانم از هیچ همه چیز را بوجود بیاورم» خداگفت: «مثلاً؟» انسان گفت: «مثلاً می‌توانم همانطور که تو عمل کردی از خاک آدم بیافرینم» خدا گفت: «بیافرین ببینم» و انسان همین که خم شد تا مشتی خاک از زمین بردارد خدا به او گفت: «نه! نه! آن خاک آفریدهٔ من است، اگر راست می‌گوئی از خاکی آدم بیافرین که آفریدهٔ خود تست». و انسان مات و مبهوت و شرمنده سر به زیر افکند.* آیا این انسان نمی‌تواند زیست شناس نابغه‌ای در مقام داروین باشد؟

امّا این تنها علم آفرینش نیست که به اسفار پنجگانه ارج و ارزشی بی حد و مرز می‌بخشد. دین یهود که از آغازش بر پایه علم نهاده شده از همان ابتدای پیدایشش روزنه‌هائی بر دیگر دانش‌ها به روی آدمی می‌گشاید. علم تاریخ را به میان می‌کشد. از جامعه شناسی می‌گوید، اینجا و آنجا دانش پزشکی را لمس می‌کند. به علم آمار اشاره دارد. امور قضائی را پایهٔ ایجاد یک جامعهٔ ایده‌آل قرار می‌دهد و به طور کلّی در میان همه علوم عالم به آنچه امروزه به نام «علوم انسانی» معروف است توجه دارد.

بر روی هم بافت و ترکیب سراسر این کتاب دانش و دانائی است و شگفت نیست اگر در آن از «تعبیر خواب» که در علم روانشناسی امروزین اهمیتی ویژه دارد نیز بحث می‌شود. پیداست که تورات کتابی نیست که در آن از «علوم محض» سخن رفته باشد ولی بر خلاف پندار عالمان دور افتاده از دین، از آغاز تا به انجام نکته‌ای نمی‌توان یافت که نشانگر تضاد و دشمنی دین با دانش باشد. آتش این بحث و جدل را کسانی می‌دمند که می‌خواهند خود را عالِم تراز اوّل بشناسانند و نوشته‌های این کتاب مقدس را بطور تحت‌اللفظی و کلمه کلمه ترجمان باشند.

یهودی عامی از دیگر سوی می‌بیند دینداران که راه افراط می‌پویند و می‌خواهند ریشه هر کشف علمی را از اتم و لیزر گرفته تا اشعه ماوراء بنفش و رادیو اکتیو در کتاب مقدس بیابند و یا پاره‌ای از فرامین را چنان به علم پزشکی در مرحلهٔ عالی آن ارتباط دهند که گفتی موسی برتر از مقام پیامبری‌اش پزشک حاذق همهٔ زمانهاست نادانسته بر پیکر یهودیت ضربه می‌زنند. بستگی یهودیت با علم نه آنست و نه این. نه دشمن دانش است و نه خود دانش. دوستدار دانش است و راه را برای پویندگی و جویندگی هر چه بیشتر در میدان علم برای انسان هموار می‌کند. در یهودیت بنیان دین و تار و پود آن با آموختن و دانستن و گشودن رازهای زندگی یا به سخن دیگر با علم پیوند پیدا می‌کند. جالب آنست که هر چه علم پیش‌تر می‌رود نیاز آدمی به دین بیشتر می‌شود. اگر در گذشته به گفته جامعه شناسان بزرگ تنها ترس از مرگ بود که انسان را به سوی مذهب می‌کشاند امروزه به خاطر گسترش شگفت‌انگیز دانش و آگاهی انسان از شگفتی‌های طبیعت و ناتوانی او در برابر حوادث طبیعی گرایش و کشش او به دین افزون شده است. دریغا که این کشش در بسیار جاها رو به سوی باورها و پندارهای خرافه‌آمیز دارد و از آنچه کتاب موسی می‌گوید بدور می‌افتد.

یهودی عامی با مروری دیگر بر اسفار پنجگانه در می‌یابد اینکه بعضی ناآگاهان می‌گویند: «دنیای امروز دنیای عقب افتادهٔ زمان موسی نیست که آدم خودش را پای‌بند دین و ایمان بداند» چه گفته بی پایه‌ای است. دین و علم لازم و ملزوم یکدیگرند و در دین یهود علم نه تنها تحریم نشده است بلکه جایگاهی والا دارد. فرمانی در کتاب الهی نمی‌توان یافت که گفته باشد اگر انسان به بیماری مرگباری گرفتار آمد او را به حال خویش بگذارید زیرا که این خواست خداست. برعکس برای همان جامعه ابتدائی دستوراتی ابتدائی داده می‌شود و حتی برای پیشگیری امراض واگیر فرمانهائی ارائه می‌گردد.

پیوند علم و دین در یهودیت، یهودی عامی را برای دانستن بیشتر دربارهٔ کتاب مقدسش دلگرم‌تر می‌کند. او پی می‌برد که بر خلاف گفته‌های کسانی که درک نادرست دارند، این کتاب به زمان کهن و «عهد عتیق» تعلق ندارد بلکه اگر به عمق آن و نه صرفاً جملات و عبارات ظاهر آن توجه شود اثریست که هم جوابگوی جامعه‌های روزگاران پیشین بوده و هم اینکه با دنیای مدرن امروز مطابقت می‌تواند داشته باشد و نیز پاسخگوی نسل‌های آینده خواهد بود.

یهودی عامی پس از آشنائی با توراه فریب پیشرفت تکنولوژی را نمی‌خورد و آنرا دستاویزی برای پشت کردن و بی اعتنا بودن به دین نمی‌بیند. برعکس چون پی می‌برد که خداوند انسان را از میان همه جانداران با هوش‌تر آفریده پیروزی‌های علمی او را در نتیجهٔ عقل و خردی می‌داند که آفریدگار به وی بخشیده است. او می‌بیند که اگر انسان هر روز به کشف تازه‌ای نائل می‌آید و به گمان خود «اختراع» نوینی به بازار می‌آورد امکان دستیابی به همه این کشفیات و اختراعات از همان دوران کهن وجود داشته است. به گفته دیگر او در پرتو قدرت عقل و دانش به تدریج به آفریده‌های آفریدگار که در طبیعت وجود دارند پی می‌برد و در می‌یابد که چرا خداوند انسان را در هیبت خویش آفریده است. □


بیژن خلیلی

تصاویری از تاریخ یهود

در کتاب «آزمون برگزیدگی» اثر جهانگیر صداقت‌فر

نقد و تحلیل از: بیژن خلیلی

روز ۲۶ اکتبر ۲۰۰۳ در تاریخ ادبیات فارسی یهودیان روزی به یاد ماندنی خواهد بود. در این روز به مناسبت انتشار کتاب «آزمون برگزیدگی» اثر شاعر معاصر جهانگیر صداقت‌فر گردهم‌آئی پُر شوری توسط بنیاد جامعهٔ دانشوران در محل فدراسیون یهودیان ایرانی تشکیل گردید. در این جلسه که گروه کثیری در آن شرکت داشتند آقایان تورج فرازمند، فرهنگ فرهی، صیون ابراهیمی و بیژن خلیلی سخنرانی کردند و در پایان قطعاتی توسط شاعر پُر احساس ما دکلامه شد که بسیار مورد توجه حاضران قرار گرفت. جلسه در نهایت نظم توسط خانم ساسونی اداره گردید.

سخنرانی بیژن خلیلی، خادم خستگی ناپذیر فرهنگ و ادب ایران در این جلسه چنان پژوهشگرانه بود که دریغمان آمد خوانندگان چشم‌انداز را که در آنروز حضور نداشتند از آن محروم بگذاریم. با سپاس از بیژن خلیلی متن کامل سخنرانی وی را در جلسهٔ معرفی کتاب «آزمون برگزیدگی» برایتان نقل می‌کنیم.

من بسیار خوشوقتم که یکی از حاضرین در این جلسه و با عنایت برگزار کنندگان یکی از سخنرانان هستم.

می گویم بسیار خوشوقتم چرا که معتقدم انتشار کتاب «آزمون برگزیدگی» اثر «جهانگیر صداقت فر» نقطه عطفی است در ادبیات یهود ایران. من در این سخنرانی کوشش می کنم که شعر جهانگیر صداقت فر را در معنا و مفهوم، با حقایق و مستندات تاریخی تطبیق بدهم و آنجا است که شما نیز به مانند من به درستی در می یابید که چرا امروز را، من آن نقطه عطف می‌دانم.

در طول تاریخ یهودی را: خیانتکار، جنایتکار، خسیس، کثیف، ملعون، نجس، عامل طاعون و بسیاری چیزهای منفی دیگر، و در تاریخ معاصر نیز نژادپرست، متجاوز، استعمارگر و امپریالیست و یا نوکر استعمارگران و امپریالیست ها قلمداد کرده اند. یهودی آن گونه ترسیم شده که یهودی بودن ننگ به شمار آید و از یهودی بودن خود شرمسار. آن گونه اسرائیل را تجاوز کار معرفی کرده اند که پشتیبانی از موجودیت اسرائیل را، حتی برای یهودیان دشوار ساخته اند و برخی از یهودیان، تحت تأثیر تبلیغات از حضور اسرائیل در جهان سرافکنده اند. جهانگیرصداقت فر در قالب شعر همه این کژی ها را با فریادش به چالش کشیده است و خط بطلان بر حقیقت داشتن این برچسب ها، من عنوان این سخنرانی را با الهام از کتاب جهانگیر صداقت فر، «برگزیدگی» نهاده ام.

در طول تاریخ، آنان برگزیدگی[۲] یهود را مورد تمسخر و در تاریخ معاصر آن را نشانه نژادپرستی ملت یهود دانسته اند که هردوی آن نشان ازنا آگاهی و یا تبهکاری شان دارد. برگزیدگی را از زبان جهانگیر صداقت فر بشنویم:

شعر «پیش تازانیم، تا رها گردیم، رها سازیم ، رها مانیم»
پیش تازیم و گزیده شده‌ایم. چرا که در این گزیدگی مسؤولیتی بر دوش ملت یهود گذاشته شده است: رها شدن و رهاسازی

(تورای دواریم، فصل ۷ آیه ۶ الی ۹)[۳]

خداوند نه بخاطر تعدد بیشتر شما از اقوام دیگر به شما بیشتر علاقمند شد و یا شما را انتخاب کرد، زیرا که شما از آنها به مراتب کم جمعیت ترید. محبت خداوند به شما به خاطر عنایت به سوگندی است که برای پدران شما یاد کرده است. خداوند شما را با توانایی خارق العاده اش از دست فرعون پادشاه مصر از خانه بردگی نجات داد.

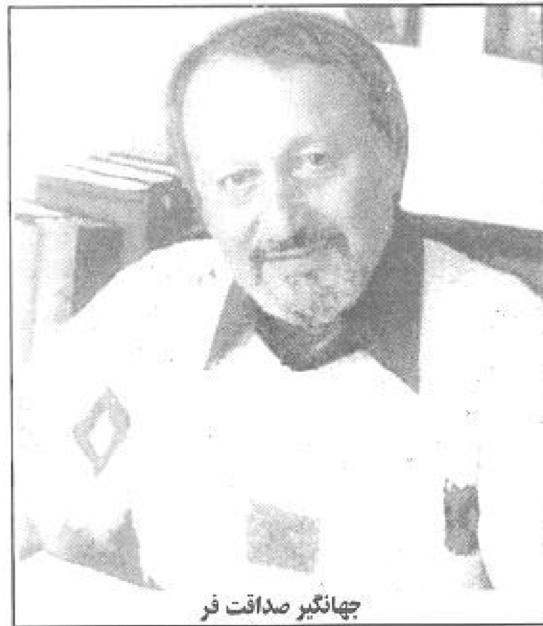
بلی قومی نخبه و گزیده که برای رها شدن ا زیوغ بردگی و بندگی دست به شمشیر نمی برد و خداوند یعنی کلام الهی که از حلقوم موسی خارج می شود او را نجات می دهد و رها میگرداند.

تورای دواریم فصل ۱۰ آیه ۱۲ تا ۲۰

خداوند یکبار دیگر او را قوم نخبه و گزیده می‌خواند به آیه ۱۸ و ۱۹ را باهم مرور کنیم

۱۸ - به حق یتیم و بیوه زن رسیدگی می کند و غریب را دوست می دارد تا به او خوارک و پوشاک بدهد.

۱۹ - نظر به اینکه در سرزمین مصر غریب بودید، غریب را دوست بدارید.



جهانگیر صداقت فر

بلی این است اگر رها شدید باید در رها سازی دیگران بکوشید.

و دست آخر نگاه کنید به رها ماندن:

کتاب یشعیا - باب اول

«زیرا که خداوند بر یعقوب ترحم کرد، اسرائیل را بار دیگر انتخاب خواهم کرد، آنها را در سرزمین شان آرامش خواهم داد و غریبان را با او محشور کرده به خاندان یعقوب متصل خواهم کرد».

آری حتی در زمانی که رهایی قطعی شد، سرزمین اسرائیل را به او داده و آرامش را به او ارزانی کرده اند، می گوید: «غریبان را با او هم خانه می کنم»، یعنی هم چنان باید در رها سازی کوشش کرد. مأموریت یهودی و آموزش های یهودی هرگز پایان نمی پذیرد چرا که او برگزیده شده است تا مسؤولیت اش را در رهایی همه جانبه انجام دهد.

با اشاره به یک نقل قول از کتاب «یهودیان، جهان و پول»[4] از این بخش از سخنانم چنین نتیجه می گیرم که یهودی انتخاب شد که برای خود و دیگران آزادی به ارمغان آورد دقیقاً بر عکس آنچه که دیگران در مورد او شهرت دادند.

«نابودی معبد تراژدی بزرگی برای غیر یهودیان نیز می باشد چرا که یهودیان برای آنان نیز عبادت می کردند، آنان نمی دانند که چه چیزی را از دست داده اند.»

یهودیان در طول تاریخ پراکندگی خود، ملیت خود را فراموش نکردند. بقول ویل دورانت[5] «وطن را به صورت کتاب به این جا و آنجا بردند.»

صداقت فر می گوید:

«ودر گذران سال ها، اما لبان آرزومند، لبریز این غزلوار که فراموش اگر کنمت، ای اورشلیم، ای سرزمین اجدادی ما».

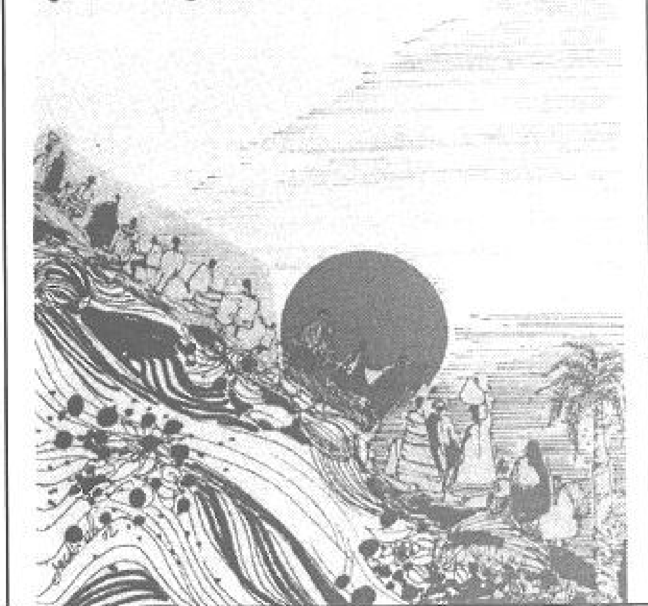
و یهودیان توانستند با رعایت قانون، یعنی رعایت کتاب تورا از یک طرف و از طرف دیگر الهام از گذشته و امید به آینده یهودیت و پیام آن را در طی ۲۰۰۰ سال پراکندگی، حفظ کنند.

برای روشن شدن مطلب و برای نشان دادن بی پایه بودن اتهامات دشمنان، بهترین راه این است که برای خواننده فارسی زبان مقایسه کنم، کوشش فرهنگی یهودیان را در دوران پراکندگی و کوشش فرهنگی ایرانیان را پس از تجاوز اعراب.

ایرانیان با حضور شاهنامه فردوسی توانستند با زنده کردن و کتابت اسطوره ها و تاریخ باستانی خود و جایگزین نمودن زبان فارسی دری با زبان عربی حاکم و سرودن شعرهای حماسی و پهلوانی در دمانیدن امید به بدنه نحیف و رنجور جامعه از تجاوز اعراب، هویت و ملیت ایرانی را تا امروز حفظ کنند و هم چنان بتوانند «ای ایران ای مرز پرگهر» را سرایش کنند.

بنابراین اگر کار فردوسی و شاهنامه تحسین آمیز است که هست کار یهودیان نیز در خور ستایش است. اگر یهودیان گفتند «چنانچه اورشلیم را فراموش کنم دست راستم را فراموش کنم»، ایرانیان فریاد برآورند که «چو ایران نباشد تن من مباد».

اگر یهودیان کوه صیون را مظهر و نشانه وطن از دست داده خود قلمداد کردند و خود را صیونیست خواندند، ایرانیان البرز و قله دماوند را گرامی داشته اند و خود را ناسیونالیست های ایرانی خواندند.



از شاهنامه فردوسی:

یکی کوه بُد نامش البرز کوه — به خورشید نزدیک و دور از گروه
قباد دلاور ز البرز کوه — من آوردمش در میان گروه

یادمان باشد البرز مسکن سیمرغ مرغ افسانه ای است یعنی البرز کوه جایگاه افسانه ای است و دست نیافتنی.

بدان جای سیمرغ را لانه بود — که آنجای ازخلق بیگانه بود

و از سوی دیگر دماوند محل زندان ضحاک اهریمن صفت

بیاورد ضحاک را چون نوند — به کوه دماوند کردش به بند

یا نادرپور می گوید:

«آه ای خموش پاک، ای چهره عبوس زمستانی،
ای شیر خشمگین آیا من از دریچه این
غربت شگفت بارِ دگر بیرون آمدن
آفتاب را از گرده فراخ تو خواهم دید؟
آیا ترا دوباره توانم دید؟» ۶

می خواهم از این بخش از سخنانم چنین نتیجه بگیرم که تاکنون مشاهده نشده روشنفکر ایرانی غیر یهودی این کوشش خستگی ناپذیر برای ایرانی ماندن را به زیر سؤال ببرد و یا ستودن کوه البرز و دماوند را مورد چون و چرا قرار دهد؟ باید یادآوری کنم در همه ملیت ها این کوشش کم و بیش وجود دارد و تاکنون نیز دیده نشده کسی یا تشکیلاتی یا ملتی بخاطر این نوع نگرش مورد پرس و جو قرار گیرد، چرا باید دوگانه نگریست و فقط یهودیان را در بین تمام اقوام زیر سؤال برد.

و اما بسیاری از ایرانیان غیر یهودی، آگاه نیستند بر هموطنان یهودی شان به خاطر اتهاماتی که در ابتدای سخنانم به آن اشاره کردم، در طی دو هزار و هفتصد سال اقامت آنها در پهنه ایرانزمین چه گذشته است. تنها به یک نمونه از ناآگاهی اشاره می کنم.

آقای امیر طاهری فرهیخته گرامی همین چند ماه پیش در سخنرانی در کنیسای نصح به تاریخ ۱۴ ماه می ۲۰۰۳ در بخشی از سخنرانی خود چنین گفت: «با توجه به آنکه نام یهودیان ایرانی از دیگر ایرانیان قابل تفکیک نیست بنابراین اصولاً مشکلی وجود نداشته است». ۷

صداقت فر این ستم را چنین به تصویر می کشد:

«لکه هایی هست بر دامان ننگ آلوده تاریخ - کش هزاران چشم تطهیر- هرگز، پاک نتوان کرد» ستمی که بر یهودیان رفته است یک تراژدی است ولی تراژدی بزرگتر آن است، که هموطن ایرانی غیر یهودی، یا از آن ستم آگاهی ندارد و یا می داند و نسبت به آن بی تفاوت است.

شاید دلیل عدم آگاهی هموطن ما از وجود این تراژدی البته این باشد که فریاد یهودیان نیز در تمام قرون و اعصار در گلو خفه شده بود و لب به شکوه و شکایت نمی گشود و چرا؟ زیرا که یهودیان ایران هرگز نه آنکه خیانت نکرده اند بلکه مظهر وفاداری بوده اند. آن ها به کورش هخامنشی این نجات دهنده و منادی حقوق بشر وامدار بوده اند. در نتیجه ایرانیان را برای ستمی که روا داشته اند مورد شماتت قرار نداده اند و اگر هم در مجامع بین المللی سخن به اعتراض گشوده اند حکومت جمهوری اسلامی و سیاست های ضد بشری و ضد یهودی آن را هدف قرارداده اند.

ببینیم صداقت فر «وفا و مهر» یهودیان را به ایران و ایرانی چگونه ترسیم کرده است:

«من در این صبا هم بهاران هم خزان دیدم
هم از عطشان تموزی مرا آوندها خوشید
هم از سرمای دی برخود لرزیدم
بهاران اگر چه کوته بود، اما از شکران نعمت ها
به دشت میزبان، عطر طراوت، عطر برکت، عطر عشق و مهر پاشیدم
من به مادر خاک، چون خلف زادان با ایمان وفا کردم، مهر ورزیدم»

و اما موجودیت اسرائیل، با حضور اسرائیل، سیل اتهاماتی از قبیل تجاوز - قوم کشی - نژادپرستی - زائده سرطانی و استعماری در منطقه - سگ زنجیری امریکا که از کیسه و انبان چپ ها و اسلام گرایان برون آمده به یهودیان زده می شود. اما واقعیت چیست؟

عرب عربستانی به سرزمین های بسیار حمله و تجاوز کرده است. از آن جمله سرزمین یهود است و سرزمین ایران.

سرزمین یهود در هنگام حمله اعراب زیر سلطه امپراتوری روم شرقی بود با پیروزی سرداران عمر سرزمین یهود آزاد گشت. بجای آنکه اعراب فاتح هم چون کورش هخامنشی کلید آزادی و مالکیت را به مالکین اصلی یعنی یهودیان برگردانند، آنجا را تصاحب کرده و زبان عربی را حاکم کردند. با ایجاد کلنی، بومیان این سرزمین را تغییر هویت داده و آنها را با اعراب عربستانی جابجا کردند. مسجد عمر و الاقصی را ساختند و از بیخ عرب شدند که این جا صاحبی دارد حتی طبق نص صریح قرآن!(و البته یهودیان هرگز این غصب سرزمین خود را چه از طرف رومی ها و چه بعداً از سوی اعراب نپذیرفتند).

آنها به ایران نیز حمله کردند و ایران را تسخیر کردند و همان کارها را نیز با ایران انجام دادند.

قیام های دلاورانه ابومسلم، بابک خرم دین، مازیار، یعقوب لیث صفار و بسیاری دیگر در طی ۷۰۰ سال، نشانگر مقاومت فیزیکی و شاهنامه فردوسی و ادب فارسی، نشانگر مقاومت فرهنگی ایرانیان برای استقلال بوده است. آیا به دلیل این که مبارزه‌ی یهودیان از ایرانیان طولانی تر بوده (۲۰۰۰ سال)، بنابراین تلاش برای استقلال و حفظ موجودیت اسرائیل، امری تجاوزکارانه است؟

از جهانگیر صداقت فر مدد بگیریم:

«تکه خاکی هست آیا
در سراسر پهنه ی این گرد گردآلود
که این چنین کوبیده باشد پنجه ی خصمانه تقدیر
داغ داغ ها بر هر وجب گسترده ی قلب شکیبایش؟
لاله زاری هست آیا در بیابان های خشک بیکران این کویر آباد
کز نثار خون
سر برون آورده باشد
از نهفت خاک
لاله های سرخ زیبایش»

در پایان سخنان ام به جهانگیر صداقت فر یکبار دیگر تبریک بگویم برای راه گشایی اش از طریق شعر، برای نقطه عطفی که بشارت آن را دادم. نکاتی که من به آنها اشاره کرده ام مشتی است از خروار. اشعار صداقت فر را باید که قلم ها و خامه های توانا در آینده هر چه بیشتر کنکاش کنند و امیدوارم که چشمه ناب تفکر و احساس اش هم چنان بزاید.

و می خواهم به یک یک اعضای جامعه دانشوران ایران تبریک بگویم برای استمرار در کارهای فرهنگی، چرا که همه میدانیم آغاز یک حرکت فرهنگی ممکن است آسان باشد ولی استمرار و پیگیری آن بسیار دشوار.

و می خواهم به جامعه یهود ایرانی تبریک بگویم که در ایران دوستی و ایران پرستی اش با همه ناملایمات و سختی ها از کورش تا به امروز خللی وارد نشده و یکی از دلایل آن همین قوت بخشیدن به فرهنگ ایران زمین در این گوشه جهان است.

«سرود تو در نسیم پگاه
مژده ی صلح است   مژده ی بهاران است.»

۱- این متن توسط خود سخنران برای چاپ در نشریه چشم انداز و وب سایت www.eiranshahr.com مجدداً تنظیم و تدوین شده است.

۲- استاد تورج فرازمند در سخنرانی خود در همین جلسه گفتند که یهودیان انتخاب شده‌اند و نه گزیده و لفظ گزیده ممکن است بوی نژادپرستی بدهد، با کمال احترام به استاد، معنا را عیناً از چهار فرهنگ فارسی به فارسی نقل می کنم.

-فرهنگ سخن دکتر حسن انوری صفحه ۶۱۷۶ ستون دوم معنای گزیدن= انتخاب کردن، برگزیدن

-فرهنگ دهخدا چاپ جدید. صفحه ۱۹۱۴۹ . ستون اول گزیدن = انتخاب کردن هم چنین به نقل از برهان قاطع و آنندراج در فرهنگ دهخدا گزیدن= انتخاب کردن

۳ - ترجمه آیات تورا و یشعیا از کتاب تنخ با ترجمه فارسی فاضل خنائی و هم چنین گروه اوتصر هتورا استفاده شده ولیکن نگارنده برای بیشتر مفهوم کردن آنها را به زبان فارسی روان امروزین برگردانده است.

۴- «یهودیان، جهان و پول» نوشته ژاک اتلی ترجمه صیون الیاه کمال. صفحه ۸۳ انتشارات روزن چاپ امریکا ۲۰۰۳ میلادی

۵- تاریخ تمدن. ویل دورانت. چاپ ۱۳۸۰- انتشارات علمی و فرهنگی

۶ - مجموعه اشعار نادر نادرپور. شعر خطبه زمستانی. انتشارات شرکت کتاب بهار ۲۰۰۳ میلادی

۷- نگاه کنید به ایرانشهر شماره ۲۲۶ چاپ لوس آنجلس مقاله «آقای امیرطاهری. چه لزومی به تحریف تاریخ است؟!» نوشته پیرایه خلیلی

بحث آزاد چشم‌انداز دربارهٔ نظرهای مذهبی

نه سکوت و نه پرخاشگری

تنظیم از: یوسف سیانی

مدتی است مباحث مذهبی نقل محافل جامعه ما یهودیان ایرانی شده است. عده‌ای را عقیده بر این است که ما در ایران چنین مشکلی نداشتیم و همه‌مان همصدا و همنوا بودیم. شاید این حرف تا حدی درست باشد. می‌گوئیم تا حدی به این خاطر که در آنجا هم هر گروه کنیسای خودش را داشت و مرید «مولای» خود بود و وای به وقتی بود که پای عشق، این استوارترین پدیدهٔ دین، به میان می‌آمد و دو جوان یهودی که پدر و مادرشان از دو شهرستان ایران بودند می‌خواستند پیوند ازدواج ببندند. چه حرفها که زده نمی‌شد. پسره همدانی است! دختره مادرش مال اصفهان است! پدر بزرگ دختره اهل یزد است! تحقیق کنید، مطمئن بشوید نکند یکدفعه بابای پسره تهرانی باشد! و چنین بود همصدائی و هم نوائی ما یهودیان در آن دیار که هنوز هم سایه‌هائی از آن در بین جوانان ما که اینجا به دنیا آمده‌اند وجود دارد.

اینگونه اختلافها محسوس نبود ولی بود. چیزی که هست اینجا که آمدیم آتش یکهو گُر گرفت و به شکل و صورت دیگری در آمد. در سال‌های اوّل بجای «کنیسای مشهدی‌ها» و «کنیسای عراقی‌ها» با نوع دیگری از این اختلاف روبرو شدیم و آن «کنیسای ایرانی‌ها» و «کنیسای آمریکائی‌ها» بود. امّا دیری نگذشت که دیدیم نه بابا اوضاع به همین سادگی نیست و این رشته سر دراز دارد. بعضی‌ها بچه‌هاشان را دست مدرسه‌های مذهبی سپردند تا از پدر و مادر جدا نشوند و بعد دیدند که درست با جهت مخالف هدفشان روبرو شده‌اند.

بحث در این باره بین خانواده‌ها و در میان چهار دیواری‌ها گل انداخت. هر کس حرف می‌زد با ترس و احتیاط می‌گفت و بیشتر از هر چیز باز به فکر بچه‌هایش بود. اما حالا دیگر یخ‌ها شکسته است و پرده‌ها پس رفته است کار به جائی کشیده که درشتگوئی‌ها از زبان‌ها بر برگهای چاپ شده انتقال یافته و دشنام‌های کتبی به خانه‌ها راه یافته است. یک جا می‌خوانیم: «این زالوهای اجتماع هستند که با کلاهی بر سر، ریشی بر صورت و لباده‌ای بر تن از مردمان ساده‌لوح سوء استفاده کرده و جیب خود را پُر می‌کنند» (ماهنامه دیروز و امروز. سال اوّل، شمارهٔ اول، ص ۲ نویسنده و ناشر: یوسی بن شلومو) و در جای دیگر، در جواب اینگونه سخنان می‌خوانیم: «نویسنده این مقاله صد در صد شخصی عقده‌ای می‌باشد و عقدهٔ ایشان عقدهٔ مذهبی ستیزی است...بزرگ‌ترین دشمن ما یهودیان نه هامان‌ها هستند و نه هیتلرها. نه بن لادن‌ها هستند و نه صدام‌ها بلکه آنهائی هستند که می‌خواهند بین طبقات مختلف جامعهٔ ما دو دستگی و دشمنی و نفرت بوجود بیاورند و همیشه به یاد داشته باشیم که بیت‌المقدس فقط و فقط به خاطر دشمنی و نفاق بین ما یهودیان بود که خراب شد و ملّت یهود به صورت یهودی سرگردان در آمد. (نشریهٔ بن توراه، سال ۲۴، شمارهٔ ۱۴۱، ص ۲۳-۲۰ بدون نام نویسنده).

ملاحظه می‌فرمائید؟ اگر من به تو بگویم «زالو» و تو در جواب به من بگوئی: «بدتر از هامان و هیتلر و بن لادن و صدام» این چه چیزی را بین من و تو حل می‌کند. اصلاً این یهودیت نیست. این که با مشکلی روبروئیم یک واقعیت است ولی اینکه بی‌انگاریم که آنچه هر کدامـمان می‌گوئیم صد در صد درست است نه تنها گشاینده مشکل نیست بلکه کلاف را سر در گم‌تر خواهد کرد. درد بزرگ ما اینست: دقیقاً نمی‌دانیم اینکه هی یهودیت یهودیت می‌کنیم اصولاً این یهودیت نازنین چیست؟ چه می‌گوید؟ از ما چه می‌طلبد؟ اصل و پایه‌اش کدامست؟ رو در روی همدیگر ایستادن و به هم پرخاش کردن چیزی را حل نمی‌کند. سکوت خطا است و خطای بیشتر از آن پرخاشجوئی به یکدیگر است.

اگر ما از عده‌ای که شغل معلمی دارند ایراد می‌گیریم که به‌بچه‌هایمان درس درست را یاد نمی‌دهند باید خودمان بدانیم درس درست کدام است. اگر به کسی می‌گوئیم این راه تعلیم یهودیت به فرزندان ما نیست باید خود از راه تعلیم یهودیت واقعی آگاه باشیم. درد بزرگ ما از همین جا ناشی می‌شود که دین و مذهب را خود حلاجی نمی‌کنیم. به همان دعاها و رسوم دل خوش کرده‌ایم. دو جلسه‌ای که اخیراً به کوشش قابل تقدیر جمعی از دوستداران یهودیت در کنیسای نصح و دبیرستان بورلی هیلز برگزار گردید آشکارا این درد را عیان کرد. در هر دو این جلسه‌ها که یکی به آشوب و غوغا کشید و دیگری با نظم نظامی اداره شد هر که خواست از مذهب بگوید و بپرسد جلواش را گرفتند و به او گفتند: «ما نیامده‌ایم اینجا از مذهب

حرف بزنیم» و طبعاً آنجا جمع شده بودیم که آقایان معلمین جواب اعتراض‌های ما را بدهند. اما مسئله‌ای که عملاً مطرح نشد قضیهٔ سئوال و جواب بود و جالب آنکه آنها هم که به مذهب اشاره داشتند ناسنجیده می‌گفتند و به حاضران نشان می‌دادند که دارند در تاریکی گام بر می‌دارند.

به قول دوستی شوخ طبع قبل از آنکه باقیمانده «بیت همیقداش» هم به سبب این اختلاف نظرهای مذهبی خراب بشود باید در پی چاره بود. باید بلند و بزرگ اندیشید. دلائل را پیدا کرد. حرف زد. بحث کرد. گفت و نوشت. یهودیت دین دمکراسی است. دین آزادی است. زور و قلدری بر نمی‌دارند. یک مشت دستور که این کار را بکن و آن کار را نکن نیست. بالاتر و برتر از اینهاست. افراط گرائی از هر دو سو نادرست است. در یهودیت ربای به معنای «معلم» است. موسی هم همین مقام را داشت. از معلم، با ادب و احترام باید پرسید. باید خود آنقدر خواند و دانست که بر مبنای عقل و خرد و نه کورکورانه حرفها را پذیرفت. باید پرسید و جستجو کرد و فراموش نکنیم که در هر خانواده‌ای نخستین مربی کودکان، پدر و مادرها هستند.

با وضعی که این روزها شاهد آنیم چشم‌انداز وظیفه خود می‌داند که در هر شماره صفحات محدودی را به اظهار نظرهای خوانندگان خود اختصاص دهد. لازم نیست نویسنده باشید تا قلم بردارید و «شاهکار ادبی» بیافرینید. تصوّر کنید که جلو دهانتان میکرفن دارید. بگوئید و همانطور که می‌خواهید حرف بزنید آنرا روی کاغذ بیاورید. در بند چرکنویس پاکنویس نباشید. با مداد بنویسید یا خودکار یا قلم طلا هیچ فرق نخواهد کرد. بنویسید. سکوت نکنید. از آنها که حریف خود می‌دانید سئوال کنید. ما سئوالهای شما را چاپ خواهیم کرد و نسخه‌ای از مجله را جداگانه برای سئوال شوندگان خواهیم فرستاد. در حرف‌هایتان، تمنی می‌کنیم، از هر گونه بی احترامی و تهمت و درشتگوئی پرهیز کنید. بگذارید بر اساس اصول یهودیت یک مشکل پیچیده اجتماعی خود را حل کنیم.

در برخورد عقاید و افکار و اظهار نظرهاست که می توان راه درست را پیدا کرد. اگر مایل نیستید مطالب شما به اسم خودتان چاپ بشود ما حرفی نخواهیم داشت. مشروط به آنکه اسم واقعی خود را بنویسید و تذکر دهید که می‌خواهید مطلب شما با امضای محفوظ چاپ شود. لطفاً پشت پاکت بنویسید: «قابل توجه یوسف سیانی». در این صورت نام شما را فقط مسئول این بحث خواهد دانست و آن را نزد کسی دیگر فاش نخواهد کرد. ولی اگر با منطق و آرامش و دلیل و برهان حرف بزنیم چه نیازی به این نکته‌ها خواهیم داشت.

حرف بزنید. بپرسید. بنویسید. نترسید. یادتان نرود که اولین فرمان خدا بیش از ده فرمان و بیش از آنکه بزرگان یهود ۶۱۳ فرمان را برایمان گروه بندی کنند فرمانی هست که به آن کمتر توجه داشته‌ایم و آن فرمان بیش از یک واژه نیست: «نترس!» این فرمان را می‌توانید در کتاب آفرینش بیابید. □

حرف بزنید. بپرسید. بنویسید. نترسید. یادتان نرود که اولین فرمان خدا بیش از ده فرمان و بیش از آنکه بزرگان یهود ۶۱۳ فرمان را برایمان گروه بندی کنند فرمانی هست که به آن کمتر توجه داشته‌ایم و آن فرمان بیش از یک واژه نیست: «نترس!» این فرمان را می‌توانید در کتاب آفرینش بیابید. □

در اندوه مادر

باز نوشتۀ: منیژه لِوین

یک سال و اندی پیش «آنات ترمه فروش» در یک توطئه تروریستی در شهر ریشون لصیون درگذشت. سه پسر خردسال او بی مادر شدند و همسر وی «دانیال» نیز در شمار معلولین در آمد. یادواره‌ای راکه در زیر می خوانید سخنانی از زبان فرزند ارشد او «اِدِن» است که برای خانم منیژه لِوین از بستگان خود بازگفته و ایشان آن گفته‌ها را به نوشته در آورده و به چشم‌انداز سپرده‌اند.

آنچه در این نوشته بالاتر از درد پر سوز از دست رفتن مادر به چشم می خورد تألولو تابناک انساندوستی قوم یهود است که تحت هیچ شرایطی خاموش شدنی نیست.

شبی را که مادرم به باغ عدن پیوست هرگز از یاد نخواهم برد. آنروز مادرم مثل همیشه در آغوشم گرفت و گفت: «اِدِن! می‌دونم که پسرِ خیلی خوبی هستی درس‌هایت را بخوان و مواظب برادرهای کوچکتر خودت هم باش من زود بر می‌گردم». این آخرین دیدار من و برادرهایم با مادرمان بود...

من امروز در سن ۱۲ سالگی در کنار مادر بزرگم، روزهای سختی را تجربه می‌کنم.

آن شبی که مرا از خواب خوش به امید مدرسه رفتن فردا بیدار کردند تا به خانه مادر بزرگمان نقل مکان کنیم هنوز هم بعد از گذشت ماهها برایم مثل کابوس است. میزی راکه مشق و درس مدرسه را بر روی آن انجام می‌دادم و تمام چیزهائی راکه در آن خانه به آنها وابستگی خاصی داشتم به همراه سایۀ وجود مادرم از دست دادم و دیگر هرگز به آن خانه باز نگشتم.

مدرسه‌ام در اشدود بود. باور ندارم. هنوز هم باور ندارم که من هرگز دیگر به آن خانه، آن مدرسه که قرار بود صبح فردای آن شب فاجعه غم‌انگیزِ کشته شدنِ مادرم اتفاق افتاد برنگردم.

گاهی با شگفتی از خود می‌پرسم که این چگونه است که یکشبه بی خانه و بی مادر و بی مدرسه شدم؟

آیا راستی باید در این سن و سال کم خود را ملامت کنم که خبر از ناپیدائی آفتاب درخشان صبح فردا نداشتم.

من و دو برادر دیگرم به سوی «رعنانا» به خانه مادر بزرگ بطور موقت اسباب کشی کردیم. در کنار مادر بزرگ که زنی بی نهایت مهربان به همراه پدری که دیگر شاید برای همیشه ناتوان و معلول باقی بماند زندگی می‌کنیم. چه ساده و چه آسان روزگاری که پدر و مادرم شاد و خوشحال ما بچه‌ها را به مدرسه می‌سپردند تا به محل کار خود بروند به پایان رسیده است.

در مدرسۀ جدید ما خانم معلم از من خواسته است برای شما از این واقعیت تلخی که امروز گریبان مردمان بی گناه این منطقه از دنیا را گرفته است با زبان سادۀ خودم برای همه بچه‌های دنیا و پدر و مادرها بنویسم. به دنیا بنویسم که ما مردمان در این جا غاصب و بیگانه و حاکم به این خانه نیستیم.



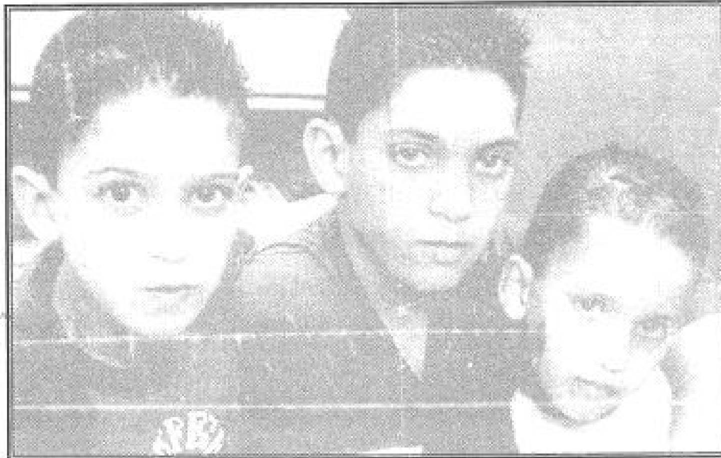
از راست: اِدِن (۱۲ ساله)، ژِن (۱۰ ساله)، دان (۸ ساله)

من و هم سن و سالان من چه در شرق اورشلیم باشیم چه در غرب آن زندگی کنیم تاکی و تا چه زمانی باید خون و خونریزی را با ترس و لرز تجربه کنیم و تا کی باید در مدارس سرزمینمان سخن از مبارزه با خشونت و آدمکشی و تروریسم باشد؟

آیا کشور من ستون‌هایش بر وحشت و اطاعت و انتقام هراسناک و بندگی بی چون و چرا بنیان گذاری شده است؟ کشوری با ارتشی جاودانه با پرچمی که ستاره‌اش به یادگار از شاهان پُر قدرت همین آب و خاک بر روی آن نقش بسته است. ما به کجا باید برویم که فرزندان همسایه در کتاب‌های درسی مدرسه‌شان نخوانند که یهودیان هیچ حقّی به این آب و خاک ندارند؟ این ستاره پُر ابهت بر روی پرچم سفید و آبی اگر یادگار داود و سلیمان نیست پس از کدامین سرزمین به اینجا و یهودیان رسیده است؟

چرا باید بچه‌های بی گناه فلسطین ناخواسته در هوای ساختن به بهشت کلید به گردن بیاویزند؟ حاکمان بی دل و ایمان دنیای عرب باید بدانند که ما در کتاب‌های درسی مدارسمان فلسطین را هرگز انکار نمی‌کنیم. ما آنها را مردمانی می‌دانیم که در اسارت و بندگی متعصبین نااهل گرفتار آمده‌اند. این آدم کشی‌های وحشیانه با بی شرمی از جانب دولت‌های پر قدرت و ثروتمند عرب و مسلمان پشتیبانی می‌شوند و دست‌های هزاران کودک و زن و مرد بی گناه فلسطینی به خاک خود آلوده می‌گردد.

مادر! دیگر آخر شب شده خسته شده‌ام و می‌خواهم بخوابم ولی خوابم نمی‌آید. دلم می‌خواد که یک بار دیگر به خانه‌ای که آنجا دنیا آمده‌ام و بزرگ شدم برگردم. بر اشدود شهر ساحلی و زیبائی که پدر و مادر در آنجا عهد میثاق زندگی بستند. چه زندگی خوبی داشتند.



باز به یاد می‌آورم آن شب خداحافظی با مادرم را...آخرین دیدار با زن زیبا و جوانی که همه وجودش برای من و برادرها و پدرم بود.

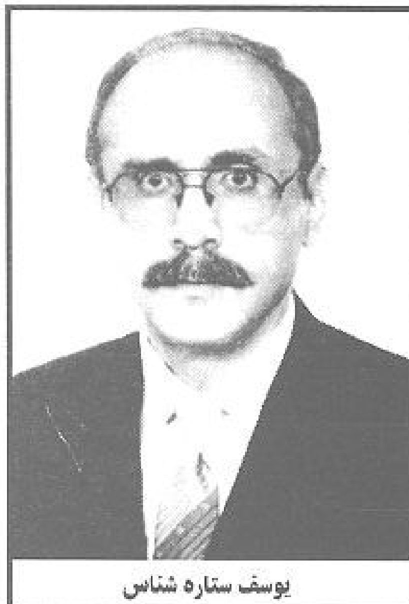
مادر در وقت خداحافظی برادرهای کوچکترم را به من سپرده بود. نمی‌دانم چرا آن شب پای رفتن از خانه را نداشت. پدرم او را دعوت کرده بود که شبی با هم باشند. تمام مدت نگران چیزی بود. شاید مادرم را ترسی وادار کرده بود و یا شاید به آخرین دیدارش با ما فکر کرده بود و جز این هم نبود. مدت مدیدی بود که از خانه خارج شدن را زیاد دوست نمی‌داشت. ترس و مرگ چه رابطه نزدیکی با همدیگر دارند. ولی با اصرار پدرم برای رفتن به یک قهوه خانه در شهر ریشون لصیون نزدیکی شهر خودمان بیرون رفتند. دوباره پس از شاید کمتر از ده دقیقه به خانه بازگشت. من در اطاق خودم و برای فردای روز بعد کارهای مربوط به مدرسه را انجام می‌دادم. مادرم واقعاً پای رفتن نداشت و ای کاش هرگز نمی‌رفت. چند بار هر سه ما را در آغوش گرفت و با اضطرابی ناشناخته به من نگاه کرد و بعد مثل اینکه بی تاب شده باشد از من جدا شد و صورت یکایک برادرهایم را بوسه زد. یادم است که از اطاق که بیرون آمد نگاهی به ستاره‌ها و آسمان انداخت و من احساس می‌کردم که زانوانش می‌لرزد و آنوقت دیدم که در گوشهٔ تاریک حیاط خانه ایستاد و دوباره به فکر فرو رفت. با خود در زد و خورد بود. زیر لب چیزهائی می‌گفت و دوباره به اطاق باز می‌گشت و من نمی‌دانم که این عمل چند بار تکرار شد که با صدای پدرم خانه را ترک گفت...خانه‌ای که بسیار عاشقانه آن را دوست می‌داشت.

دیگر فردائی برای هیچ کدام از ما پنج نفر وجود نداشت. آن شب مادرم به اتفاق خواهر و مادر خودش و پدرم به کازینوئی در ریشون لصیون در چند مایلی شهر بندری خودمان اشدود رفته بودند. پدرم به بهانه آنکه بچه‌ها در خانه تنها هستند اشاره می‌کند. همگی تصمیم به رفتن می‌گیرند که در چند قدمی آنها بدترین جنایات رخ می‌دهد...مادرم در جا کشته می‌شود و خواهر و مادرش معلول و زمینگیر می‌شوند. پدرم با دو پای علیل هنوز بعد از گذشت یک سال و اندی روزگار بدی را تجربه می‌کند و این داستان زندگی مردمانی است که می‌گویند ما هرگز این خاک خوب یادگار گذشتگان را به هیچ قیمتی از دست نخواهیم داد. باید بگوییم که نگران ما و آینده ما نباشید. نگران این سرزمین هم نباشید. اگر ما مردمان مصمم سخت کوش با تاریخی بزرگ و قدیمیِ پایدار در این جا تا به امروز بعد از گذشت چندین قرن دوام آورده‌ایم باز هم پایدار خواهیم ماند.

من در اسرائیل هویت دیگری دارم بگذارید که در همین سرزمین لباس سربازی به تن کنم و به جای اینکه به حوادثی دردآلود بیاندیشم به یاد سازندگی و همیاری و پشتیبانی از یکدیگر باشم. □

گزیده‌ای از ایام مذهبی یهودیان در باقیمانده سال جاری

نوشته: یوسف ستاره شناس


یوسف ستاره شناس

آقای یوسف ستاره شناس که خوانندگان گرامی ما با نوشته‌های محققانه دیگر ایشان آشنائی دارند مطلب زیر را برای چشم‌انداز تهیه کرده‌اند که چون ایامی مانند روش هشانا، آدینه کیپور، یوم کیپور، جشن سوکوت و سیمحاتورا سپری شده شرح آنها را به آینده موکول می‌کنیم و به شرح ایام مذهبی که در سال جاری از این به بعد در پیش داریم می‌پردازیم.

۱ - جشن حنوکا شنبه ۲۵ کیسلو - ۲۰ دسامبر

جشن حنوکا یادواره پیروزی یهودیان حشمونائیم به رهبری (متتیا کهن گادول) بر مشرکین یونانی است، که در بیست و پنجم کیسلو با روشن کردن شمعها به مدت هشت شب برگزار می‌شود. نیز به مناسبت تطهیر خانه خدا از لوث بتهای یونانی و افتتاح مجدد آن و همچنین سوختن اندک روغنی در چراغ هفت شاخه به مدت هشت شبانه روز می‌باشد.

۲ - تعنیت دهم طوت - ۴ ژانویه

تعنیت «عسارا به طوت» به مناسبت محاصره اورشلیم و نیز به خاطر ویرانی آن توسط سپاه بخت‌النصر انجام گرفت برگزار می‌گردد. این تعنیت از نیمه شب شروع و تا تاریکی کامل روز بعد ادامه دارد.

۳ - جشن ایلانوت شنبه ۱۵ شواط - ۷ فوریه

ایلانوت یادآور جشن نوروز درختان و میوه‌جات و یا به عبارتی تجدید حیات گیاهان و نمودار جوانه درختان میوه است.

۴ - تولد و رحلت مشه ربنو (حضرت موسی) یکشنبه ۱۷ آدار - ۲۹ فوریه

مشه ربنو در ۷ آدار سال ۲۳۶۸ عبری متولد شد و ۱۲۰ سال بعد در همان روز در سال ۲۴۸۸ عبرت وفات نمود.

۵ - شبات زاخور پنجشنبه ۱۱ آدار - ۴ مارچ

«روزه استر» یکی از روزه‌های واجب یهودیان و یادواره ماجرای استر، ملکه خشایارشا و عموی او «مردخای» انجام می‌گیرد که با اعلام روزه و توجه جماعتی در آن زمان، موجب شکست توطئه قتل عام یهودیان شدند. این تعنیت از نیمه شب و تا تاریکی هوا در روز بعد (پس از خواندن عرویت و شنیدن قرائت مگیلا) ادامه می‌یابد.

۶ - شبات زاخور ۱۳ آدار - ۶ مارچ

نام آخرین شب پیش از جشن پوریم و آن به مناسبت آمدن آیاتی در تورات است که نشانه دشمنی و انزجار خداوند با قوم عمالق بوده و نماد کفر پنداشته می‌شود.

۷ - جشن پوریم ۱۴ آدار - ۷ مارچ

«پوریم» به معنی (قرعه‌ها) و نام یکی از جشن‌های یهودیان است که به مناسبت شکست توطئه قتل عام یهودیان در زمان استر، ملکهٔ خشایارشا و عموی او مردخای برگزار می‌شود.

فرستادن هدیه برای دوستان و کمک به مستمندان از دیگر فرایض این جشن است.

۸ - تعنیت نخست زادگان ۱۴ نیسان - ۵ آپریل

این تعنیت را نخست زادگان به یادواره معجزه الهی در آخرین ضربت که به مصریان وارد گردید، برگزار می‌کنند. شروع آن از نیمه شب و تا تاریکی کامل آسمان و آغاز مراسم قیدوش ادامه می‌یابد. کسانی که صبح آدینه پسح در یکی از مراسم ذیل شرکت کنند، از ادامه تعنیت معاف خواهند شد. ۱ - شنیدن براخای میلا. ۲ - باز خرید کردن اول زاد پسر از کهن. ۳ - مراسم پایان دوره آموزش تلمود. ۴ - مراسم برمیتصوا.

۹ - پسح ۱۵ نیسان - ۶ آپریل

عید فطیر یا عید نیسان، برابر با پانزدهم ماه نیسان و سالروز خروج با شکوه بنی اسرائیل و گروه بیشماری از برده‌های فرعون از سرزمین مصر که با نمایش قدرت خدای یکتا و به رهبری حضرت موسی کلیم‌الله انجام داده شد. پسح به مدت

هشت روز ادامه می‌یابد و در تمام این مدت استفاده از مواد حامص ممنوع است. دو روز اوّل و دور روز آخر آن یوم طوو می‌باشد (مانند شبات) و در شب‌های مذکور شمع با براخا روشن می‌کنند. در شب‌های اوّل و دوم پسح از مراسم قیدوش، آئین ویژه «سدر» طبق مندرجات کتاب هگادا شل پسح برگزار می‌شود.

۱۰ - سی و سوم عومر ۱۸ ایار - ۹ می

سی و سومین روز از چهل و نه روز شمارش ایام عومر که برابر با روز درگذشت ربی شیمون بریوحای، یکی از بزرگترین دانشمندان و عارفان یهود است که به وصیت او این روز جشن گرفته می‌شود.

۱۱ - جشن شاووعوت ۶ سیوان - ۲۶ می

به معنی هفته‌ها و همان عید نزول تورات است که یهودیان به مدت هفت هفته یا ۴۹ روز پس از عید فطیر، برای رسیدن به آن و یادوارهٔ دریافت شریعت الهی و ده فرمان روز شماری می‌کنند. مدت این جشن دو روز می‌باشد. شب اوّل جماعت در کنیساها اجتماع نموده و تا صبح به قرائت تورا و سایر متون می‌پردازند.

۱۲ - تعنیت هفدهم تموز ۱۷ تموز - ۶ جولای

به مناسبت مراجعت حضرت موسی از کوه سینا همراه با دو لوح تورا و شکستن آنها در اثر عصبانیت از گوساله پرستی ملّت یهود به مدت سه هفته تا روز نهم آو. در ضمن طی این مدت از انجام مراسم عقد و نکاح و نیز خرید خانه و برگزاری مجالس شادی خودداری می‌شود. در این روز تیتوس سردار رومی موفق شد حصار اورشلیم را در ۷۰ میلادی ویران کند.

۱۳ - تعنیت نهم آو - ۲۷ جولای

یکی از روزه‌های واجب یهودیان و برابر است با نهم ماه آو، به یادبود خرابی خانهٔ خداوند که یک بار بابلی‌ها و بار دوّم رومیان، آنرا انجام دادند. همچنین یادآور دیگر وقایع تلخ این ماه است.

۱۴ - آغاز ایام سلیحوت - ۱۸ آگوست

از اوّل الول تا دهم تیشری (یوم کیپور) به مدت چهل روز به عنوان ایام ویژه توبه معروف است طی این ایام مراسم ویژه‌ای به نام سلیحوت (بخشایش) در کنیساها از نیمه شب تا قبل از تفیلای شعریت برگزار می‌شود. ضمناً این ایام مصادف است با صعود حضرت موسی به کوه طور (سینا) جهت دریافت دوّمین لوحه ده فرمان.

۱۵ - روش هشانا آغاز سال نو عبری ۵۷۶۵ - ۱۶ سپتامبر □

اهدای لباس عروس

دو دست لباس عروس توسط دو تن از دوستداران سازمان سیامک در اختیار این سازمان قرار گرفته است. کسانی که به منظور جشن پیوند زناشوئی خود احتیاج به این لباس ها دارند می توانند با دفتر سازمان تماس بگیرند تا در صورتی که اندازهٔ لباس ها برایشان مناسب باشد به آنان اهداء شود.

مذهب در حیطهٔ روان‌پزشکی

مصاحبه رادیویی با دکتر شهریار عمرانی، روان‌پزشک جامعه (۲)

دکتر عمرانی فارغ‌التحصیل دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران‌اند و تخصص روان پزشکی را از نیویورک گرفتند.

اگر مردم شکایت می‌کنند از مذهبیون تندرو یا حتی‌گروه‌های دیگر، به این صورت نیست که ما فقط توجه‌مان را روی آن گروه بدهیم. ببینید که زمانی که یک مسئلهٔ عمیق اجتماعی برای مردم به وجود می‌آید تقریباً همه مردم مسئول هستند. من در مورد آن مذهب درست و روحانیت صحبت نمی‌کنم. می‌روم روی آن قسمتی که مردم شکایت می‌کنند که مذهب افراطی شده و دنبال خرافات می‌روند.

در خیلی از موارد ما می‌بینیم که اشکال از خانواده شروع می‌شود. زمانی که هستهٔ مرکزی خانواده درست نیست در خیلی از موارد هرج و مرج در خانواده است. امنیت روحی در خانواده نیست و آن احساسی که یک نفر می‌خواهد داشته باشد وجود ندارد. الان نگویید خانوادهٔ ما خوب است به خاطر اینکه ما افراد را باید دانه دانه ببینیم که آن شخص بخصوص در خانوادهٔ شما در بچگی تا بزرگسالی چی حس می‌کرده و چی فکر می‌کرده. خیلی‌ها هستند که مثلاً می‌گویند من اصلاً حس نمی‌کردم که به خانواده‌ام متعلق هستم و دنبال این می‌گردند که جایی اینها قبول بشوند و ما می‌بینیم که مردم کشیده می‌شوند به فرقه‌های مختلف. سیستم افراطی مذهبی یکی از اینها است و می‌بینیم که کشیده می‌شوند به خاطر احتیاج درونی خودشان. در خیلی از موارد ما می‌بینیم زمانی که هرج و مرج وجود دارد و از نظر اجتماعی این را هم می‌بینیم که اصولاً در جامعه زمانی که هرج و مرج به وجود می‌آید و آن چهارچوبی که به مردم اطمینان می‌دهد وجود ندارد و ترس برشان می‌دارد، می‌بینیم که موج‌های افراط‌گر دست راستی به وجود می‌آید. همان طور که الان می‌بینیم بعد از اتفاق یازدهم سپتامبر الان چطوری جامعهٔ اینجا خیلی دارد همه چیز را کنترل می‌کند. زمانی که هرج و مرج به وجود بیاید در یک خانواده این هرج و مرج می‌تواند از نظر نداشتن امنیت روحی باشد یا از نظر اینکه پدر و مادر بچه‌ها را Abuse بکنند، از نظر اینکه اعتقاد به پدر و مادر نباشد، هرج و مرج سکسی ممکن است وجود داشته باشد که بعضی خانواده‌ها را می‌بینیم که چقدر متأسفانه بدون اینکه توجه کنند رفتارشان از نظر جنسی، از نظر صحبت‌هایی که می‌کنند چقدر امروزه بی در و پیکر شده‌اند و در واکنش به این مسئله زمانی که یک نفر حس بکند که چهارچوبی در خانوادهٔ خودش نیست و اضطراب دارد دنبال جایی می‌رود که چهارچوب داشته باشد و کنترل بشود. اگر که شخص من در محیطی باشم که خودِ من و بخصوص در سن پایین که همیشه من باید مواظب خودم باشم و محیط من و آن کسانی که مسئول من هستند که باید مواظب باشند و چهارچوب و راه درست را باید به زندگی بدهند و آن‌ها ندهند دو اتفاق می‌افتد، یا اینکه من هرج و مرج آنها را ادامه می‌دهم و یا اینکه امکان دارد من به دنبال جاهایی بروم که آن چهارچوب را به من بدهند مثل این می‌ماند که یک نفر مرا بگیرد که من بتوانم خودم را آزاد بکنم و احساس امنیت روحی بکنم.

متأسفانه این قسمت را خیلی از خانواده‌ها اطلاع ندارند و نمی‌دانند که به مقدار زیاد ممکن است که اینها از خودشان شروع بشود. به همین خاطر همیشه مهم است که چرا این مسئله به وجود می‌آید. گاهی اوقات ممکن است که خانواده خیلی هم خوب باشد و مسایلی برای بچه‌ها به وجود می‌آید که ممکن است خانواده‌ها خبر نداشتند، گاهی اوقات می‌بینیم که به خاطر مشکلاتی که چه از نظر پزشکی و روحی برایشان به وجود بیاید اعتماد به نفسشان آن قدر کم بشود که خودشان را قبول نداشته باشند. نکتهٔ دیگری را هم که می‌توانم بگویم گاهی اوقات شما مثلاً می‌بینید که یک نفر ازدواج کرد و طلاق گرفت و یک دفعه مذهبی می‌شود. زمانی که اینها را تجزیه و تحلیل بکنیم متوجه می‌شویم که بخصوص در محیطی که الان ما در آن زندگی می‌کنیم اینقدر فشار روی مردم زیاد است که رقابت کردن کار مشکلی است. شما فکر کنید که اگر مثلاً در محیطی باشید که مردم راه می‌روند و اگر یک نفر زانویش درد بکند و نتواند خیلی خوب راه برود در جایی که مردم راه می‌روند ممکن است یک کمی لنگ بزند ولی بالاخره راه می‌رود ولی اگر همین شخص در محیطی باشد که همه دارند می‌دوند عقب می‌ماند. این خیلی واضح به چشم می‌خورد و سرخوردگی خیلی زیادی به وجود می‌آید و اگر متوجه شود یک گروهی هستند که آن کنار نشستند و راه نمی‌روند، اگر با آنها بنشیند اشکال زانویش معلوم نمی‌شود. اگر یک نفر اشکال این را دارد در محیطی که ما هستیم مخصوصاً فشارهای مالی، توقع‌های زیادی که در ازدواج‌ها

وجود دارد تمام فشارهایی که ما می‌بینیم بوجود می‌آید می‌تواند یک عاملی باشد برای گروهی که تحت فشار هستند و ترجیح می‌دهند که بروند در یک محیط مذهبی که ما می‌بینیم که به طور کلی انتظار مالی کمتر می‌شود، آدمهایی هستند که چه مسیر درست باشد و یا غلط باشد ولی محیطی را که برای یک نفر به وجود می‌آورند محیط آرام‌تری است، محیطی که قبولشان می‌کنند، محیطی است که زیاده خواهی در آن نیست و احساس آرامش بیشتری می‌کنند.

پس می‌توانیم بگوییم که پناه بردن به مذهب برای بعضی‌ها نوعی پیدا کردن پناهگاه است. البته این پناهگاه چیز بدی نیست. اصولاً انسانها احتیاج دارند و آن چیزی که در ابتدا گفتم کار یک روان پزشک خیلی شبیه یک نفر مرد مذهبی است آن قسمت روحانیتش خیلی مهم است و آن احترام و ارزشی که خودِ من برای روحانیت قائل هستم خیلی بیش از آنچه است که اکثر کسانی که به مذهب فکر می‌کنند قبول دارند. ببینید یک روان پزشک در سیستم دنیایی که ما داریم شاید بهترین کسی باشد که بتواند به یک شخص دیگر کمک کند ولی به عنوان یک انسان ما محدودیت داریم. در زمانی که شما می‌بینید که یک نفر مشکل بزرگی دارد یا احتیاج به یک پشتوانه بزرگ دارد و احتیاج به ایمان و اعتقاد است که انسان تکیه بکند به یک نیروی مافوق بشری. یعنی چه؟ همان طوری که در ابتدای زندگی بچه به پدر و مادرش تکیه می‌کند و به تدریج وقتی بزرگ شد و متوجه می‌شود که پدرش یک انسان است و قادر مطلق نیست، آن تکیه‌گاه و رابطه به بچه‌ها منتقل می‌شود. در خیلی از موارد من مردم را تشویق می‌کنم که بعد از اینکه تمام کارهایی را که خودشان انجام دادند، ولی همزمان با آن بتوانند برگردند به مذهبشان، بتوانند برگردند به سیستم اعتقادی‌شان، البته نه سیستم خرافات ولی سیستم روحانیت که آن ایمان بتواند به آنها کمک کند. ولی آن چه که مردم شکایت می‌کنند و خودِ من هم گاهی اوقات می‌بینم و ازش شکایت می‌کنم و آن زمانی است که می‌بینیم که یک نفر بیماری روانی دارد و در بیمارستان است، تحت مداوا است و بعد مردم می‌روند پیش یک نفر که فکر می‌کنند برایشان دعا می‌کند و یا راهی بهشان نشان بدهد که دست بزنند به کمک گرفتن از سیستم‌های مافوق طبیعی، و اینجاست که ما می‌بینیم که مسئولیت آن شخصی که مردم پیش او می‌روند چقدر زیاد است، چون بارها من از مردم شنیدم زمانی که پیش یک نفر می‌روند که بعضی‌ها که مذهبی هستند بهشان یک جادو و جنبل‌هایی می‌دهند و کارهایی که می‌گویند انجام بدهند که آدم واقعاً تعجب می‌کند و این را بر اساس تجربهٔ خودم و کسانی که باهاشان سر و کار دارم من دیده‌ام و نقل قول نمی‌کنم. در دورانی که ما زندگی می‌کنیم علم پیشرفت کرده و ما خیلی باید به علم تکیه کنیم ولی نمی‌شود دنبال این خرافات رفت که ما بگوییم که به خاطر اینکه مثلاً ما کورکورانه مسیر را دنبال می‌کنیم و بچه‌های خوبی هستیم خدا هم به ما کمک می‌کند. شاید بزرگ‌ترین حرف این باشد که می‌گوید از تو حرکت از خدا برکت، این خیلی ایدهٔ درستی است یعنی هر شخصی به عنوان یک انسان بالغ باید مسئول زندگی خودش باشد و بعد به خاطر ایمانی که دارد بتواند از آن ایمان کمک فکری و آرامش فکری را به آن شخص بدهد.

شکایتی که اکثر مردم دارند اینست که عده‌ای به جای روحانیت به دنبال خرافات می‌روند و زندگی آنها به وسیله مذهب کنترل می‌شود. به چه صورتی؟ ببینید خیلی از کارهایی که مثلاً مردم می‌کنند ممکن است که ما بگوییم که اینها کارهایی است که ممکن است بهش معتقد نباشیم مثلاً می‌گویند می‌خواهی شرّ را دور کنی برو قربانی بده و مرغ و خروسی می‌کشند و خونش را می‌ریزند و این چیزی است که در جوامع مختلف زیاد است. ولی زمانی که کنترل آن قدر می‌شود که هر قدمی که شما بخواهید بردارید مثل یک پدری که به یک بچه بگوید اینکار را بکن و آن کار را نکن، می‌بینیم که مردم یک مقدار حالت بچگی پیدا می‌کنند یعنی اینکه خودشان مسئول فکر کردن خودشان نیستند، مردم تکیه می‌کنند کاملاً با چشم بسته مسیرها را دنبال می‌کنند و مثل این می‌ماند که اگر من بچهٔ خوبی باشم و صحبت‌هائی که خدا گفته من دنبال بکنم خدا هم پشت من است.

بزرگترین مسئله‌ای که بوجود می‌آید اینست که در جایی که از قدرت بشر خارج است، آدم این تکیه را می‌کند. ولی نه برای چیزهای پیش پا افتاده. شما می‌دانید که معمول بود و بعضی‌ها تسبیح می‌گرفتند و استخاره می‌کردند. اگر شما این کار را بکنید در مورد چیزی که کاملاً از کنترل شما خارج است باز هم مثلاً ممکن است آدم قبول بکند و حالا آدم خودش را گول بزند که به یک شکلی قدرتهای مافوق بشر دارد این تصمیم را کنترل می‌کند. ولی شما در مورد اینکه اگر بخواهید یک لیوان آب بخورید استخاره که نمی‌کنید و یا در مورد اینکه مهمانی بروید و راحت باشید استخاره نمی‌کنید، ولی در مورد مسایلی که شک دارید و احتیاج دارید یک عامل دیگری به شما کمک بکند استخاره می‌کنید. حالا درست یا غلط بودن استخاره مطرح نیست.

تکیه کردن به ایمان چیز خیلی خوبی است ولی بستگی به طرز فکر و رفتار انسانها دارد. گاهی یک نفر اگر که مذهبی دارد، مذهب بچگانه‌ای است که چشم بسته دنبال می‌کند شخصی است که خیلی مطلع است و با چشم باز دارد دنبال مذهبی می‌رود که در آن روحانیت است. یکی از بزرگترین اشکالاتی که

مذاهب امروز پیدا کردند اینست که به جای اینکه توجه‌شان را روی روحانیت بدهند برگشتند روی کنترل مردم، روی رسم و رسوم و یک مقدار هم خرافات.

مهمترین تغییر سیاسی از زمان رنسانس تا به امروز به نظر شخص من، انقلاب اسلامی ایران بوده. در زمان رنسانس هزاران هزار مردم کشته شدند تا به جایی رسیدند که بتوانند مذهب را از دولت جدا بکنند و اینکه مذهب را به عنوان ایمان شخصی نگه دارند و اصول دنیوی را بدهند دست سیستم قضایی و دولت و اینکه انسانها آنرا خودشان کنترل بکنند.

سیستمی که در ایران اتفاق افتاد و آنچه که ما الان داریم می‌بینیم درست مثل اینست که آن طفل درون می‌خواهد دو مرتبه عقل بشری را کنترل بکند. یعنی برمی‌گردد روی سیستم ولایت فقیه و این چیزیست که به نظر من دنیا را تهدید می‌کند و آن چه ما می‌بینیم یک به عقب گشتی به سیستم قهقرائی است. اگر خاطرتان باشد داستان آن که یک نفر رفته بود در یک دهات، می‌گفت یک مار را چطور می‌نویسند؟ او این سیستم قهقرائی به مقدار زیاد روی این مسئله برگشته و اینکه سیستم‌هایی که به صورت افراطی کار می‌کنند قدرت فکر کردن را از مردم می‌خواهند بگیرند و با آنها مثل بچه‌ها رفتار بکنند و یک نفر هم استفاده بکند. در یک جمعی بودیم که صحبت می‌کردیم و یک نفر می‌گفت که این آقایان مذهبی مثل پدرهای ما هستند و اینکه باید اینها راه را به ما نشان بدهند. شخص دیگری آنجا بود که گفت نه اینجوری نیست. ما کسان و خواهر و برادرهایی هستیم که پدرمان فوت کرده و ما می‌خواهیم مسیر را پیدا کنیم و باید با هم همکاری کنیم که مسیر را پیدا کنیم. نکته جالب اینست که، یکی از برادرها می‌گفت وصیت‌نامه پدر فقط در جیب من است و هر چی که من می‌گویم پدرمان گفته، این رلی است که بعضی از مذهبیون بازی می‌کنند و می‌گویند شما چیزی سرتان نمی‌شود و فقط من و یا گروه ما می‌دانیم و بقیه را قبول ندارند و یا اینکه اگر بعضی بخواهند صحبتی بکنند می‌گویند تو کافری.

وقتی که آدم برمی‌گردد و به این مسایل فکر می‌کند می‌بیند که چه باید کرد. نظر من علم و مذهب نباید بر ضد هم باشد اگر ما درست جلو بریم اینها می‌تواند مکمل هم باشد. من همان قدر که مخالف هستم با مذهبیونی که اصلاً فکر نمی‌کنند من با کسانی هم که اصطلاحاً علمایی که فقط به صورت دو دو تا چهار تای خشک به مسایل به صورت متریالیستیک نگاه می‌کنند و جایی نمی‌گذارند که روحانیتی وجود داشته باشد یا مسایل دیگری وجود داشته باشد من با آنها مخالف هستم. به جایی که به صورت ضدیت این دو قطب کار بکنند ما باید با همدیگر همکاری بکنیم به خاطر اینکه هدف اگر سالم باشد و نیت اگر درست باشد برای کمک به مردم و بشریت است فقط مسئله این است که تا آن جایی که علم به ما ثابت کرده است که صحبت‌هایی که ما داریم می‌کنیم درست است که آن قسمت باید توسط منطق کنترل شود ولی همراه با این می‌تواند ایمان مردم باشد. مردم احتیاج به روحانیت دارند. مردم احتیاج به یک چهارچوب مذهبی دارند که بهشان راه‌ها را نشان بدهد. روحانیت مردم را آزاد می‌کند و خرافات مردم را محدود می‌کند. ما چیزی که دوست داریم داشته باشیم یک جامعهٔ آزاد است که برای خودش فکر می‌کند و انسانهای بالغی هستند که می‌توانند خوب را از بد تشخیص بدهند خودشان مسئول زندگی هستند ولی همراه با ایمانی که دارند می‌توانند تکیه بدهند به یک ایمان درست در جاهایی که لازم است. در جایی باشد که باعث عقب‌گرد مردم نشود، باعث این نشود که خانواده‌ها از هم پاشیده شوند. یک نکته را به شما بگویم من کاری ندارم که گروه مذهبی باشد و یا هر فرقه‌ای که می‌خواهد باشد هر زمانی که شما با یکی از این گروه‌ها روبرو هستید چند تا چیز را در نظر بگیرید. اکثراً می‌گویند که ما خیلی **special** هستیم، با بقیه فرق می‌کنیم، بقیه دشمن ما هستند و بعد سعی می‌کنند که رابطهٔ آن شخص را با خانواده‌اش و محیطش قطع کنند.

اولین قدمهایی که در شستشوی مغزی بوجود می‌آید اینست که شما آن رابطه‌هایی که یک نفر با خانواده‌اش دارد قطع می‌کنید به نظر من مسیری که مردم می‌روند جلو اگر ما بخواهیم کمک کنیم ما باید به مردم کمک کنیم و نتیجهٔ نهائی این باشد که ما باید به مردم آرامش بدهیم و کمکشان بکنیم زندگی بهتری داشته باشند و مسیر درست بروند و اضطرابشان کمتر باشد نه اینکه ما بخواهیم باعث شویم که این مشکلات بیشتر شود. همان طور که گفتم این بحثی است که ساعتها می‌توان راجع به آن صحبت کرد تنها چیزی که است من امیدوارم کسانی که این صحبت ما را گوش می‌کنند یک مقدار برگردند به خانواده‌شان توجه کنند و یک چیزی را هم فکر کنید، شما بچه‌تان را اگر به جایی بخواهید بفرستید چقدر تحقیق می‌کنید و یا اگر خانه‌ای بخواهید بخرید چقدر تحقیق می‌کنید ولی اگر شما بچه‌تان را می‌خواهید بگذارید در یک مسیری که یک مقدار مسیر مذهبی است حداقل تحقیق کنید که ببینید این افراد تا چه اندازه‌ای می‌توانند افراطی باشند از ترس اینکه بچهٔ شما وارد گنگ نشود یا گرفتار مادهٔ مخدر نشود به راهی نروید که از آن طرف دوباره شکایت کنید مثل آن بچه‌ای که از این طرف پشت بام افتاد به آن یکی گفتند برو عقب و از طرف دیگر پشت بام افتاد. همین طور که گفتم که خیلی مهم است که مردم متوجه بشوند که با چه مذهبی سر و کار دارند، آیا مذهب باعث می‌شود مردم فکرشان بازتر شود و رابطه‌شان با خدای خودشان قوی‌تر شود و مردم آزاده‌ای باشند و یا روز به روز تحقیر شوند و کنترل شوند و مدل بچه‌های با آنها رفتار شود و اینکه یک گروه بگویند ما می‌دانیم و شما نمی‌دانید. □

عرفاتِ همیشه تروریست

از: مهندس امیرشوشانی (نیویورک)

عرفات از روزی که توافق نامه اسلو را در حضور بیل کلینتون و مرحوم رابین امضاء نمود هیچ کوششی برای پنهان ساختن قصد خود، دایر بر شانه خالی کردن از زیر تعهدات سپرده شده به خرج نداد.

وی پس از امضاء توافق نامه در نطقی در آفریقای جنوبی توافق اسلو را به پیمانی که پیامبر اسلام با اهل کوفه پیش از فتح آن شهر به ضرب شمشیر امضاء نمود تشبیه کرد.

او از فساد پشتیبانی کرده، در مدارس به تبلیغ نفرت علیه یهودیان پرداخت، و برای گروه‌های ضربت بودجه‌ای اختصاص داد. به تشکیل دادگاه‌های نظامی و محکوم ساختن و اعدام مخالفین پرداخت بدون اینکه، محکوم حق دسترسی به وکیل مدافع داشته باشد. و به جای پذیرش پیشنهادات نخست‌وزیر ایسرائل و رئیس جمهور آمریکا در سال ۲۰۰۰ به انتفاضه دوّم پیوست و بمب گذاری‌های انتحاری را تشویق کرد.

او تروریست با سابقه‌ایست که با هواپیماربائی، کشتار ورزشکاران ایسرائل در مونیخ آلمان و حملات تروریستی، به شهروندان ایسرائل و کمک به انقلاب ایران در سال ۱۹۷۰ و آموزش ایرانیان در اردوگاههای تروریستی دست داشته است. او نماینده خود صادق قطب زاده و خودش را در اختیار خمینی قرار داد. عرفات در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۳ با روزنامه‌نگار فرانسوی فیگارو گفت: «من با انقلاب ایران از همان آغاز بویژه هنگامی که مردم ایران با حکومت استبدادی شاه پیکار می‌کردند، از نزدیک در ارتباط بودم و با خمینی در مدت اقامت او در عراق مناسبات نزدیک داشتم».

در سال ۱۹۷۹ مأمورین فلسطینی در



بیشتر مؤسسات و وزارت خانه‌ها با مأمورین خمینی رفت و آمد و همکاری می‌کردند. عرفات همان سال دست خمینی را بوسید و پاداش همکاری‌های خود را به طور نقدی دریافت کرد.

او در زمان کارکرد خود برای مردم فلسطینی جز ایجاد ناکامی و بدبختی برای مردم دیگر دنیا از جمله لبنان، ایران، ایسرائل و غربی‌های غیر نظامی که قربانی عملیات تروریستی او شده‌اند کار با ارزشی انجام نداده است.

باید در نظر داشت ایجاد تغییر در سطح رهبری برای خاورمیانه مسئله‌ای ایده‌آل نیست، بلکه آنچه که مهم است طرز فکر مردم است که باید دستخوش تغییر و دگرگونی شود. نوع حکومت دیکتاتوری عرفات از نظر حاکمان کشورهای عربی و ایران به علّت تشابهات زیاد با حکومت‌های خود آنان بیشتر مورد نظر آنان است و روی همین اصل از او پشتیبانی می‌شود.

کشورهایی چون مصر، سوریه، اردن، عربستان سعودی و ملایان ایران، عراق، افغانستان، القاعده، حماس، حزب‌الله و دیگر خودکامگان در پی حکومت دیکتاتوری هستند.

اگر مردم فلسطین به حکومت دموکراتیک دست یابند، بیشتر این کشورها وضع متزلزلی خواهند داشت و ناقوس مرگ آنان نواخته می‌شود. بنابراین با هر ترفندی هم که شده، به حکومت عرفات کمک و مساعدت می‌نمایند.

محمود عباس نخست وزیر پیشین فلسطین و محمود خلان (سرپرست امور امنیتی او) اعلام کردند، که قصد برچیدن سازمانهای ترور را ندارند، فقط به مصادره سلاح‌های آنها خواهند پرداخت و از ادامهٔ عملیات آنها جلوگیری می‌کنند - که عملاً نکردند - زیرا در مدت ۳ ماه آتش‌بس هیچگاه ترور قطع نشد.

محمود عباس یک تروریست را بطور جدی بازداشت ننمود و از ادامه عملیات آنها جلوگیری نکرده و اسلحه‌ای هم مصادره نشد و مراکز تروریست‌ها تعطیل نگردید. ولی ایسرائل ۴۰۰ زندانی را آزاد کرد و اعلام نمود شهرهای فلسطینی نشین را تخلیه می‌کند و چند صد میلیون شِکِل از سپرده‌های فلسطینی‌ها را آزاد نمود ولی چون از مبارزه با ترور خبری نشد، ایسرائل چاره در آن دید که ابتکار عمل را خود در دست گیرد.

نخست‌وزیر اریل شارون در گفتگوی تلفنی به بوش گفت: «باید تروریست‌ها را از بین برد» با استعفای محمود عباس، عرفات احمد قریع معروف به (ابوعلاء) را به نخست‌وزیری منصوب نمود ولی وی شرط نمود که باید نظر همه طرفهای درگیر ایسرائل و آمریکا را آگاه شود.

ایسرائل اعلام نمود ما، حکومت عرفات را بر کابینه قبول نداریم. عرفات گفت نقشی در گفتگوی صلح نخواهد داشت. ایسرائل گفت ما با عرفات و یارانش گفتگو و قرارداد امضاء نمی‌کنیم.

بعد از دو خودکشی با بمب در تل‌آویو و یروشالیم - کابینه ایسرائل تصمیم گرفت عرفات را اخراج نماید. زیرا عرفات مانع صلح است. اما این نظر عملی نگردید.

از هنگامی که عرفات رسماً تعهد کرد که نزاع فلسطینی‌ها با ایسرائل را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل کند تا کنون ۱۱۲۶ اسرائیلی توسط ترور کشته شده‌اند و بیش از ۱۹ هزار حمله تروریستی صورت گرفته که در یکصد و دو مورد عامل حملات خودکشی با بمب بوده است. □

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله هفتاد و هفتم

۱۱۱ ـ نقد شناسی کتاب مقدس (۵)

اکثر پژوهندگان با تحلیلگری و کاربرد ابزار و متدولوژی علمی به این نتیجه رسیده اند که احتمالاً افرادی چند چهار سفر نخست توراة را در زمان هایی که صدها سال پس از فوت مُشه ربنو علاو هشالُم (حضرت موسی) است، جمع آوری و تدوین نموده اند. آنها، اغلب، کاهنان و کاتبان را نویسنده و مدون این اسفار میدانند. از لحاظ متدولوژی، این بخش زیر علامت P قرار گرفته که آن ارتباط دارد با منابعی که کاهنان از آنها استفاده نموده و در شکل گیری نهایی این اسفار عامل مؤثری بوده اند.[1] تعدادی دیگر از پژوهندگان پای فراتر نهاده گویند در پاره ای موارد، برخی از متون داخل این چهار کتاب، بخصوص احکام، اوامر و نواهی (بخش هایی که جنبه هلاخا دارد)، پس از نگارش کتب چند انبیا نوشته و تدوین شده اند.

تعدادی از این پژوهندگان معتقدند که مطالبی چند از سه کتاب خروج، لاویان و اعداد ممکن است توسط سرور انبیا به تحریر در آمده است. در اینگونه موارد، ده ها دلیل و برهان از داخل کتاب مقدس ارائه میدهند و برای هر دلیل چنان مفصل قلمفرسایی میکنند که گفتاورد آنان در این مقاله مختصر نمی گنجد. نگارنده، خواننده کنجکاو و علاقمند را به قرائت کتب و مقالاتی که در کتابنامه پیوست در پایان این مقالات خواهد آمد، ارجاع میدهد.

در مورد سفر پنجم، تثنیه، توافق کلی میان اکثر پژوهشگران وجود دارد که این اثر ارزنده در دوره پادشاهی یوشیا (یوشیاهو، سال شاهی ۶۴۰ ـ ۶۰۹)[2] تحریر و تقریر یافته است. مورخین، و نیز نویسنده (نویسندگان) کتاب دوم پادشاهان (فصل بیست و سوم)، یوشیا را پادشاهی خجسته نام و اصلاح گر میخوانند. یوشیا هشت ساله بود که پس از کشته شدن پدرش، آمون، به سلطنت کشور یهودا رسید. ضعف و انحطاط در حکومت آشور موجب گردید که یوشیا چه در کشور گشایی و چه در رفورم دینی اجازه ابتکار و شهامت بیشتری بخود بدهد. در دوره او، اقلیتی از مردم مملکت یهودا و اکثریتی از مردم مملکت سابق[3] اسرائیل (دو مملکت یهودی که پس از فوت حضرت سلیمان ـــ تقریباً سال ۹۳۰ ـــ به وجود آمده بودند) به بت پرستی گرایش پیدا کرده بودند (یا اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم، یهوه پرستی را با بت پرستی مخلوط نموده بودند).

یکی از بت های چوبی مورد پرستش اَشِرَه Asherah نام داشت که الهه کنعانی ها بود.[4] مادر آسا، پادشاه مملکت یهودا (شاهی ۹۱۲ ـ ۸۷۴)،[5] به این بت ستایش میکرد (کتاب اول پادشاهان، فصل پانزدهم، آیه ۱۳). ایزابل همسر اَحآب پادشاه مملکت اسرائیل (شاهی ۸۷۵ ـ ۸۵۳) بت پرستی از جمله پرستش اَشره را در دربار و نیز در سراسر کشور معمول نمود (همانجا، فصل هیجدهم، آیه ۱۹)، منشه پادشاه بت پرست یهودا (شاهی ۶۵۰ ـ ۶۴۰)، بت اَشره و سایر اصنام کنعانی ها را در داخل بیت همیقداش (بیت المقدس) قرار داد تا اینکه نوه اش، یوشیا، آنها را ویران نموده و در دره قیدرون در کنار شهر اورشلیم آنها را سوزاند (کتاب دوم پادشاهان، فصل بیست و یکم، آیه ۷، فصل بیست سوم، آیات ۴ تا ۷). و انبیای بزرگ، مانند اِشعیا و اِرمیا، همکیشان سرزمین اسرائیل را بخاطر پرستش بُت اَشره و سایر اصنام سخت توبیخ میکردند (اِشعیا، فصل هفدهم، آیه ۸، فصل بیست و هفتم، آیه ۹؛ اِرمیا، فصل هفدهم، آیه ۲).

در اغلب اماکن، اجرای مراسم دینی حالت بدعت مذهبی، چیزی شبیه cult بخود گرفته بود. یوشیا دستور داد تمام «بلند گاه ها»،[6] یعنی جایگاه های اجرای مراسم دینی، را در شهرهای مختلف ویران سازند. وی سپس همهٔ مراسم عمومی نیایش و اعیاد را در اورشلیم متمرکز نمود، ولی اجازه داد که مردم میتوانند قوانین و مراسم دینی را در اماکن مسکونی خود (و نه بر فراز بلندگاه ها) انجام بدهند و آنچه را که بنام «توراة» در دست دارند در میان جمع قرائت کنند ـــ عده ای از پژوهندگان معتقدند که جوانه های نخستین پیدایش کنیسا از این دوره شروع شد و نه از دورهٔ عزرا سوفر (سال مهاجرت از بابِل به اورشلیم ۴۵۷ ـ فوت، اورشلیم ۴۳۲).[7] آنچه در بالا آوردیم به عنوان مقدمه ای کوتاه در درک و فهم آنچه در پی می آید ضروری مینمود.

روایت کنند که در سال هیجدهم از سلطنت یوشیا (یعنی تقریباً سال ۶۲۱)[8] خانهٔ خدا (بیت همیقداش / بیت المقدس) نیاز به تعمیر و مرمت پیدا کرد. ضمن تعمیر و نوسازی، ناگهان

حلقیا، سرکرده کاهنان، با خرسندی اعلام میکند که ספר התורה (کتاب توراة) را در یکی از گوشه های خانه پیدا کرده است. اکنون به نوشتار فصل بیست و دوم کتاب دوم پادشاهان توجه کنید:

... و حلقیا رئیس کهنه به شافان کاتب گفت کتاب توراة را در خانهٔ خدا یافته ام و حلقیا آن کتاب را به شافان داد که آن را خواند. و شافان کاتب نزد پادشاه برگشت و به پادشاه خبر داده گفت: بندگانت نقره ای[9] را که در خانهٔ خدا یافت شد بیرون آوردند و آن را به دست سرعمله هایی که بر خانهٔ خدا گماشته بودند سپردند. و شافان کاتب پادشاه را خبر داده گفت: حلقیا کاهن کتابی به من داده است، پس شافان آن را به حضور پادشاه خواند. پس چون پادشاه سخنان کتاب توراة (ספר התורה) را شنید لباس خود را درید.

خلاصه اینکه یوشیا از حلقیا و شافان و دو سه نفر دیگر میخواهد که بروند قضیه را نزد خولدا Khulda، پیامبر زن، که ساکن یکی از محلات اورشلیم بود، روشن سازند. جریان این کتاب، با شاخه برگ های زیاد مخلوط با احساسات و گاهی تهدید به مجازات های شدید از سوی یهوه به خاطر نافرمانی های قوم یهود، همچنان از فصل بیست و دوم بطرف فصل بیست و سوم ادامه پیدا میکند. در واقع باید گفت، رویهمرفته ماجرای پادشاهی یوشیا دو فصل تمام از کتاب دوم پادشاهان را اشغال میکند، کاری که نویسنده (یا نویسندگان) این کتاب نسبت به هیچیک از پادشاهان قبلی[10] و بعدی بدین صورت انجام نداده اند. موضوع چیست؟ و این «پارتی بازی» به نفع یوشیا چه منشاء و مرجعی دارد؟ پژوهندگان زیادی روی این مطلب اوراق تحقیقی فراوانی را سیاه کرده اند.

اکثر پژوهندگان معتقدند کتابی که حلقیا پیدا نموده و به اطلاع یوشیا رسانیده است سفر تثنیه است. از قرار معلوم، شاید هم به احتمال قوی، این کتاب در دورهٔ یوشیا به رشته تحریر در آمد تا به وی مجوزی شرعی برای اجرای اصلاحات دینی در سراسر مملکت داده شود. برای نمونه، نخستین فرمانی که در سفر تثنیه آمده امر میکند که قربانی ها باید در «یک مکان واحد» که خدا برگزیده است، انجام بگیرند. این امر باعث شد که یوشیا شرعاً بتواند تمام قربانگاه ها و نیایشگاه ها را، که در بلند گاههای مختلف سراسر مملکت انجام میگرفته، ویران سازد. این ویرانسازی به آسانی صورت نگرفت و تلفات و خساراتی به همراه داشت که در مأخذ به آن اشاره شده است.

این رفتار یوشیا دو اثر مهم از خود باقی گذاشت: یکی اینکه موجب بیکاری تعداد قابل توجهی از کاهنان این بلندگاه ها شد، دوم اینکه ثروت و مالیات مملکت بسوی اورشلیم سرازیر گردید و کاهنان مقیم این شهر به نان و نوایی بیش از گذشته رسیدند — عاملی که اغلب در فساد جوامع بشری بی تأثیر نبوده و نیست.

تعمق در اسفار مربوط به دوران شموئل و شائول نشان میدهد که در گذشته، یعنی قبل از دورهٔ پادشاهی یوشیا، از تمرکز دادن جغرافیایی نیایش ها و قربانی ها خبری نبود. برای نمونه، شائول و داود برای احراز شرعی کرسی سلطنت، هر دو در مکان های مختلف از سوی شموئل «روغن مالی» (مسح / مشیحا) شدند. سه پادشاه نخستین، شائول، داود و سلیمان، نیز قربانی های خود را در اماکن مختلفه انجام داده اند. پژوهندگان چنین گویند که از ابتدای تاریخ قوم یهود تا زمان یوشیا دستوری برای تمرکز قربانی و نیایش در «یک مکان واحد» در جایی دیده نشده است و آنها این امر را نوعی «دسیسه درباری» تلقی میکنند که کاهنان اورشلیم در آن نقش مهمی داشته اند.

چه کسی ممکن است سفر تثنیه را نوشته باشد؟ آیا این کار شخص حلقیا بود، یا یک گروه نویسنده؟ به هر حال، ممکن است تا روز قیامت نام اصلی نویسنده (نویسندگان) معلوم نگردد،[11] اما هرچه هست، اکثر پژوهندگان پس از بررسی دقیق میگویند، این کتاب ایامی نه چندان دور از زمان «پیدا شدن» آن نوشته شده است.

یک بررسی دقیق در درونمایه کتاب تثنیه و شش کتاب پس از آن (یهوشوع، داوران، کتاب اول و دوم شموئل و کتاب اول و دوم پادشاهان) به صورت قانع کننده ای نشان میدهد که به احتمال قوی همهٔ اینها در کم و بیش یک زمان و توسط همان نویسنده (نویسندگان) نوشته و تنظیم شده است. نویسنده منابعی (چه شفاهی و چه کتبی) در دست داشته، آنها را کم و زیاد نموده، اهداف (سیاسی؟ دینی؟) خود را در آنها دخالت داده و به تدوین و انتشار آنها پرداخته است. نویسنده هر که بوده لااقل سه کس را در تعریف و تمجید در رأس همه قرار داده است: حضرت موسی، حضرت داود و یوشیا. قوانینی را که دلخواه کاهنان دورهٔ یوشیا بوده، بنام خدا و بنام سرور انبیا در سفر تثنیه گنجانیده و آن را משנה תורה یعنی ثانی توراة خوانده، که در واقع همین نام معمولی «تثنیه» جوابگوی دقیق وجه تسمیه آنست.[12]

در میان پنج اسفار توراة، این سفر تثنیه است که در آن برای اولین بار عبارت لغوی ספר התורה (کتاب توراة) به کار برده میشود. در سراسر چهار سفر قبلی (آفرینش، خروج، لاویان و اعداد) واژه توراة به عنوان راهنما و یا قانون، فریضه و یا شریعت در ارتباط با موضوع ها و مسائل مختلف به کار گرفته میشود، مانند: برای شهروند و بیگانه یک قانون תורה אחת باید وجود داشته باشد (خروج، فصل دوازدهم، آیه ۴۹)؛ اینست راهنمای (بهداشتی) זאת התורה ... مربوط به بیماری صرع (لاویان، چهاردهم، ۵۴)؛ و در دو سفر لاویان و اعداد اینگونه قوانین تحت واژه תורה (توراة) نسبتاً فراوان یافت میشود، ولی هیچگاه صحبت بر سر «کتاب توراة» نیست. تنها جایی که از نظر ایمانی و دینی میتواند مورد استفاده مؤمنون قرار گیرد فصل بیست و چهارم، آیه ۱۲ سفر خروج است که میگوید: «و خدا به موسی گفت نزد من به کوه بالا بیا و آنجا باش تا لوحه های سنگی و توراة و احکامی را که نوشته ام به تو بدهم تا ایشان را تعلیم نمایی». ولی در اینجا نیز، به اعتقاد پژوهندگان، صحبت بر سر «پنج اسفار توراة» نیست، بلکه سخن از «قوانین و احکام» است.

پس در واقع این سفر تثنیه است که هم «وداع نامه» حضرت موسی است و هم، تا حد زیادی، «جامع القوانین» قوم یهودیست که در دورهٔ سلطنت یوشیا، قبل و بعد از وی، از «یکتا پرستی ناب و قوانین موسی» به صورت کامل پیروی نمی کردند. توجه نمایید که «ده فرمان» به صورت مشروح و با کلماتی متفاوت در این کتاب باز نویسی شده است.

نویسنده (نویسندگان) کتب هفتگانه مذکور در بالا (تثنیه، یهوشوع، داوران، کتاب اول و دوم شموئل و کتاب اول و دوم پادشاهان) که دل پُری از رفتار یربعام، پایه گذار کشور تجزیه شده اسرائیل (مشتمل بر ده اسباط)، دارد، همه جا تأکید بر این میگذارد که خدا فقط پیمان با حضرت داود و احفاد او بسته است. چرا؟ برای اینکه سلطنت پادشاهان مملکت یهودا را برحق، و سلطنت پادشاهان مملکت اسرائیل را نا حق معرفی کند. به گفتار زیر توجه کنید که بخوبی نشان میدهد تا چه حد نویسندهٔ محترم نسبت به یوشیا ارادت داشته که چنین مطلبی را سیصد سال قبل از تولد یوشیا(!) به وی نسبت داده است. در اوائل فصل سیزدهم کتاب اول پادشاهان چنین آمده است:

و اینک איש אלהים (مرد خدایی) به امر یهوه از (مملکت) یهودا آمد به (شهر) بیت إل (موقعیکه) یربعام داشت بر مذبح بخور میداد. (رو بسوی مذبح نموده) صدا در داد و گفت: ای مذبح، ای مذبح! یهوه چنین گوید که هرآینه فرزندی از خاندان داود زاده میشود که نامش یوشیا خواهد بود، و او کاهنان بلندگاه ها را که بر تو بخور میسوزانند، بر فراز تو قربانی خواهد کرد و استخوان های آدم را بر فراز تو خواهند سوزانید.

جملات بالا، که ظاهراً از دهان «مرد خدا» در دورهٔ سلطنت یربعام (تجزیه کننده مملکت یک پارچهٔ داود و سلیمان) گفته شده، بدون تردید در زمان سلطنت یوشیا نوشته شده اند تا به اصلاحات یوشیا در ویران ساختن مذابح و بلندگاه ها و مرکزیت دادن اورشلیم، مجوز قانونی و شرعی ببخشند.

سرانجام، این پیشگویی، که سلطنت خاندان حضرت داود بر پایه پیمان یهوه تا ابد پایدار خواهد ماند، تحقق نیافت. یوشیا، که پدر بزرگش، منشه (۶۵۰ ـ ۶۴۰)، بت پرستی بزهکار بود، در یکی از لشکر کشی ها در جبهه مِگیدو Megido واقع در شمال سرزمین اسرائیل کشته شد.[۱۳] پسرش، یهوآخاز، کاری از پیش نبرد و از سلطنت خلع گردید. برادر یهوآخاز، یهویاقیم بن یوشیا، می بایست با حکومت مقتدر بخت النصر در بابل دست و پنجه نرم کند. او هم نتوانست کاری از پیش ببرد. یهویاخین بن یهویاقیم، نوه یوشیا، سه ماه بر تخت سلطنت نشست، که بخت النصر بر سر او تاخت و او را به اسارت به بابل برد. عمویش، صدقیا بن یوشیا، از سوی بخت النصر بر تخت سلطنت نشانده شد. کشور یهودا تحت الحمایه بابل گردید.

صدقیا، ۹ سال پس از سلطنت، از روی ناشی گری و بلاهت سیاسی خواست ابراز وجود کرده آزادی و استقلال از خود نشان بدهد که بخت النصر با سرعت بر سرش تاخت. این بار اورشلیم ویران شد. بیت المقدس در شعله های آتش خاکستر گردید. قوم یهود به اسارت به بابل برده شد. تعدادی از باز ماندگان مردم آن شهر، از جمله إرمیای نبی، به مصر گریختند. سلطنت خاندان داود، کمتر از ۲۵ سال پس از فوت یوشیا، پایان گرفت (سال ۵۸۶ قبل از میلاد). (ادامه دارد)

---

۱ در این مورد نک کنید به دومین مقاله از این سلسله مقالات.

۲ تمام تواریخ در این مقاله متعلق به قبل از میلاد است.

۳ «کشور سابق» از این جهت که در دوره یوشیا دیگر کشوری بنام اسرائیل وجود نداشت چون دولت آشور، پس از حملات پی در پی، بالاخره آن را در ۷۲۲ ق. م. به تصرف خود در آورد و ده ها هزار

نفر از اهالی آن را به اسارت به آشور، از جمله به سرزمین ایرانی ماد، که در آن موقع از متصرفات آشور بود، منتقل نمود.

۴ در کتیبه های اوگاریت یافته شده در حفاری های شمال شرقی سوریه کنونی، در جایی بنام رأس شَمْرَه، این الهه بنام اثْرَة آمده است. در پاره ای از حفاری ها اصنامی یافت گردیده که چنین تداعی میکند که یهودیان (شاید کنعانی ها) ی آن دوره اشره را همسر یهوه می پنداشتند. و نیز در پاره ای کتیبه ها آمده که بُت موسوم به بَعَل پسر (گاهی شوهر) اشره و بُت عَنَت دختر وی بشمار میرفتند. همکیشان ما در دوران مورد بحث این دو بُت اخیر را نیز می پرستیدند. جالب این است که در دوران ما، در کشور اسرائیل، پاره ای از والدین نام دختر خود را عَنَت میگذارند!

۵ توجه کنید از زمان فوت حضرت سلیمان تا جلوس این شاه فاصله زیادی وجود ندارد.

۶ این جایگاه ها اغلب بنام במות «بلند گاه» (به انگلیسی High Places) خوانده میشدند. در این مورد نک به سفر تثنیه، فصل دوازدهم، آیه ۲؛ کتاب اول شموئل، فصل های نهم و دهم؛ کتاب اِشعیا، فصل شانزدهم، آیه ۱۲؛ کتاب اِرمیا فصل چهل و هشتم، آیه ۳۵ و جاهای دیگر.

۷ یهودیان عراق معتقدند که مقبره عزرا سوفر در جنوب آن کشور است. جهانگرد یهودی، ربی بنیامین طودلایی، آن را در سفرنامه اش توصیف کرده است (رک به جلد سوم پادیاوند (۱۹۹۹)، ص ۱۱، ۲۲ - ۲۴).

۸ این تاریخ با گلنبشته های آشوری تطبیق یافته، و در پاره ای از کارهای تحقیقی به تاریخ ۶۲۲ نیز اشاره شده است. این نیز باید گفته شود که قید تواریخ در منابع مختلف گاهی دو سه سال با هم تفاوت دارد.

۹ شاید منظور پول است که در زبان عبری معنی «نقره» نیز میدهد، چون بالاخره کارگرها و مقاطعه کارها و اصحاب حِرَف می بایست برای تعمیر و مرمت خانه ای که بیش از سیصد سال از بنای آن میگذشت مزدی دریافت دارند. این خانه همچنین نیاز به «تطهیر» داشت، چون منشه، پدر بزرگ یوشیا، با آوردن بت به خانه خدا و اجرای مراسم غیر یهودی، این خانه را به «نجاست» کشیده بود.

۱۰ مثلاً حزقیا (۷۲۰ - ۶۹۰)، جد اعلای یوشیا، که در تقوی و دینداری سرآمد بوده است، از تحسین و تقدیری مشابه برخوردار نمی گردد.

۱۱ این نیز باید گفته شود که تعدادی از پژوهشگران در تدوین و ویراستاری این اسفار از سه کس نام میبرند: اِرمیای نبی، منشی او، باروخ بن نریا، و همچنین احتمالاً پدر اِرمیا، حلقیا.

۱۲ همانگونه که در مقالهٔ دوم از این سلسله مقالات خاطر نشان ساختیم، منابع این بخش از اسفار را به حرف D علامت گذاری کرده اند.

۱۳ یوشیا در زد وبند های سیاسی خاورمیانه آن روز گویا دچار اشتباه گردید. او خواست جلوی لشکر کشی مصر را بسوی حران (واقع در سرزمین آشور) بگیرد و در این اندیشه سیاسی - نظامی نادرست (؟) جان باخت و جنازه اش را برای خاکسپاری با ارابه به اورشلیم بردند (سال ۶۰۹).

سرگردانیم

متن سخنرانی دکتر هوشنگ ابرامی که در گردهم‌آئی ایرانیان یهودی در دبیرستان بورلی هیلز به تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ایراد شد.

سرگردانیم!

و این بار، نه در بدر از این دیار به آن دیار که گرفتار سرگردانی وحشتبار دیگری هستیم. نه سرگردانی جغرافیائی که سرگردانی در عقاید مذهبی. نه سرگردانی در جدال با دشمنْ از برون تا دست در دست هم، آوازهٔ بلند اتحاد افسانه آمیزمان را به گوش جهانیان برسانیم که سرگردانی از درون. و این بار نه در کنار هم بلکه روی در روی هم قرار گرفته‌ایم. در میهمانیهای خانوادگی و دوستانه، در جمع جداگانه زنان یا مردان و در محل کار دربارهٔ اختلاف‌های مذهبی بسیار می‌گوئیم و می‌شنویم. نیز در نوشته‌هائی که اینجا و آنجا به دستمان می‌رسد از مقولهٔ شکاف‌های مذهبی فراوان می‌خوانیم. هر چند شکاف بین دو گروه افراط‌گر چپ و افراط‌گر راست از همه چشمگیرتر است اما در میان این دو قطب با دسته‌ها و گروه‌های دیگری روبروئیم که هر کدام باورهائی ویژهٔ خود دارند.

وجود چنین احوالی در این زمان، در میدان دین و آئین ما، امریست بسیار طبیعی که اگر نبود جای شگفتی بود، چرا که در این عصر، تحرّک و جابجائیِ جامعه‌های یهودی با شتابی بسیار سریع‌تر از قرون پیشین صورت می‌گیرد و برخورد عقیده‌هائی که در دوره‌های دراز از محیط‌های گوناگون اثر پذیرفته‌اند خواه ناخواه پیش می‌آید.

ما امروزه حد بالای این وضع را که به صورت خطری بزرگ برای ملّت یهود در آمده در سرزمین اسرائیل می‌بینیم. در غرب نیز وضع بر همین منوال است. در همین شهر میان یهودیان آمریکائی چندین و چند گروه جدا از هم داریم که هر یک کنیسائی جدا دارند، به شیوه‌ای جدا نیایش می‌کنند و باورهائی جدا از دیگران دارند.

ولی ما نه می‌خواهیم مسائل مذهبی اسرائیل را مطرح کنیم و نه کاری به شیوه‌های مذهبی یهودیان آمریکا داریم. حتی برای آنکه مبحث را محدودتر کرده باشیم یهودیان ایرانیِ مقیم شرق آمریکا را که به ظاهر رنگ باورها و عقایدشان در ابعادی خاص تندتر است موقتاً در نظر نداریم.

مسئله، مسئلهٔ جامعه‌ایست که به نام «جامعهٔ یهودیان ایرانی» در این شهر بزرگ در اندر دشت زندگی می‌کند. دلسادگی بسیار می‌خواهد که بگوئیم و بپنداریم که می‌توانیم نسل بعد از نسل همان یهودیانی باشیم که در ایران بودیم. با همان شیوه‌ها و روش‌ها و رسم‌ها و سنت‌ها. شاید برای مدتی کوتاه، آن هم برای نسل میانسال و کهنسال این کار تا حدی شدنی باشد. امّا همه چیز به حکم زمان دارد دگرگون می‌شود و ما در مرحلهٔ دگرگونی قرار گرفته‌ایم. نمی‌توان انتظار داشت در حالی که دریا توفانی شده، کشتی به همان شکل پیش برود که بر دریای آرام می‌رفت.

امّا طبیعی بودن اوضاع احوال کنونی به معنای پذیرفتن و اِبقای هرج و مرج مذهبی نمی‌تواند باشد. تاریخ یهود تندبادها و توفان‌های بی شماری به خود دیده است. نود سال پیش در آمریکا، در شهر آتلانتا، وقتی افراد گروه کوکلس کلان یک جوان برومند یهودی را بر درختی به دار کشیدند و پیکرش را آتش زدند، ربای شهر خواندن سرود هتیکوا را ممنوع کرد، ایجاد دولت یهودی را که در آنزمان با مهاجرت یهودیان روسیه به سرزمین صیون نوری در دل یهودیان تابانده بود امری عبث خواند. در مراسم عروسی بر پا داشتن خوپا و چشیدن شراب را قدغن کرد و جوانان یهودی را تشویق به ازدواج با دیگران نمود. و حساب کنید که در تاریخ دو هزار و هفتصد ساله پراکندگی به دنبال هر واقعه ناگوار چه اثراتی نه تنها بر پیکر یهودیان که بر پیکر یهودیت آمده است. پیداست که احکام ربانیم همیشه در خط فتوای ربای آتلانتا نبوده است. رهبرانی دایره را جمع‌تر کرده‌اند، جامعه را بسته‌تر کرده‌اند، مردم را به روزه و نیایش و اجرای رسوم خودساخته تشویق کرده‌اند و رهبرانی دیگر درها را به سوی جامعه اکثریت گشوده‌اند.

در همین نوسانات پی‌گیر و فراز و فرودهای فراوان مذهبی است که در هر دیار و اقلیمی یهودیت اجباراً گاه از اصول بنیانی و آموزش‌های موسائی به دور می‌افتد و شکل ویژهٔ خود را پیدا می‌کند. پیداست که وقتی این آشکال که هر کدام ویژگی خود را دارد روبروی هم قرار می‌گیرند و با هم برخورد می‌کنند جرقه‌هائی تولید می‌شود که ممکنست افروزندهٔ آتشی شوند.

ما که می‌کوشیم فقط به اوضاع شهری که در آن زندگی می‌کنیم چشم بدوزیم، دایره را تنگ‌تر کنیم و انگشت روی نمونه‌ای بگذاریم که در یکی دو سال اخیر بسیار دربارهٔ آن گفته‌ایم و شنیده‌ایم، بی پرده سخن بگوئیم و حزم و احتیاط را کنار بگذاریم:

مادر یهودی دادش به هواست. احساس عاطفی او در مقام مادری چنان

قوی است که وقتی فرزندش به چهل سالگی و پنجاه سالگی هم می‌رسد باز نگران خورد و خوراک اوست. امّا حالا فرزند جوانش دست رد به دست‌پخت او زده چرا که به اصطلاح مذهبی شده.

و پدر، هر چند به روی خود نمی‌آورد اما از درون نگرانست. او مرد خداست. عبری می‌داند. سیدور می‌خواند. به کنیسا می‌رود و حالا فرزند را در خانهٔ خود از نظر مذهب غریبه می‌بیند.

این پدر و مادر بر پیشانی معلمی مُهرِ اتهام می‌زنند که فرزندشان را به گفتهٔ خود آنها، شستشوی مغزی داده است. تنها به قاضی نرویم. به فرمانِ موسی، این پیر پیامبران پروردگار، گوش دهیم که می‌گوید:

«در داوری بی عدالتی مکن. به هنگام قضاوت از عدالت پیروی کن».

و اینک دادگاهی را مجسم کنیم که با حضور متهم و پدر و مادر شاکی بر پا می‌شود و داور خطاب به شاکیان می‌گوید: «اینکه می‌گوئید با مذهبی شدن فرزندتان کانون خانوادگی شما بر هم خورده است، درست. ولی شما به عنوان نخستین مربیانِ فرزند خود، از یهودیت به او چه آموخته‌اید؟ در آموزش یهودیت جز آنکه به معلم او و همکاران دیگر معلم‌اش توسل بجوئید، چه کرده‌اید؟ چه کس به شما گفته که نباید آموزش‌های موسائی را که اُس اساس یهودیت است خود نخوانید، خود نیاموزید و در گفتار و کردار آنها را به فرزند خود نیاموزانید؟»

و در اینجاست که پدر و مادر از خوابی گران بیدار می‌شوند و ای بساکه خطاب به فرزند خود که درست یا نادرست عنوان «مذهبی» گرفته می‌گویند:

«نازنین فرزند! ببخش ما را. سواد داشتیم و خواندن می‌توانستیم امّا نخواندیم، نیاندیشیدیم. خود ما، گهگاه به اعمال و اعتقاداتی دست زدیم که پایه در پندارهای خرافه‌آمیز داشت.

فرزند! ما در نصب مزوزا به اینکه کاشر است یا کاشر نیست، از استخوان عاج است یا چوب ساده، بزرگ است یا کوچک، به هنگام نصب آن باید براخا گفت یا نه، آن را به چهارچوب همهٔ دَرها باید زد یا فقط درِ ورودی، دل خوش کردیم و آن را هر روز بارها بوسیدیم. امّا هیچ گاه از خود نپرسیدیم آنچه در داخل این مزوزا نوشته شده چیست؟ گوش کن عزیز! این صدای خداست. این ندای موسی است. این فریاد کتاب مقدس است که درون مزوزا جای گرفته: بخوان از بهر فرزندت این فرامین را بدان هنگام که در خانه نشسته‌ای، بدان هنگام که با او گام برمی‌داری، بدان هنگام که غنوده‌ای و بدان هنگام که ایستاده‌ای» و ما فرزندِ خوبمان! این فرمان را فقط بوسیده‌ایم اما آنرا به کار نبسته‌ایم.

ما فرامین کتاب مقدس را نه خود خوانده‌ایم و نه از بهر تو خوانده‌ایم. روی آنرا، هر هفته که به کنیسا رفته‌ایم دیده‌ایم. متن عبری آن را بی آنکه معنایش را بفهمیم شنیده‌ایم اما جدا از اسطوره‌ها، جدا از زندگینامه‌ها، جدا از وصف معجزه‌ها و جدا از شرح و تفسیرهائی که دربارهٔ رویدادها برایمان گفته‌اند، به دُرهای غلطان گرانبهائی که جمع آنها طرح یک جامعه ایده‌آل انسانی را می‌ریزند بی اعتنا مانده‌ایم.

فرزند دلبند! این را بدان که محک درستی و نادرستی تمام دستورها، تعلیمات و اعتقادات مذهبی کتاب آسمانی است. هر بار به تو درس تازه‌ای در زمینهٔ مذهب می‌دهند، نخست دربارهٔ ارتباط آن درس با آموزش‌های موسی سئوال کن. نترس! بپرس! پرسیدن عصیانگری و پرخاشگری نیست. جویا باش. کنجکاو باش. کورکورانه عمل نکن. یادگیری را با ایمانت بهم بیامیز تا به عظمت یهودیت پی ببری.

پرسیدن و دانستن و آموختن از ویژگی‌های زیبای یهودیت است. موسی هم با همه فروتنی‌اش در برابر خدا پرسشگر بود. سراپای مهر و ادب شو و از معلم عزیزت بپرس که چگونه می‌توانی رابطهٔ آنچه را به تو تعلیم داده شده در کتاب مقدس پیدا کنی. پرسیدن گناه نیست. نادانسته عمل کردن گناه است.

فراموش نکن نازنین فرزند که در تاریخ چندین صد ساله یهود، در زمانها و مکانهای گوناگون زیر فشار منجنیق مظالم و ستم‌ها، اجباراً یا پاره‌ای از آموزش‌های کتاب مقدس ناانجام مانده و یا تحت تأثیر فرهنگ‌های دیگر برای آن مکان و زمان خاص تغییر شکل یافته است. تو امروز را با دیروز اشتباه مگیر. بدان که یهودیت چیزی بسیار بالاتر و والاتر از یک کیش و آئین معمولی است. یهودیت فرقه نیست. پایه‌های بزرگترین تمدن انسانی را در بر دارد. تصور بکن جامعه‌ای را که بر اساس تعالیم الهی یهودیت، در آن دزدی و دروغ و زنا و نادرستی و بی عدالتی و زور و ظلم نباشد و تو، در عمل، و نه در حرف و شعار، تجلی‌گر مهر و دوستی و یگانگی باشی. آیا در چنین جامعه‌ای خود تو، به عنوان یک یهودی راستین، رهبری نجاتگر از برای جامعه بشریت نخواهی بود؟

* * *

سرگردانیم و درد آشنا. درد را می‌دانیم و باید در پی درمان باشیم. نخستین گام در درمان این درد آنست که بدانیم بر اساس کتاب آسمانی: «یهودیت چیست؟»

چه کس به شما گفته که نباید آموزش‌های موسائی را که اُس اساس یهودیت است خود نخوانید، خود نیاموزید و در گفتار و کردار آنها را به فرزند خود نیاموزانید؟

مصاحبه‌ای خودمانی با دکتر بابک عزیززاده

چشم‌انداز: بابک جان بگو چند سالت است.

۳۶ سال.

چشم‌انداز: چند سال است ازدواج کرده‌ای؟

۶ سال.

چشم‌انداز: بچه هم داری؟

بله. یک دختر ۴ ماهه دارم.

چشم‌انداز: اینجا به دنیا آمدی یا در تهران؟

من در ایران به دنیا آمدم.

چشم‌انداز: چند سالت بود که به آمریکا آمدی؟

در ده سالگی به آمریکا آمدم.

چشم‌انداز: پس تقریباً آمریکایی هستی! با خانواده آمدی یا تنها، برای تحصیل.

نه. با پدر و مادرم آمدم.

چشم‌انداز: به خاطر انقلاب؟

بله. در همین لوس‌آنجلس به مدرسه رفتم و بعد UCLA برای Medical School رفتم و برای شش سال در UCLA بودم و یک سال هم رفتم دانشگاه هاروارد برای فوق تخصصم‌ام.

چشم‌انداز: پس UCLA رفتی و Harvard رفتی. چه شد که این رشته را انتخاب کردی و کلاً رشته‌ای که در آن تخصص پیدا کردی چی است؟

تخصصم اول در گوش و حلق و بینی و جراحی سر و گردن برای سرطان و فوق تخصصم در جراحی زیبایی صورت و گردن و بینی و بازسازی صورت و گردن و جراحی‌هایی که پس از بیماری سرطان باید بازسازی شوند.

چشم‌انداز: یعنی اعضای بدن مریض‌های سرطانی را بازسازی و ترمیم می‌کنی.

بله.

چشم‌انداز: آیا این کاری سهل است و خیلی‌ها این کار را انجام می‌دهند؟

نه. در تمام آمریکا سی نفر این کار را انجام می‌دهند و در لوس‌آنجلس سه یا چهار نفر بیشتر نیستند که این کار را می‌کنند. جراحی‌ها طولانی است و دوازده تا چهارده ساعت طول می‌کشد.

چشم‌انداز: و شما شاید جوان‌ترین آنها هستید یا کسی از شما جوان‌تر هم است؟

الان جوان‌تر از من هم هستند که این کار را انجام می‌دهد.

چشم‌انداز: در آمریکا یا در لوس‌آنجلس؟

در آمریکا.

چشم‌انداز: الان در کجا کار می‌کنی؟

در سیدر ساینای.

چشم‌انداز: تا حالا چند تا از این عمل جراحی ترمیمی را انجام داده‌ای؟

در این چند سال بالای هشتاد تا این عمل‌ها کردم.

چشم‌انداز: آیا این کار را در خارج از آمریکا هم کرده‌ای یا فقط در آمریکا؟

نه. فقط در آمریکا کرده‌ام.

چشم‌انداز: شنیدم که کارهایی هم در کشورهای دیگر کرده‌ای ممکن است در این باره هم صحبتی بکنی؟

چند بار تا به حال به آمریکای جنوبی رفتم و آمریکای مرکزی با سازمانی به نام Organization for children جراحی‌های ترمیمی و بازسازی برای بچه‌ها انجام می‌دهیم. کسانی که در آتش سوخته یا کسانی که لب‌های شکری دارند ما این جراحی‌ها را برای آنها انجام می‌دهیم.

چشم‌انداز: این کار انتفاعی است یا به صورت مأموریت از طرف سیدر ساینای می‌روید؟

نه این کار را برای خودم انجام می‌دهم و داوطلبانه این کار را بدون دستمزد انجام می‌دهم.

چشم‌انداز: این سازمانی که می‌گویید بین‌المللی است یا سازمان آمریکایی؟

با این سازمان وقتی من در هاروارد بودم در تماس بودم و چندین بار رفتم آمریکای جنوبی و آمریکای مرکزی قرار گذاشتم که با آنها بیشتر همکاری کنم.

چشم‌انداز: بسیار عالی. واقعاً قابل تحسین است. قیافهٔ جوانی که داری و کاری که انجام می‌دهی که خیلی عظیم است و غیر انتفاعی. می‌خواستم سئوال کنم که آیا شما در خانه فارسی صحبت می‌کنی با خانم و بچه یا انگلیسی؟

از وقتی که بچه‌مان به دنیا آمده سعی می‌کنم که بیشتر فارسی حرف بزنم. خانم من خیلی فارسی‌اش خوب نیست برای اینکه این جا به دنیا آمده. از وقتی که عروسی کرده‌ایم بیشتر فارسی صحبت کرده ولی فارسی‌اش خیلی خوب نیست ولی سعی می‌کنیم که دخترمان بتواند خوب فارسی حرف بزند.

چشم‌انداز: نظرت راجع به یهودیت چیست؟ می‌خواستم بدانم تو به عنوان یک جوان یهودی چه فکر می‌کنی راجع به یهودیت و یهودی‌هایی که در لوس‌آنجلس هستند؟

الان یهودیت خیلی بیشتر **Identity** «هویت» است. برای هویت خودمان خیلی مهم است. یکی از عنصرهای مهم زندگی ما است مثلاً بیشتر وقتها برای روش‌هشانا و کیپور می‌رفتم کنیسا ولی مثلاً در این چهار ماه که بچه‌ام به دنیا آمده خیلی بیشتر. خانمم و من عضو یک کنیسا شدیم و میدانیم که باید روحانیت و دینمان را نگه داریم و حتی هر شنبه و میان هفته به کنیسا می‌رویم و اگر یک سخنرانی یا سمیناری در کنیسا باشد نیز شرکت می‌کنیم.

چشم‌انداز: چه کنیسایی را انتخاب کرده‌اید؟

کنیسائی در پاسیفیک پالاس ایس.

چشم‌انداز: چه نوع کنیسایی است؟ ریفورم یا کنسرواتیو؟

Reconstruction

چشم‌انداز: چه شد که اینها را انتخاب کردید؟

ربای این کنیسا با فامیل خانمم برای چندین سال دوست است. برای اینکه آنها چندین سال است در آمریکا هستند و اتفاقاً عروسی ما را ربای روبن عقد کرد که ربای **Reconstructionist** است. من همیشه برای اینکه عبری یاد نگرفته بودم چیزی در کنیسا نمی‌فهمیدم و این اولین کنیسایی بود که رفتم و حرف‌های آنها را که ربطش می‌دادند به مسائل امروز برایم قابل فهم‌تر بود و خیلی خوشم می‌آمد که معنی تمام صحبتهای آنها که راجع به خدا و یهودیت بود برایم بیشتر قابل فهم بود.

چشم‌انداز: تو هدف این Reconstructionistها را خواندی؟ آیا می‌دانی که هدفشان چیست و چه خط مشی در مورد دین دارند و چه جوری به دین یهود نگاه می‌کنند؟

خیلی نمی‌دانم. آنها یهودیت را به عنوان یک اصلاحات نگاه می‌کنند که همیشه در حال تغییر است و با آن تغییر دادن می‌خواهند کاری بکنند که با مسائل امروز منطبق شود و برای همین خیلی دوست داشتم.

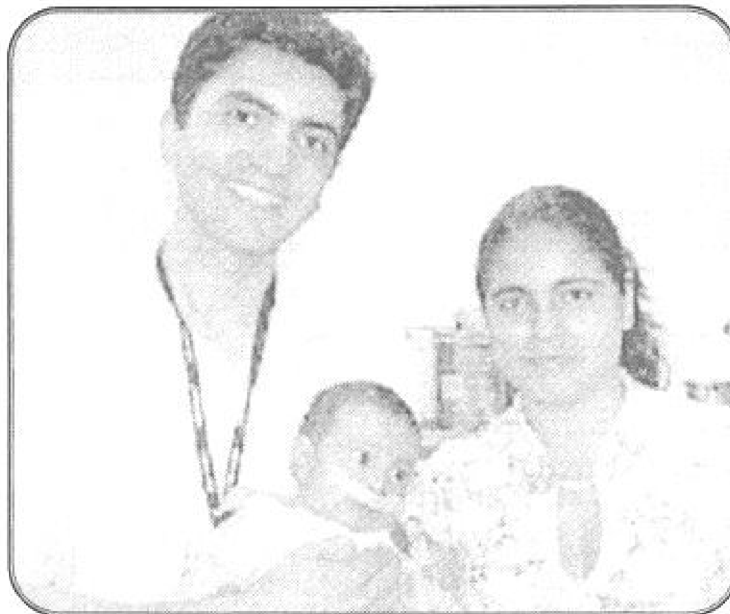
چشم‌انداز: بین تو و همسرت در این مورد توافق نظر است و هر دو این روش را قبول دارید؟

قبلاً ما به کنیسای سای‌نای می‌رفتیم و بیشتر خانمم کنسرواتیو بود ولی الان فکر می‌کنم هر دویمان این ایده را بیشتر ترجیح می‌دهیم.

چشم‌انداز: در رابطه در مورد مسائل خاورمیانه چی فکر می‌کنی؟

یک راه حل عالی وجود ندارد. باید هر دو طرف کوتاه بیایند.

چشم‌انداز: چی باید بشود که صلح بوجود آید؟ یعنی فکر می‌کنید عملی است؟



عملی است ولی چندین سال هنوز طول دارد و به جایی باید برسد که هر دو طرف کوتاه بیایند و حتی با این که چندین نفر از طرف ایسرائل و فلسطین کشته شدند هنوز به جایی نرسیده که مردم کوتاه بیایند.

چشم‌انداز: تو تا به حال به اسرائیل رفته‌ای؟

بله. ما اتفاقاً قبل از اینکه به آمریکا بیاییم برای دو ماه آنجا زندگی کردیم.

چشم‌انداز: پس بنابراین محیط را دیده و شرایط را از نزدیک حس کرده‌ای؟

آن دو ماهی که آنجا بودم خیلی وطن پرست شدم.

چشم‌انداز: دکتر اگر ممکن است بگو که کار شما به عنوان یک کسی که هم جراحی پلاستیک و هم جراحی ترمیمی می‌کند چه تفاوتی دارد ممکن است یک توضیحی در این مورد بدهید؟

هر دو با هم وابسته‌اند. مثلاً برای ترمیمی، جراحی‌هایی است که اگر ما روی این مریض‌ها این جراحی‌ها را نکنیم خجالت می‌کشند از منزل بیرون بروند. جراحی‌ها برای من از لحاظ تکنیکی خیلی جالب است و از نظر روحی و روانشناسی برای مریض‌ها خیلی مهم است. جراحی پلاستیک برای زیبائی است. با اینکه مردم فکر می‌کنند خیلی مهم نیست ولی برای خیلی از مردم خیلی مهم است. مثلاً برای یک دختر یا پسر که در کلاس دهم است و همه او را برای بینی‌اش مسخره می‌کنند و بعد از جراحی که روی آن انجام می‌دهیم اعتماد به نفس آن جوان بیشتر می‌شود. مثلاً یک خانم ۶۵ ساله هر روز که در آیینه خودش را می‌بیند فکر می‌کنه مثل یک خانم ۸۰ ساله است، بعد از جراحی دارای یک زندگی جدید می‌شود. بیشتر مریض‌هایی

که این جراحی‌ها را انجام می‌دهند اگر از لحاظ روحی دلیل درستی دارند خیلی کمکشان می‌کند. هم جراحی‌های ترمیمی و جراحی‌های زیبایی خیلی جالب‌اند و نتیجه‌ای که به دست می‌آوریم ثمربخش است.

چشم‌انداز: شما در حال حاضر، هفته‌ای یکبار در مرکز طبی UCLA-HARBER به صورت داوطلبانه کار می‌کنید و جراحی رایگان انجام می‌دهید، جراحی ترمیمی صورت رایگان برای زنانی که مورد خشونت خانوادگی قرار گرفته‌اند، انجام می‌دهید و هنوز نیز در رشته خود به تحقیقات علمی ادامه می‌دهید، چی تو را خوشحال می‌کند؟ آیا وقتی که کار داوطلبانه در یک ده کوچک در جنوب آمریکا یا آمریکای مرکزی می‌کنی و اصلاً کسی تو را نمی‌بیند و پولی هم نمیگیری، برای چه این کار را می‌کنی آن هم یکماه در هر سال؟

صورت مردم و مادر و پدر بچه‌ها بعد از اینکه جراحی تمام می‌شود بهترین پاداش است و بهترین کاری است که در عمرم انجام داده‌ام.

چشم‌انداز: در عرض آن مدت، خرج شما راکی می‌دهد؟

خودم. تمام مخارج به خرج خودم است.

چشم‌انداز: این مریض‌ها راکی انتخاب می‌کند؟

یک دکتر در آن شهر یا دهکده است که به مریض‌ها می‌گویند یک گروه برای انجام این عمل‌ها به اینجا می‌آیند و بعد این دکتر تمام این مریض‌ها را جمع می‌کند. ما روزی که می‌رسیم آنجا روز بعد تمام مریض‌ها می‌آیند و ما آنها را می‌بینیم تا تعیین کنیم که چه کسی احتیاج به عمل دارد و کی ندارد. در تمام هفته یعنی شش روز جراحی می‌کنیم.

چشم‌انداز: معمولاً چند نفر را در هر یک ماهی که آنجا هستید، می‌بینید؟

بیشتر وقت‌ها اولین روز بین ۱۲۰ تا ۱۴۰ نفر را می‌بینیم و بعد در هفته بین ۵۰ تا ۶۰ جراحی می‌کنیم. این جراحی‌ها هر کدامشان بین دو تا سه ساعت است.

چشم‌انداز: چند تا شهر می‌روید؟

فقط یک جا. بیشتر مردم از تمام شهرهای اطراف می‌آیند.

چشم‌انداز: تا حالا به چه کشورهایی رفته‌اید؟

بیشتر وقتها به گوآتمالا و اکوآدور. من هر دفعه که می‌روم به گوآتمالا و اکوادور می‌روم ولی سازمانمان به پرو، دیگر کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا هم می‌روند.

چشم‌انداز: شما چه چیزهایی به پدر و مادرتان مدیون هستید یا نیستید؟

آنها تمام زندگیشان را داده بودند که تحصیل کنیم و هنوز ادامه می‌دهند و تمام عمرشان فقط فکر بچه‌هایشان بودند.

چشم‌انداز: آیا فکر می‌کنید یک روز اگر خدای ناکرده اگر چنین اتفاقی بیافتد از عهدهٔ یک چنین کاری بر بیایید؟

به همین طریقی که آنها به سختی کار کردند که پس از انقلاب فقط پسر و دخترشان موفق باشند خیلی سخت است فکر نمی‌کنم نه من و خیلی مردم بتوانند این کار را بکنند.

چشم‌انداز: من یک سئوال دیگر دارم. خانمتان چه کار می‌کند؟

خانمم Property Manager است در Real State.

چشم‌انداز: شما چطوری همدیگر را دیدید.

در UCLA وقتی که من ۲۰ ساله بودم با همدیگر آشنا شدیم. چند سال پائین‌تر از من بود ولی برای چندین سال با همدیگر دوست بودیم و درست بعد از اینکه من دوره Residence را شروع کردم این مسأله جدی شد.

چشم‌انداز: چند وقت است با هم ازدواج کرده‌اید؟

شش سال.

چشم‌انداز: در عرض آن یک ماهی که شما می‌روید برای جراحی آیا ازکار شما پشتیبانی می‌کند؟

کاملاً. اتفاقاً سال دیگر با من می‌آید برای یک هفته تا به من کمک کند. و یک کار دیگری داریم می‌کنیم که دارم یک Fund Raiser بزرگ برای این سازمان تهیه می‌بینیم که بیشتر این کار را خانمم انجام می‌دهد. یک مهمانی بزرگ می‌گیریم.

چشم‌انداز: اگر شما همه مخارج سفر خودتان را می‌دهید چه احتیاج به پول است؟

ماشین بیهوشی، دوای آنتی بیوتیک به بچه‌ها می‌دهیم، و غیره. ما وقتی آنجا می‌رویم به بیمارستان‌ها باید پول بدهیم که در بیمارستان جراحی بکنیم. امسال که رفتیم یکی از بچه‌ها با مادرش آمده بود خیلی با ما دوست شده بود و چون هر سال به یک شهر می‌رویم، با خانواده‌ها، یک رابطه خیلی صمیمی و دوستانه داریم، برای بعضی بچه‌ها پول می‌دهیم که به مدرسه بروند.

چشم‌انداز: چه کمکی آنجا از دولت آن کشور می‌گیرید و یا سازمانهای غیر دولتی آنجا چه کمک‌هایی به شما می‌کنند؟

بیشتر وقت‌ها حداقل یک سازمان باید باشد که یک حمایتی در آنجا داشته باشیم. همیشه یک دکتر است آنجا که کمک کننده ما است و یک سازمان غیر دولتی هم همیشه است که با ما کار می‌کند و برنامه‌ها را مرتب می‌کند.

چشم‌انداز: وزارت بهداری آن کشور با شما کاری ندارد؟

نه این کار را نمی‌کنند.

چشم‌انداز: خیلی ممنون از وقتی که به ما دادید. با آرزوی موفقیت هر چه بیشتر شما در کارهای شخصی و انسانی تان.□

زنگارها را بزدائیم

از: مهندس امیر عمرانی

توضیح بیشتری در مورد اظهار نظر سه دقیقه‌ای در جلسه «بررسی مشکلات والدین و فرزندان در عرصهٔ مذهب»

طرح آن دسته از مسائل و مشکلات مردم که ناشی از تعصبات و افراط گرائی‌های مذهبی است و گفتگو و بررسی آنها بین مردم و رهبران مذهبی این اهمیت را دارد که با همیاری یکدیگر نادرستی‌ها را افشاء و شکاف‌های موجود را از بین برده و نزدیکی و تفاهم بیشتری را ایجاد می‌کند. با ریشه یابی و شفاف کردن عوامل آن، کم‌کم زنگارها و گرد و غبار نشسته بر چهره دین را می‌توان زدود و از راه خِرَد و تعقل در جهت اعتلای دین و ارزش‌های انسانی و اخلاقی آن قدم برداشت.

اصولاً دین باید با عقل و خرد همکاری کند و با دنیای مترقی امروز همراهی نماید و با اتکاء به دانش و معرفت زمان خود راهنما باشد در غیر اینصورت هم دین به بیراهه می‌رود و هم زندگی بشر از مسیر طبیعی خود خارج می‌شود.

انسان سزاوار آزادی مجاز است که دربارهٔ دین و مذهب و خدا و پیغمبران حرف بزند و سئوال نماید. چنین انسانی ممکن است نه بت‌پرست باشد و نه مشرک و نه کافر بلکه به خداوند و پیغمبرانش هم اعتقاد داشته باشد ولی می‌خواهد حقیقت را بفهمد تا در مقابل بسیاری از خرافات و موهومات که توسط افراد متعصب بکار می‌رود ایستادگی نماید.

همه می‌دانند که دین یک رُکن و نماد بسیار نیرومند فرهنگی مردم است و همهٔ ادیان هم فضائل اخلاقی، نوع دوستی، عدالت، مهربانی را موعظه می‌کنند که چنانچه این ارزش‌ها به فرزندان ما آموخته می‌شد و آنها را به اهمیت این صفات مهم انسانی و اخلاقی آشنا می‌کردند، آنها با بهترین فضائل اخلاقی رُشد یافته و جامعه انسانی چهره بهتری می‌یافت. آیا مدارس افراطی مذهبی چنین فرهنگی را ترغیب و تشویق می‌کنند؟ آیا افکار و اهداف و ایده‌های دیگری را که با تمامی این ارزش‌ها در ناهماهنگی و اختلاف‌اند تلقین و تحمیل نمی‌کنند؟ آیا اینگونه مدارس تحمل عقاید مخالف و احترام به آنها را آموزش می‌دهند و یا بر جدائی و تفرقه تأیید می‌کنند؟

> **دین باید با عقل و خرد همکاری کند و با دنیای مترقی امروز همراهی نماید و با اتکاء به دانش و معرفت زمان خود راهنما باشد**

آن جوان یهودی نیز با آموزش‌های افراط گرایانه مذهبی مدارس دینی، پدر و مادر خود را هم تراز مذهبی خود نمی‌داند و یا به عبارتی یهودی نمی‌داند و خود را از آنها جدا می‌سازد. بسیاری از همکیشان خود را هم قبول ندارد و آنچنان در گِتوی افکار تعصب‌آمیز و افراط گرایانه مذهبی فرو می‌رود که دیگران را کافر و دشمن خدا می‌پندارد و چنانچه توانائی اقدام بر علیه دیگر اندیشان را داشته باشد از هیچ اقدامی کوتاهی نخواهد کرد. این همان ایدئولوژی حاکم هر جمهوری اسلامی است که بسیاری از ملت‌های دیگر عالم را کافر و دشمن خداوند دانسته و در تلاش تهیه بمب اتمی به منظور از بین بردن دشمنان خداست.

معلوم نیست آنها که خداوند را قادر مطلق می‌دانند چگونه است که این قادر مطلق نمی‌تواند مقاربان با خود و یا دشمنان خود را از بین ببرد و نیازی به کمک آنها و بمب اتمی آنها نداشته باشد.

پیروان هر مسلک و مرام مذهبی، باورهای خود را حقیقت مطلق می‌دانند و چنانچه احترام به عقاید دیگران را یاد نگیرند، جهان امروزی که مملو از کینه و نفرت و دشمنی است و در آن این همه کشت و کشتارهای وحشیانه و خونریزی‌های فراوان انجام می‌گیرد در معرض خطر جنگ‌های اتمی و نابودی کامل قرار می‌گیرد.

می‌دانیم که تلاش و کوشش پیغمبران برای سلامت جامعه و هدایت بشریت به سوی خیر و سعادت بوده است و چنانچه این گوهر دین و این هدف و رسالت والای دین در صدر همهٔ آموزش‌ها در همهٔ مدارس قرار گیرد ریشه این نفرت‌ها و کینه‌های چند هزار ساله خواهد خشکید و آنوقت جامعه انسانی، جامعهٔ عشق و دوستی و یا جامعهٔ الهی و خدائی خواهد شد. بنابراین با این توضیح که به اهمیت تشکیل این نوع سمینارها پی می‌بریم و باید دانست که یکی از وظایف و مسئولیت‌های روشنفکران و اندیشمندان و دانشوران، همکاری در روشنگری مردم و حلّ و فصل این نوع مسائل در این مسیر است و بزرگان و رهبران دین که خود در تلاش برای تأمین جامعهٔ سالم و تأمین سعادت اخلاقی آن هستند همکاری و رسیدگی به این مسائل و مخصوصاً نیازهای انسانی خانواده از وظایف الهی آنهاست. □

واعظ غیر متعظ

از: منیژه یومطوبیان

همچنان که می‌دانید در سال‌های اخیر تأسیس کلاس‌های متعددی در مورد شناخت شمس، مولانا و حافظ در این طرف دنیا رونق فراوان یافته است. شاید بد نباشد که از تجربه خودم در مورد یکی از این کلاس‌ها که در آن مدرسین سعی می‌کنند که این عارفان و شاعران شهیر را از دید خودشان تفسیر کنند به آگاهی‌تان برسانم تا شاید طالبان شناخت این بزرگان ادب ایران با دید تحلیل‌گرانه‌ای به این کلاس‌ها رفته و نه تنها با تئوری و فلسفه این بزرگان، که بلکه با رفتارهای تغییر یافته بر اساس این تئوری‌ها نیز آشنا شده و با آگاهی به پای سخنان بعضی از این واعظان غیر متعظ بنشینند.

چندی پیش به تشویق تنی چند از نازنین دوستانم به یکی از کلاس‌ها که در آخر هفته و در UCLA تشکیل می‌شد رفتم.

استاد این کلاس که درباره شناخت مثنوی مولوی است در کانادا سکونت دارد، و هر هفته یا از طریق Teleconference و یا مسافرت در کالیفرنیا این کلاس‌ها را برگزار می‌کند. در جلسه اول وسعت دانش ایشان از زبان فارسی و عربی و همچنین آگاهی‌شان از مثنوی مولوی به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد و در دلم بارها و بارها ایشان را تحسین کردم. البته این جلسه از طریق Teleconference بود و در همان جلسه زمانی که خواستم سوآلی بکنم دوستم به من هشدار داد که مواظب باش، او با زبان خوش جواب سوآل‌ها را نمی‌دهد، ولی من پیش خود فکر کردم که اگر سوآل منطقی باشد دلیلی برای تعرض وجود ندارد، و خوشبختانه نیز مشکلی پیش نیامد. بنابراین جلسه دوم با اشتیاق بیشتری به کلاس رفتم، زیرا این مرتبه حضوراً به خدمت ایشان می‌رسیدم. به هر حال آن روز وارد کلاس شدم، و برای تمرکز هر چه بیشتر ردیف اوّل نشستم. ایشان وارد کلاس شدند و جلسه شروع شد. اوّل برنامه کار سالی را که در پیش داشتیم شروع کردند و متذکر شدند که دولتِ ما!! هر دو هفته یکبار به ایشان ویزا نمی‌دهند و ایشان قادرند فقط ۵ مرتبه در سال برای روشن کردن ذهن ما How do look likeهای مقیم لوس‌آنجلس تشریف بیاورند، و بالاخره با مهارت هر چه تمام‌تر وارد بحث فلسفی هستی و نیستی شدند. در بین مطالبشان متذکر شدند که همهٔ اینها در کتاب مقدس مثنوی مولوی و به صورت قصه بیان شده و بالطبع برای هر نکته و موضوع فلسفی شعری از یکی از قصص مثنوی را به عنوان شاهد بیان می‌نمودند. تا اینجای جریان نه تنها هیچ مشکلی وجود نداشت، بلکه من از موضوع مورد بحث بسیار لذت هم می‌بردم. در نتیجه در رابطه با موضوع مورد بحث، که موضوعی بسیار جالب و برای من جدید بود، سوآلاتی در ذهنم درست شد که فکر کردم برای روشن شدن آنها از استاد سوآل! کنم. ولی سوآل کردن در محضر این استاد عزیز گناه بزرگی بود و من نمی‌دانستم. بنابراین در میان بیانات ایشان دستم را بالا کردم که سوآل کنم. ایشان به من چشم غره‌ای رفتند و من خیلی آهسته گفتم «من کمی گیج شدم» ایشان با خشم هر چه تمامتر و با صدای بلند فرمودند «تو در زندگیت همیشه گیج بوده‌ای».

من دستم را پائین آوردم و پیش خود فکر کردم که ایشان دوست ندارند که در میان صحبتشان، حرفشان را قطع کنیم. صبر کردم تا سخنان ایشان خاتمه یافت و کلاس به آخر رسید. در این جا فکر کردم که دیگر اشکالی برای سوآل کردن وجود ندارد، ولی آنهم اشتباه بزرگی بود، زیرا ایشان به محض شنیدن سوآل من دو مرتبه با خشم فراوان و صدای بلند فرمودند «تو آدم متریالیستی هستی که این چیزها را نمی‌فهمی». حتماً پیش خود فکر می‌کنید که من چه سوآلی کردم که باعث چنین عکس‌العملی از استادی چنین دانا! شده. پس بخوانید:

ایشان در ضمن سخنانشان فرمودند که مسیر ما انسانها از هستی شروع می‌شود و ما در این مسیر از خواب و خیال رد شده و به نیستی می‌رسیم، و وقتی به نیستی رسیدیم به همه چیز می‌رسیم. برای رسیدن به نیستی بایستی عقل را کنار گذارد، زیرا عقل سلطه‌گر است و ضد عشق است و همین جریان است که انسانی مانند نلسون مندلا را می‌سازد. و سوآل من این بود، که اگر نلسون مندلا از عقلش استفاده نمی‌کرد و به این طریق به عشق و احساساتش مسیر مشخصی نمی‌داد که نلسون مندلا نمی‌شد. و این جلمه من باعث خشم فراوان ایشان شد. عکس‌العمل ایشان در مقابل سوآل من آنقدر شدید بود که یکی دو نفر از شرکت کنندگان در کلاس سعی کردند به من دلداری بدهند و می‌گفتند «ناراحت نباش او با همه اینطور است». در حالیکه من با تعجب فراوان به سخنان این دوستان گوش می‌کردم، یکی به من تذکر داد که این بدان دلیل بود که تو در مورد ایشان قضاوت کردی، توضیح دادم که من در مورد ایشان قضاوتی نکردم، ایشان بدون اینکه مرا بشناسند در مورد من قضاوت کردند، که ناگهان این توضیح من بیشتر باعث خشم ایشان شد و از آن طرف سالن فریاد بر آوردند که «البته که من قضاوت مطلق کردم، های چه کسی مسئول این کلاس است؟ این خانم را دیگر به این کلاس راه ندهید»! خوب موضوع به اینجا که رسید من پیش خود فکر کردم این دیگر ارزش پاسخ

دادن ندارد و با خود گفتم این انسان در درونش چه می‌گذرد که اینگونه با دیگران رفتار می‌کند، و کلاس را ترک کردم.

در چند هفته‌ای که گذشت خیلی به این موضوع و حوادثی که آن روز گذشت فکر کردم و متوجه شدم که هر آنچه که این استاد محترم در مطالبشان فرمودند، درست بر عکس آن در همان مدت کوتاه رفتار کردند، مثلاً در میان صحبتشان فرمودند که «من» به تنهایی وجود ندارد و معنای «من» در «ما» وجود دارد. «ما» انسانیت است و این در ارتباط بین انسانها ساخته می‌شود. مفهوم بسیار زیبایی است اگر انسانها بخواهند رفتار ایشان را با دیگران دنبال کنند که دیگر «مایی» وجود نخواهد داشت، و در نتیجه انسانیتی نخواهد ماند.

از طرف دیگر ایشان دولتمردان کنونی ایران را «زابنی‌ها» خواندند، زیرا آنها انسانهای دیکتاتوری هستند و سعی دارند همه را با توسل به زور خفه نگه دارند، ولی خود ایشان که با تمسخر و تحقیر سعی می‌کنند همه را مرعوب سازند و ساکت نگه دارند و کسی حق سوآل کردن از حضور محترم ایشان ندارد را چه باید نامید.

ایشان مرا به یاد رهبران **Cult**های مختلف مانند دیوید کورش و سایرین انداختند که به پیروان خود می‌گفتند که بایستی حرف‌های ما را بدون چون و چرا بپذیرید، و دست آخر هم دیدیم به کجا رسیدند!

در خاتمه بایستی اضافه کنم که شرکت کنندگان در این برنامه‌ها و سمینارها که با تمام مشکلات زندگی ماشینی ینگه دنیا به این مجالس میروند و با اشتیاق فراوان به سخنان این استادان! گوش فرا می‌دهند، به دنبال انسان والائی هستند که شمس و مولانا در آثار خود بجا گذاشته‌اند. و آنهائی که مطالب این بزرگان را تدریس می‌کنند و ادّعای شناختن آنها را دارند، بهتر است در عمل نشان دهند که به آن درجه از عرفان انسانی رسیده‌اند و دیگران را نیز احترام انسانی می‌گذارند، زیرا عارف به قول میترا مقبوله تنها مقامی که شایسته خود و همنوعانش می‌شناسد مقام «انسان آزاده» است.

ای شیخ بدانچه بودی شایان نشدی
آنی که سزاوار بُدی، آن نشدی
ملا و مربی و امام و مرشد
اینها همه را شدی و انسان نشدی

به امید «ما» شدن همه «من‌های» تنها و بیقرار.



سپاس از انسان دوستان

از چندی پیش که بنا به شرایطی همکاری نزدیک تر خود را با قسمت امور خیریه سازمان سیامک خصوصاً خانم منیژه یوآبیان که قلبی سرشار از محبت و روحی به بیکرانی آسمانها دارند شروع کرده‌ام، درس‌های فراوانی از انسانیت، چه از آنهایی که احتیاج داشته‌اند و چه آنهایی که در جهت رفع این احتیاجات کوشا بوده‌اند، گرفته‌ام. زمانی که با سازمان سیامک شروع به کار کردم دریافتم که یکی از هدف‌های این سازمان رفع احتیاجات و کمک به مردم محتاج است بدون توجه به آنکه چه کسی این احتیاج را رفع می‌کند.

در مسیر این جریان اگر از دیگر سازمانها و فعالین جامعه از سازمان سیامک کمکی درخواست شود، با کمال میل تا آنجا که ممکن باشد ما این یاری را به انجام می‌رسانیم و به همین طریق اگر ما نیز از سازمانی به علت محدودیت‌هایمان برای شخصی یا اشخاصی احتیاج به کمک داشته باشیم، دست‌هایی، دستمان را با گرمی هر چه بیشتر می‌فشرند و به یاری شخص نیازمند می‌آیند که به این طریق از آنها کمال تشکر را داریم و اگر کمک و مساعدت این نازنینان نباشد ما موفق به این یاری رساندن‌ها نمی‌شویم. از آن جمله هستند، بنیاد امید نیازمندان **(Hope Foundation)**: خانم‌های گیتی بروخیم و مهین الیاسیان، تورت حئیم: خانم شادی توماری و از همه مهم‌تر دارا آبائی که اگر کمک و یاری آنها نبود ما نمی‌توانستیم زندگی یک زن و دو فرزندش را سر و سامان بدهیم.

از سازمان ارت که حاضر شدند بدون دریافت شهریه این خانم را در برنامه‌های خود ثبت نام کنند نیز سپاسگزاریم. با تشکر از همکاریهای بی شائبه خانم لیلی کاهن و درود فراوان به همه آنهایی که در جهت اینگونه کارهای انسانی قدم بر می‌دارند.

منیژه یومطوبیان

یهودیان ترکیه

از: دکتر موسی میکائیل (فیلادلفیا)

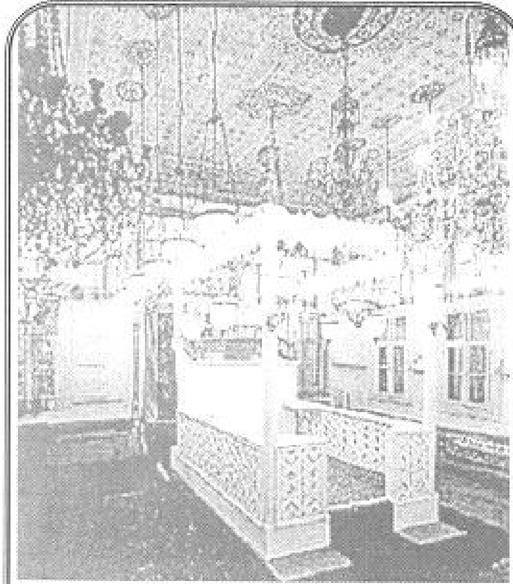
یهودیان از قرن دوّم قبل از شمارش جدید در تعدادی از ایالات و شهرهای ترکیه ساکن بودند. برخی از آثار باستانی قدمت جامعهٔ یهودی در ترکیه را از چهار قرن قبل از میلاد نشان می‌دهند. جهانگری مشهور یهودی بنیامین تودلا در سال ۱۱۶۵ در بندر گیلی پلی ۲۰۰ نفر یهودی و در قسطنطنیه (استانبول کنونی) ۲۵۰۰ نفر از قرائیم (۱) را یافته بود. در قرون اولیهٔ حکومت مسیحی بیزانس در ترکیه، یهودیانی از فلسطین به علت بدی اقتصادی در آجا به ترکیه روی آوردند. در زمان حکومت عثمانیان یهودیان به تشویق سلاطین عثمانی از جمله سلطان سلیمان کبیر در بسیاری از نقاط ترکیه جایگیر شدند و نیز در دورهٔ حکومت بایزید دوّم (۱۵۲۱ - ۱۴۸۱) یهودیان اخراج شده از اسپانیا (زمان تفتیش عقاید ۱۴۹۲) که تخمیناً ۱۵۰۰۰ نفر بودند و همچنین از پرتغال، فرانسه، باواری، سالونیک، مجارستان و سیسیلی به ترکیه آمدند.

جمعیت یهودیان تا اوائل قرن بیستم به ۸۱۰۰۰ نفر (در سال ۱۹۲۷) رسید و از این تاریخ به بعد در اثرکوچ و مهاجرت به سایر نقاط بخصوص پس از استقلال کشور اسرائیل به این کشور از تعدادشان در ترکیه به تدریج کاسته شد و تا سال ۱۹۹۹ جمعیت آنان به ۲۵۰۰۰ نفر رسید. از ۱۹۴۸ تا کنون بیش از ۶۱۰۰۰ نفر یهودی از ترکیه به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند.

یهودیان در ترکیه اکثراً در استانبول ساکنند که بیش از ۹۵ درصد آنان سفارادی و مابقی اشکنازی هستند.

موقعیت اجتماعی - یهودیان از زمان استقرارشان در ترکیه با سرزمین فلسطین تماس نزدیک داشتند. در دورهٔ بیزانس آنان مورد آزار و ستم قرار گرفتند بطوریکه در دورهٔ حکومت تروژان (۱۱۶ میلادی) و ژولیان (۳۶۳ میلادی) کشتارهائی از آنان صورت گرفت.

بعدها در دوران حکومت عثمانیان وضع یهودیان رو به بهبود گذارد. دورهٔ حکومت سلطان مراد دوّم (۱۴۵۱-۱۴۲۱) دورهٔ طلائی یهودیان در ترکیه بود. هنگامی که سلطان محمد دوّم قسطنطنیه را در ۱۴۵۳ از دست بیزانس مسیحی در آورد، یهودیان (۲) به علت رهائی از طوق این حکومت ورود سلطان محمد را با شادی استقبال کردند. در این زمان یهودیان از دو جهت در ترکیه اهمیت یافتند یکی آنکه یهودیان سفاداری را خبره در امور تجاری و صنعتی می‌دانستند و از طرف دیگر یهودیان بیش از مسیحیان قابل اعتماد عثمانیان بودند. در این دوره جامعهٔ یهودی به ۴۴ جماعت متمایز اسپانیائی، ایتالیائی، یونانی، قرائیم و اقلیت‌های کوچک اشکنازی تقسیم شده بودند. عثمانیان در اوائل قرن ۱۶ کشورهای مصر و فلسطین و عراق و یمن و غیره را تسخیر نمودند و در این زمان قوانین و نظام نامه‌های عثمانیان در مورد یهودیان اجرا می‌شدند و با وجود این برخی از یهودیان به مقامات عالی رسیدند(۳).


تصویری از کنیسای بزرگ استانبول

۱ - قرائیم (قرائی‌ها) - فرقهٔ یهودی (به گفته‌ای تفرقه انداز) در قرن هشتم توسط آنان بن داوید بنیان گذارده شد در ابتدا انانیم نامیده می‌شدند ولی در قرن نهم تغییر نام به قرائیم دادند. آنان تنها تورات را قبول دارند و تلمود را رد می‌کنند و تفسیرات شدیدی از تلمود دارند که جنبه مرتاضانه دارد. دارای کنیسای جداگانه هستند. به زبان یونانی تکلّم می‌کردند. اثرات ادبی وسیعی به عبری و عربی منتشر کردند. در قرن ۱۲ رو به تقلیل رفتند. هنوز معدودی باقی بوده و در کریمه، اسرائیل و سانفرانسیسکو (مرکز این فرقه) ساکنند.

۲ - یهودیان این دوره «رومانی یوت» نامیده می‌شدند.

۳ - از جمله: سالومون اشکنازی (رهبر و فرد برجسته در امور مالی)، استرکی یر (زن یهودی و مشاور سلطان)، دان ژوزف هناسی (مارانوی پرتغالی) برجسته در امور بانکی و اداری و سلطان سلیمان به وی قطعه زمینی در طبریا داد که با عده‌ای از یهودیان در آنجا یک آبادی بنا کند. جانشین سلطان سلیمان سلطان سلیمان دوم دان ژوزف را به مقام دوک ناکسوس و سیک لید منصوب کرد. کیاهل پاشا (مسلمان و وزیر اعظم سلطان عبدالحمید شد)، حییم لنمعام (حاخام باشی = راب اعظم)، ماریولوی نویسندهٔ ۳۳ ساله و برنده جایزهٔ Haldan Taner (که برای اولین بار به یک یهودی داده شد)، راهلو جامونل رقاصه مشهور یهودی در استانبول (دهه ۱۸۹۰)، گراسیا مندس (زن قهرمان یهودی) از خانوادهٔ پرتغالی که در ۲۶ سالگی بیوه شد پس به استانبول آمد و رئیس سازمان بزرگ‌ترین کشتیرانی گردید و خدمات شایانی به جامعه یهودی ترکیه و سایر یهودیان نمود.


چهره ای از یک یهودی ترکیه

با شروع اضمحلال حکومت عثمانیان در قرن ۱۷ تدریجاً وضع یهودیان رو به خرابی گذارد و اغلب آنان سپر بلا شدند. بدی اوضاع اقتصادی در قرن ۱۹ موجب کوچ یهودیان به ویژه به آمریکا گردید. در جریان جنگ‌های بالکان و جنگ جهانی اوّل (۱۸-۱۹۱۴) سیستم عثمانیان از هم پاشیده شد و یهودیان نیز وضعیت نامناسب‌تری پیدا کردند. بخصوص در جنبش ملّیون به رهبری کمال آتاتورک (۱۹۳۸-۱۸۸۱) یهودیان و سایر اقلیت‌ها دچار آزار شدند. صیونیست غیر قانونی اعلام شد. این فشار و تغییرات سبب کوچ یهودیان به ارض موعود و آمریکای لاتین گردید و در نتیجه مجامع یهودی در ترکیه تحلیل رفتند.

در ۲۴ ژوئنیه ۱۹۲۳ حکومت جمهوری در ترکیه بوجود آمد و آزادی مذاهب اعلام گردید. آنکارا پایتخت و یک سال بعد حکومت سلطانی منحل شد. یهودیان در این زمان مقامات شامخی در جمهوری یافتند ولی از ۱۹۲۶ تغییراتی در ترکیه پدیدار شد. بخصوص در دورهٔ جنگ جهانی دوّم (۴۵-۱۹۳۹) دولت ترکیه جهت نشان دادن بیطرفی خود به آلمان نازی مالیات‌های سنگینی بر یهودیان بست (۱۹۴۲)، همچنین توقیف و ضبط دارائی و تبعید غیر مسلمانان به ویژه یهودیان موجب کوچ عده‌ای از یهودیان از ترکیه شد.

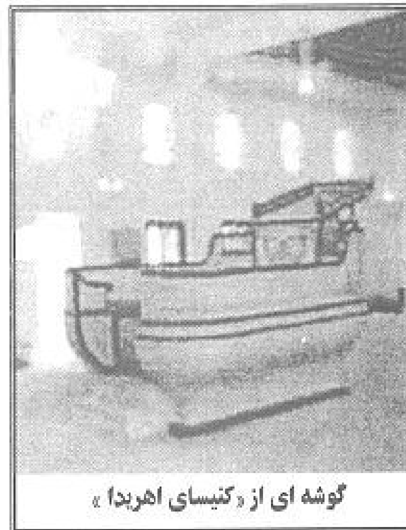
پس از جنگ و هنگام استقلال کشور اسرائیل نوشته‌های ضد یهودی منتشر می‌شد از جمله «خطر صیونیسم بر اسلام» توسط سوات رفعت ایتل هام که تماماً از طرف دولت برچیده شدند.

در طی دهه ۱۹۵۰ و نیز در جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب در ۱۹۶۷ تظاهرات کوچک ضد یهودی پدیدار گشتند. با وجود فعالیتهای مسلمانان فناتیک در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ یهودیان موقعیت نسبتاً مناسبی داشتند.

در ۶ سپتامبر ۱۹۸۶ واقعهٔ فجیعی در استانبول به وقوع پیوست. در این واقعه تروریست‌های عرب در روز شنبه در کنیسائی تیراندازی کردند و ۱۹ نفر (شامل دو اسرائیلی) کشته شدند و قاتلین خود را منفجر کردند. نخست‌وزیر وقت تودگات اوزال این عمل غیر انسانی را محکوم نمود و قاتلین را عوامل ایرانی و سازمان ترور ایرانی معرفی کرد، و تسلیت به جامعهٔ یهودی را به راب اعظم (حاخام باشی) دکتر داوید Asseo عرضه داشت. در ۱۹۹۲ نیز در یک بمب گذاری یک دیپلمات اسرائیلی به قتل رسید.

در ۱۹۹۲ یهودیان ترکیه پانصدمین سال فرار از تفتیش عقاید (۱۴۹۲) را در ترکیه جشن گرفتند. در طی تاریخ یهودیان ترکیه علاقهٔ دخالت در سیاست را نداشته‌اند. در سال‌های اخیر به حزب نیمه دست راستی «مام وطن» رأی دادند. باید اذعان داشت که امروزه ترکیه تنها کشور اسلامی است که یهودیان در آن آرامش دارند در نتیجه مهاجرت یهودیان متوقف شده است (۴). در ضمن سالیانه بسیاری از یهودیان به ویژه از اسرائیل و نیز از سایر نقاط برای دیدار و تفریح به ترکیه می‌روند. در ۱۹۹۵ تمبری به یادبود آلبرت انشتاین در ترکیه منتشر گردید.

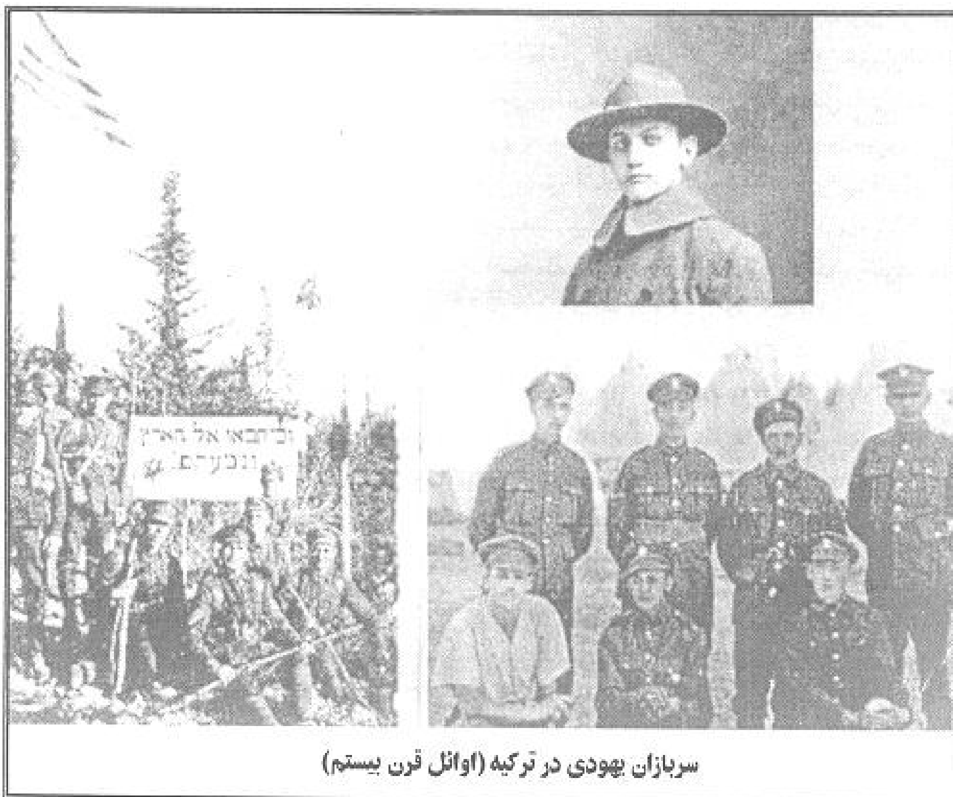
از نقطه نظر اقتصادی یهودیان از ابتدای استقرارشان در ترکیه در امور تجاری دست داشتند و نیز از کارهای طلاکاری، بافندگی و نساجی، عطر سازی و کارهای تولید توسط یهودیان انجام می‌شده است. در قرن ۱۵ در کار ابریشم بوده و نقش مهم تجارت بین‌المللی داشتند. در قرون ۱۷ و ۱۸ پایهٔ اصلی اقتصاد کشور بودند.


گوشه ای از «کنیسای اهریدا»

موقعیت فرهنگی و مذهبی - در زمان حکومت عثمانی یهودیان سطح فرهنگی رفیع و دانشمندان برجسته‌ای داشتند، و نوشته‌های عبری در این زمان پدیدار شدند. در زمان حکومت مصطفی کمال آتاتورک تعلیمات عبری و مذهبی تا مرگ آتاتورک (در ۱۹۳۸) ممنوع بود. بین دو جنگ جهانی اوّل (۱۸-۱۹۱۴) و جنگ

---

۴ - الف - به هر حال اثرات آنتی سمیتی در کشور پدیدار بوده است، بطوریکه در ۱۹۹۳ نویسنده ترک عدنان Hodja در کتاب ضد یهودی خود به نام «بنی ایسرائل و فراماسونها» یهودیان را متهم به کمک مالی به هیتلر و موسولینی نموده است. ب - در ۱۹۹۵ پلیس عامل بمب گذاری و زخمی کردن پروفسور Yurum (رهبر جامعهٔ یهودی) را دستگیر نمود. علاوه بر این سه نفر از مسئولین حمله به ژاک کامهی J. Camhi (تنها یهودی در پارلمان و تاجر برجسته) هر یک به ۱۵ سال زندان و جریمه ۴۱۵ میلیون پوند ترکی محکوم شدند.



سربازان یهودی در ترکیه (اوائل قرن بیستم)

جهانی دوّم (۴۵-۱۹۳۹) دو نشریه به زبان لادینو (زبان یهودی - اسپانیائی) یکی به نام شالم و دیگری به نام Lavera Luz و نیز نشریه‌ای به زبان فرانسه de Levan Etoil (در ۱۹۴۸ تعطیل شد) و نشریه منورا (به زبان‌های عبری، لادینو، ترکی و فرانسه) منتشر می‌شدند (۵). امروزه ماهنامهٔ تیریاکی tiryaki انتشار می‌یابد. جهت نگاهداشت میراث سفارادی ترکیه اولین کتاب لغت (دیکسیونر) در ۱۹۹۸ در ترکیه منتشر شد.

در ۱۹۰۵ آموزشگاه‌های ربانیم Mahazikei Torah در استانبول تأسیس شد که صدها دانشجو در آنها تحصیل می‌کردند. از جمله: تربیت حزانها (قاریها)، شوحطها (ذبح کنندگان مذهبی) و موهل‌ها (ختنه کنندگان) را به عهده داشته‌اند.

سازمان بنه‌بریت در ۱۹۲۲ چهار مدرسهٔ یهودی و یک دبیرستان به نام Lyce'e Juit بنا نمود. تا قبل از ۱۹۴۸ در شهرهای کوچک مدارس یهودی وجود نداشتند و کودکان یهودی به زبانهای ترکی و لادینو تکلم می‌کردند. از ۱۹۴۸ به بعد اجازه تدریس عبری مقدماتی فقط برای نیایش داده شد. بعداً کلاسهای عبری شبانه و در روزهای یکشنبه برقرار گردیدند. در حال حاضر یک مدرسهٔ یهودی در استانبول و یکی در ازمیر (جمعیت ۲۲۰ نفر یهودی) و تلمود توراه وجود دارند. امروزه به طور کلی یهودیان پیشرفت فرهنگی و مذهبی گذشته را ندارند.

در ترکیه خرابه‌های کنیسائی از قرن دوّم قبل از میلاد وجود دارند. در ۱۴۴۲ کنیسای اهریدا Ahrida توسط یهودیان Obri از ماسدونی بنا گردید که در آتش سوزی قرن ۱۷ آسیب دید ولی به دستور امپراتور فوراً ترمیم شد و بار دیگر در ۱۹۹۲ تعمیر گردید. کنیسای Ossterreichischer توسط یهودیان آلمانی و اطریشی زبان نیز بنا گردید. در زمان حاضر ۱۷ کنیسا در استانبول (جز یکی بقیه سفارادی هستند) و ده کنیسا در ازمیر وجود دارند. طبق قانون ترکیه تمام بناهای مذهبی (یهودی و غیر یهودی) تا ۱۹۸۹ تحت نظام وقف Wakf بودند و جوامع مالک آن نبودند ولی از این زمان به بعد حاخام باشی (راب اعظم) مسئولیت اماکن سفارادی و اشکنازی و نیز روابط نزدیکتر با مقامات را پیدا نمود. در ضمن تعلیمات اجباری اسلامی در مدارس یهودی لغو گردید. کنیسائی واقع در شهرک زلفادیس به موزه یهودی تبدیل شد.

یهودیان ترکیه اکثراً کنسرواتیو و ارتدکس هستند. اغذیه کاشر در استانبول تهیه می‌شود. روابط مناسبی بین اشکنازی‌ها و سفارادیها موجود است. با وجود آنکه علاقه به مذهب و مراسم یهودی در بین یهودیان به چشم می‌خورد ولی ازدواج‌های مختلط از دهه ۱۹۶۰ به بعد حدود ده در صد افزایش یافته است.

از سازمانهای یهودی، سازمانهای بنه بریت، صیونیست، سازمانهای اجتماعی، بهداشتی، یتیم خانه، و بیمارستانها برای بینوایان (تحت نظر حاخام باشی در استانبول و ازمیر) و نیز باشگاههای ورزشی و جوانان و خانه‌های سالمندان و غیره وجود دارند. □

۵ - انتشار دو کتاب در مورد یهودیان ترکیه (در ۱۹۹۲). افتتاح مرکز فرهنگی اشکنازی (۱۹۹۹). برای اطلاع بیشتر رجوع به کتاب «خانه به دوشان کرهٔ خاک» شود.

کاهش علاقهٔ جوانان یهودی به حرفهٔ پزشکی

نویسنده: Beverly Gray بورلی گری (جوئیش جورنال) ـــــــــ برگردان: آلبرت دانش‌راد

یک گفته طنزآمیز قدیمی یهودی می‌گوید: «سنت یهودی شروع حیات یک جنین را تا زمانی که از دانشکدهٔ پزشکی فارغ‌التحصیل نشده زنده به شمار نمی‌آورد!»

ارتباط میان یهودیها و حرفهٔ پزشکی ممکن است در آیندهٔ نزدیکی مستعد جوک نباشد زیرا که دکتر یهودی - بخصوص در مورد عبارت «پسر من، دکتر» - دارد بصورتی در می‌آید که در معرض خطر است.

داوطلبان یهودی دانشکده‌های پزشکی که طبق گزارشی در سال ۱۹۳۴ ۶۰ درصد جمع متقاضیان این رشته تحصیلی را تشکیل می‌دادند در سال ۱۹۸۸ نُه درصد کاهش داشته، در عوض در سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۵، ۲۶ درصد تمام متقاضیان این رشته را آمریکائیان آسیائی تبار تشکیل می‌دادند. گروهی که ۴/۴ درصد جمعیت آمریکا را شامل می‌شود.

«مایکل نوینز» متخصص قلب و عروق در ایالت نیوجرسی که تاریخ یهودیان در عالم پزشکی را بررسی می‌نماید، تخمین می‌زند که در سال آخر قرن بیستم بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار پزشک یهودی در آمریکا وجود داشته که ۱۲ درصد تا ۱۵ درصد کلّ ۶۸۴,۴۱۴ پزشک موجود را تشکیل می‌دادند. یهودیان ۲ درصد کلّ جمعیت آمریکا را شامل می‌شوند.

اگر پزشکان یهودی بیشتر از آنچه این آمار ضمناً اشاره می‌کند در همه جا حاضر بنظر می‌رسند، به خاطر اینست که آنها در مناطق بزرگ شهری، بخصوص در کالیفرنیا و شمال شرقی آمریکا اجتماع کرده‌اند.

اگر حقیقت داشته باشد که تعداد کمتری یهودی وارد رشته پزشکی می‌شوند آیا این امر مربوط به رشتهٔ طب می‌شود یا چیزی را دربارهٔ نسل بعدی یهودیان نشان می‌دهد؟

بعضی‌ها بر این باورند که کاهش در تعداد پزشکان یهودی را می‌توان از دیدهٔ یک قدم به جلو نگاه کرد: نشانهٔ اینکه یهودیان جوان در ماورای یکنواختی در حرکت هستند و در حال جذب کامل در ساختار زندگی آمریکائی می‌باشند.

ولی «الیوت دورف» رئیس و استاد فلسفه در دانشگاه جودائیسم دست پائین آنرا می‌بینند. برای دورف، که تخصصش در اخلاقیات پزشکی می‌باشد، تقلیل تعداد پزشکان یهودی خواه ناخواه به این معنا خواهد بود که «تعداد کمتری از یهودیان علاقه‌ای به ارزش‌های یهودی در رابطه با مراقبت‌های پزشکی دارند».

در رابطه با مسائل آزار دهنده‌ای مانند سقط جنین، معالجات نازائی، پژوهش‌های سلول ریشه‌ای (Stem Cell) و نقطهٔ پایانی عمر پزشکان یهودی بطور غیر ارادی تمایل دارند که آداب و رسوم یهودی را در آموزش‌های خود منعکس نمایند. دورف بر این باور است که برای اکثر یهودیان، صرف نظر از میزان سواد یهودیت آنها، تقدس حیات و فراخوانی مقدس پزشکی ارکان دین می‌باشند. تجسم آینده‌ای که در آن یهودیان دیگر سلامت ملّتی را در دست خود نداشته باشند دلسرد کننده است.

بـه قـول «لیندا ساکس»، پروفسور آموزش و پرورش دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس (UCLA) و مدیر برنامه پژوهش تعاونی بنگاه‌های علمی که از سال ۱۹۶۶ از محصلین کالج‌های چهار ساله‌ای سراسر آمریکا آمارگیری کرده: «اخیراً طب به صورت یک رشتهٔ انتخابی دورهٔ چهار ساله، در میان دانشجویان طبقات و تیره‌های مختلف اجتماعی و مذهبی و نژادی، به عنوان یک هدف شغلی تنزل کرده است».

پزشکان یهودی آینده ممکن است فرزندان افرادی ممتاز نباشند. در طول چند سال گذشته، در میان یهودی‌ها و غیر یهودی‌ها، زنان بیش از مردان به طبابت چشم دوخته‌اند. امروزه در کلاس‌های پزشکی نسبت مساوی تعداد دانشجویان مذکر و مؤنث با هم عمومیت دارد و تعداد زنان می‌تواند تا ۲۰ درصد از محصلین مذکر بیشتر بشود.

گر چه مطالعات ساکس نشان می‌دهد که دانشجویان یهودی سال اول کالج نسبت به دانشجویان معمولی سرسپردگی بیشتری به رشته پزشکی دارند، لکن ترکیب کلاسهای دانشکدهٔ پزشکی تعداد کمتری یهودی را نمایان می‌سازد. این مطلب به خصوص در مورد جنوب کالیفرنیا جائی که تنوع قومی ارزشمند پنداشته می‌شود صادق است.

در شهر نیویورک که مستحکم بودن وضع یهودیان آنجا بخوبی شناخته شده است، تعداد دانشجویان یهودی تقلیل یافته است.

از فارغ التحصیلان سال ۱۹۶۷ دانشگاه نیویورک (NYU)، از ۱۲۰ نفر دکتر جدید ۹۰ نفر یهودی بودند. امروزه ۲۳ درصد در همین دانشگاه یهودی هستند. مابقی تشکیل شده‌اند از ۲۹ درصد نژادهای سفید، ۲۴ درصد نژادهای آسیائی، ۹ درصد هندی و پاکستانی، ۹

درصد سیاه پوستان آفریقا، کارائیب و غیره.

یهودیان از زمانهای دور قرون وسطی در رشته پزشکی برتری خود را احراز کردند. در اواسط قرن بیستم در آمریکا، حرفهٔ پزشکی ترکیب غیر قابل رقابتی از مبارزه‌های عقلانی، خدمت به جامعه و پاداش مالی برای یهودیان جوان متفکر بوجود آورد.

دکتر شیلر پروفسور رشتهٔ پزشکیِ UCLA، میگوید آرزوهای اجتماعی پی بند کنندهٔ بسیاری از مدارک تحصیلی پزشکی می‌باشد. «از نظر تاریخ، رشتهٔ پزشکی مورد توجه پسران و دختران مهاجر بوده است. این راهی برای برقرار کردن و استوار کردن سریع موقعیت خود در یک ردهٔ حرفه‌ای از طریق عقلانی و سخت کوشی می‌باشد».

شیلر خود از یک خانوادهٔ بازمانده از هولوکاست است. او با این احساس بزرگ شد که طب امن‌ترین راه حرفه‌ای است، زیرا به خاطر مهارت مربوطه می‌تواند به هر کجای دنیا منتقل گردد. پدر بزرگ او در پراگ وکیل مشهوری بود. هنگامی که نازی‌ها آمدند، او نتوانست به موقع از آنجا خارج شود زیرا که «نتوانست یک حرفهٔ حقوقی را به آن طرف مرز منتقل نماید».

آرزوهای والدین «دکتر روزنتال» به سبب کسادی اقتصاد و وجود سهم بندی گسترده دوران تیره در اروپا برای جلوگیری از ورود یهودیان به دانشکده‌های پزشکی، عقیم مانده بود. علاقهٔ مادر او به وجود یک دکتر در خانواده آنچنان عظیم بود که او با خود عهد کرد، اگر لازم باشد با سابیدن و تمیز کردن زمین‌ها مخارج تحصیلات پزشکی فرزندش را تأمین نماید.

ولی تیم‌های پزشکی پدر/پسر رو به کاهش روز افزونی گذاشته‌اند. در حقیقت در سال‌های اخیر پزشکان یهودی کهنه کار فرزندانشان را از ورود به این رشته منصرف کرده‌اند. رفتار آنها ریشه در تغییراتی دارد که اخیراً، به گفتهٔ یک متخصص، پزشکان را به صورت برده‌های یک مشت مدیر در آورده است با شکایات ناشی از معالجات غلط به صورت یک تهدید مستمّر. افراد حرفه پزشکی احساس می‌کنند میان وکلاء و شرکت‌های بیمه گیر افتاده‌اند و کم کردن پرداخت جبران خدمت بدین معنی است که دیگر به درآمدهای خارق‌العاده که جبران مخارج سنگین و ساعات طولانی تحصیلات را بنماید دسترسی ندارند.

بسیاری از یهودیان جوان به طب بصورت یک انضباط علاقمند نیستند. بر خلاف نسل‌های گذشته، آنان در انتخاب این رشته با مسائل و مشکلات اجتماعی روبرو هستند. برای بعضی‌ها هیجان واقعی در رشته‌های مقاطعه کاری و بازرگانی نهفته است. دیگران، به اتکای قدرت درآمد والدینشان، به دنبال رشته‌های فیلم سازی و هنری می‌روند.

می‌توان چند دلیل برای کمتر جالب توجه بودن طب برای یهودیان آمریکائی جوان بر شمرد. به علّت تغییر در ترکیب خانوادگی، اثر فشارهای وارده از طرف اقوام به مراتب کمتر از سابق شده است. همچنین، با اسیمیله شدن یهودیان در زندگی آمریکائی، آنها دیگر احساس یک اقلیت ضعیفی که باید وجودش را به ثبوت برساند ندارند. و سال‌ها سخت کوشی و کارآموزش که حرفهٔ پزشکی درخواست می‌کند، برای نوجوانان ثروتمند که کمتر جالب می‌باشد.

یک پزشک کودکان اهل لوس‌آنجلس، از قول بسیاری افراد دیگر، می‌گوید: «یهودیان این نسل آسیائی‌ها هستند» دانشکده‌های پزشکی امروزه پُر شده از آمریکائی‌های آسیائی تبار پشتکاردار که از ریشه‌های مهاجرتی خود زیاد دور نشده‌اند. در کالج پزشکی «بیلور» تعداد دانشجویان کره‌ای و هندی بسیار چشمگیرند با وجود جلب توجه تازه واردین به طب تعجبی ندارد که آن دسته از یهودیانی که به مدارس پزشکی گرایش پیدا می‌کنند اکثراً از خانواده‌های روسی و یا ایرانی هستند. در میان خاورمیانه‌ای‌ها، وجود یک احترام ریشه‌دار عمیق برای این حرفه قسمتی از این کشش می‌باشد.

«اولین سالم» یک یهودی عراقی است که قبل از مهاجرت به آمریکا سالها در ایران زیسته است. او به اتفاق دو خواهرش جمعاً شش فرزند دارند که سه نفر آنها پزشک شده‌اند. در میان اقوام او یک رسم عادی است که کودک خردسال اسباب بازی وسائل دکتری را به عنوان اولین هدیه دریافت کند. با وجود این «سالم» اذعان می‌کند: «بتدریج تعداد کمتری از جوانان به طب تمایل پیدا می‌کنند».

با تمام این احوال دکتر «ریچارد فین»، پزشک جوان متخصص سرطان که در سال ۱۹۹۷ از دانشکده پزشکی USC فارغ‌التحصیل شده، فراموش نکرده که در سن ۱۸ سالگی، او شاهد مداوای بیماری سرطان مادرش بود که نهایتاً جان او را گرفت و حالا احساس افتخار می‌کند که در سمت یک پزشک یهودی آمریکائی به درمان بیمارانی از هر رنگ و قوم می‌پردازد.

وی خاطر نشان می‌سازد که در سراسر طول تاریخ «یهودیان از اجتماع مجزا شده بودند که همیشه اختیاری نبود لذا با انتخاب شغل پزشکی، راهی پیدا می‌کردند که وارد جامعه شده و دِین خود را ادا کنند».

برای این پزشک، طبابت، طبق نوشته مشهور تلمود که میگوید: «چنانچه تو جان یک نفر را نجات دهی مانند اینست که حیات تمام دنیا را نجات داده باشی»، یک کوشش عمیق یهودی باقی مانده است. □

▲ ▲ ▲

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که در گروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰)
سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه ۶۸۴۹ - ۸۴۳ (۳۱۰)

General Questionnaire

Full Name ____________________ Nick Name ____________________

Address ____

Phone # (_ _ _) _ _ _ _ _ _ _

E-Mail ____

Male/Female (circle) Age ________ Height ________ Weight ________

Hair Color ________________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children ______ Children Ages __________ Children Custody ________

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social.Religious) Smoker _________ Keep Kosher ________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ____________________ Occupation ____________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ______________________________

What turns you off in a companion ______________________________

____

What do you prioritize or expect in a companion ______________________________

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation* along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

"I still can't believe it," said Korsitz following the race. "That I should be world champion? I came here to get a ticket to Athens, to finish among the first 15 windsurfers so that I would get to the Olympics, and I found royalty - world champion!"

somewhat disappointed himself in taking only the bronze medal in the men's event. "I knew she could do it," he said of Korsitz's surprise victory. "Lee was incredible in this championship and proved she has a lot of ability and maturity. She was a rightful winner."

Friedman "has taught me everything," Korsitz said.

Korsitz led the Mistral event in Spain from day one. She won the first race, and finished the next three in fourth, third, and sixth place before winning the fifth race to add to her lead. After her worst performance (32nd) in the sixth race, back-to-back second place finishes made her the clear favorite.

In her last race, which was delayed for four hours by a lack of wind, Korsitz finished in 17th place, which was just enough to take the competition.

"I still can't believe it," said Korsitz following the race. "That I should be world champion? I came here to get a ticket to Athens, to finish among the first 15 windsurfers so that I would get to the Olympics, and I found royalty - world champion!"

Until a year ago Korsitz had been a relative unknown, even within Israel. But things began to change after Korsitz won the 2002 Israeli Championship. Korsitz, who meanwhile began training with Gal Friedman, then went on to take top ten spots in major European competitions and earned herself a place at the pre-Olympic meet in Athens two months ago, where she finished fourth, raising hopes that she could manage to finish in the top ten and make it through to the Athens Olympics.

This, too, was the primary goal of Gocha Tzitziashvili as he headed to his competition, and he, too, was surprised to find himself world champion. He had come close in the past. In 1994, the year he emigrated from Tbilisi, Georgia, Tzitziashvili won a silver medal at the European Championships. Then, at the 1995 competition, he took home a silver medal for Israel, which was the first-ever Israeli medal at that international wrestling competition. In 1996, at the European Championships, Tzitziashvili won the bronze. He has also competed in two Olympiads for Israel, the 1996 Atlanta Games and Sydney in 2000.

Upon his return to Israel, the 30-year-old wrestler received a warm welcome by Israel's Olympic committee, his family and members of Israel's Georgian immigrant community. The World Congress of Georgian Jews awarded Gocha NIS 100,000 (about $20,000) in honor of his win.

In reaction to the hugs, kisses and cheers, Tzitziashvili quipped, "If I knew it was going to be like this, I would have won the medal years ago."

He is certain that it won't be the last medal he brings home, promising the crowd that he would deliver in 2004, "a gold one, God willing." In the two previous Olympic Games he competed in, in 1996 in Atlanta and in Sydney in 200, he finished fifth and sixth respectively.

By ISRAEL21c staff October 12, 2003

HIAS SCHOLARSHIP

*For the 2004 scholarship year, **HIAS** accepts applications for scholarship awards from December 15, 2003 through March 15, 2004. We usually send our our press release about the competition a few weeks before the competition opens. In general, we do not do extensive advertising because we do not have the capacity or award funds to handle then number of applications that could draw.*

Two World Championships for Israeli Athletes

For the first time ever, Israelis welcomed two world champions home from triumph twice in the same week, raising national hopes as the country looks ahead to the 2004 Olympics in Athens, Greece.

First, windsurfer Lee Korsitz, 19, sailed to a gold medal in the 2003 World Mistral Championship, part of the Olympic Sailing World Championships in Cadiz, Spain. In doing so, she not only qualified for the 2004 Olympic Games, but also became the first Israeli woman to ever win a World Championship in any sport. At just under 19 and half years of age, she was also the youngest woman to ever win a Mistral windsurfing championship.

Edging out experienced New Zealander, Barbara Kendall, a three-time Olympic medalist and defending world champion - Korsitz stunned the sailing world and guaranteed her spot on the Olympic team that will represent Israel in Athens.

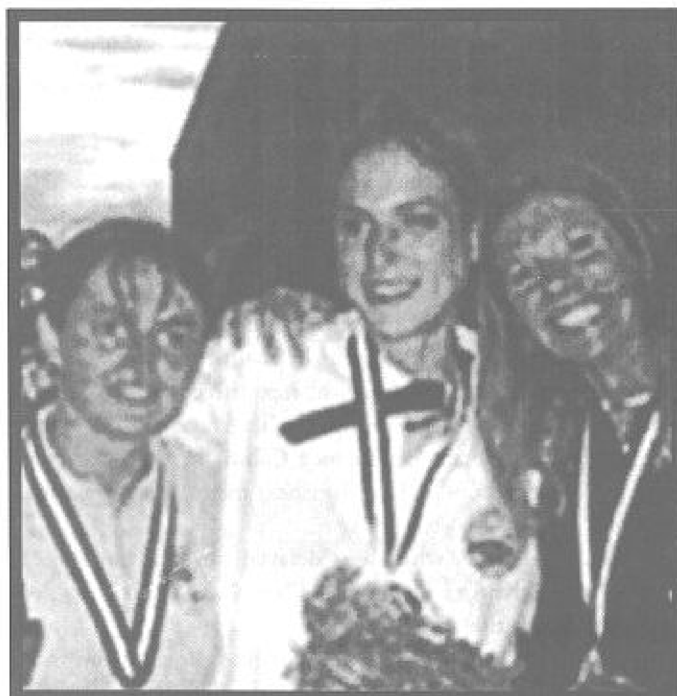
Then, just a week later, Gocha Tzitziashvili became the world champion in his class in Greco-Roman Wrestling winning the gold medal in Creteil, France, at the 2003 World Championships, also guaranteeing an Olympic spot.

The dramatic overtime victory took place in overtime after a nine-minute bout, in the 84-kilogram final of the Greco-Roman world championships, taking down two-time world champion Aza Abrahamian of Sweden. In Greco-Roman wrestling, combatants are not allowed to use their legs to take down an opponent and no holds may be taken below the waist.

Both of the new champions were excited and thrilled to represent Israel in their victories.

Describing his moment of victory, Tzitziashvili said, "I felt like the strongest man in the world. I wouldn't trade that moment, where I showed the world that our country is strong, for a million dollars."

"My dream was to hear my national anthem," Korsitz said. The windsurfer, who lives on the shore of the Mediterranean on Moshav Michmoret, was visibly stunned by her win. She has only been sailing at the senior level for just over one year, and came into the event ranked No. 29 in the world. She started out as a 470 class sailor but moved to the solo Mistral event after she was left without a partner in the other event.



Following her win, Korsitz paid tribute to her mentor, Gal Friedman, outgoing men's world champion, who was

Describing his moment of victory, Tzitziashvili said, "I felt like the strongest man in the world. I wouldn't trade that moment, where I showed the world that our country is strong, for a million dollars."

Saudi Schools Teach Hatred of the West

By: David A. Harris

THE SCHOOL YEAR is in full swing. Across the United States children are learning civics fundamentals — democracy, pluralism, and mutual respect. These are all key values underlying our multiracial, multicultural society.

In the Kingdom of Saudi Arabia, however, children are taught contempt for anyone who is Christian or Jewish, and the West as a whole is denigrated. The daily teaching of hatred is taking place, as it has for many years, in a nation long purported to be America's closest ally in the Muslim world.

Unfortunately, amid reports about tensions in US-Saudi relations, one issue largely neglected is education. That is a pity. The pervasive denigration of the West in Saudi schools is essential to grasping the root of the long dormant fissures in the US-Saudi relationship, and, of course, understanding why 15 of the 19 terrorists on 9/11 were products of the Saudi educational system.

Saudi children are taught intolerance and contempt for the West and non-Muslims in a wide range of subjects, from literature to math. This is the central finding of a study, co-sponsored by the American Jewish Committee, of Saudi Arabia Ministry of Education books used in grades 1 though 10.

For example, eighth-graders are taught, in a geography book, that "Islam replaced the former religions that replaced it" and that "a malicious Crusader-Jewish alliance is striving to eliminate Islam from all the continents."

In a ninth-grade language exercise, Saudi youth are instructed to use the sentence, "The Jews are wickedness in its very essence," when learning the rules of the Arabic language.

Saudi schoolbooks implore Muslims not to befriend Christians or Jews. "Emulation of the infidels leads to loving them, glorifying them and raising their status in the eyes of the Muslim, and that is forbidden," states a ninth-grade jurisprudence book.

Indeed, several Muslim schools in the United States have been built and staffed with Saudi money, opening the door to the spread of Saudi-sponsored hate on American soil.

Saudi spokespeople have dismissed the indisputable fact that the demonizing of Christians, Jews, and the West is pervasive in official books used throughout the government-controlled school system.

When the American Jewish Committee raised the education issue with Saudi Foreign Minister Faisal, he told us, as he has stated in interviews with American media, that the problematic passages are limited to about "fivepercent of the schoolbooks."



Faisal and other Saudi spokespeople have grossly underestimated the problem. And, though the foreign minister and others have asserted that steps are being taken to rewrite them, there is no evidence as yet to support these claims.

Moreover, Saudi schoolbooks and curriculum are actively exported to other Arab and Muslim countries, where Saudi largess funds many schools. Indeed, several Muslim schools in the United States have been built and staffed with Saudi money, opening the door to the spread of Saudi-sponsored hate on American soil. Probing which of the books published in Saudi Arabia might also be used here in the United States is vital.

Thus far, our government has downplayed the issue of Saudi education reform. Members of Congress, though, are recognizing that education is at the root of the long dormant problems in the US-Saudi partnership. Resolutions calling for Saudi education reform are pending in the both the House and Senate.

To continue to ignore the hate that is integral to Saudi education can no longer be tolerated, all the more so given Saudi demography. More than half of the Saudi population is under the age of 20. What can we expect from these youngsters after years of indoctrination? The answer should be obvious.

The United States must press Saudi Arabia, which claims friendship with our country, to excise the hatred that permeates their schoolbooks. Until a new chapter, both literally and figuratively, is written in the American-Saudi relationship, truly amicable ties will be difficult to achieve.

David A. Harris is executive director of the American Jewish Committee. This story ran on page A13 of the Boston Globe on 10/14/2003.

Will Our Children Marry Jewish?

By Rabbi Professor Jonathon Sacks0

The Jewish people, having survived for thousands of years in the most adverse circumstances, including the Holocaust, is today threatened by intermarriage and assimilation. Jewish communities throughout the diaspora are experiencing demographic decline. Why has this happened, and can anything be done to reverse the trend?

The particular challenge facing Jews today is how Jewish identity may be sustained in an open, secular society. The greatest danger is failure to recognize that times have changed and that, in consequence, communal priorities need to change also.

Times have changed, and we are beginning to sense how suddenly and radically they have changed. We had grown used to a situation in which Jewish identity was passed on through the generations by habit, memory, external events and an inescapable sense that being Jewish is what we are. Belatedly we have discovered that for our children, being Jewish is no more than a matter of choice. They know that they can choose otherwise, if not for themselves then for their children. They will choose to be Jewish for one reason only, that knowing the drama of Jewish history, the richness of Jewish life, the grandeur of Jewish ethics and the majesty of Jewish faith, they are proud to be Jews.

There is only one cogent argument against intermarriage, and it is this. To be a Jew is to be a member of the people of the covenant, an heir to one of the world's most ancient, enduring and awe-inspiring faiths. It is to inherit a way of life which has earned the admiration of the world for its love of family, its devotion to education, its philanthropy, its social justice and its infinitely loyal dedication to a unique destiny.

It is to know that this way of life, passed on from parents to children since the days of Abraham and Sarah, can only be sustained through the Jewish family; and knowing this, it is to choose to continue it by creating a Jewish home and having Jewish children. No one who has been touched by Judaism's wings of eternity would willingly break the link between the past and the Jewish future. This and only this will ensure that we have Jewish grandchildren.

FORGING THE PLAN

How do we achieve this? At the very outset, I knew that this would be the greatest challenge of my Chief Rabbinate, and the greatest single challenge facing today's diaspora as a whole. Despite the fact that the core of the solution is education, the process of acculturation is already too far advanced for this to be our sole response. Most of our children attend, and in the future will continue to attend, non-Jewish schools.

There is the question of those who have left school and perhaps have gone to university, or who have already begun their careers. There is the problem of educating parents as well as children, for what will we gain if our children hear one message at school and another conflicting message at home? What about the many social contexts in which young Jews can stay Jewish and which are not primarily educational, such as youth clubs, friends, meeting places, organizations and social events? How will any of this help if we do not make our synagogues genuine centers of community, warm, welcoming and all embracing?



A vast global policy is needed, with learning at its heart, but wider than anything normally associated with the word "education."

It will be difficult. But it will be possible, if we are prepared to change our priorities because times have changed.

RENEWED OR ABANDONED

Two factors might sabotage a solution. The first is despair, which we must resist at all costs. If we believe nothing can be done, then nothing will be done. The Jewish people has never in the past yielded to despair, and now is not the time to begin.

The second factor would be a failure to understand that times have changed. Let me candidly admit that I did not go to Jewish schools. Neither did my parents. My generation, and that of our parents and grandparents did not need intensive Jewish education to remind us that we were Jews. But our children belong to the fourth generation. What was enough for us is not enough for them. In the fourth generation, Judaism is either renewed or it is abandoned. There is no other alternative.

We are not our parents, and our children are not us. Our parents sought to give us the things they did not have when they were children: material comforts, a good secular education, the chance to pursue a profession. They tried to give us the opportunities which they themselves had missed.

We in our turn must try to give our children what we lacked, namely the chance to experience, live, know and understand our Jewish heritage. That is the challenge.

Professor Jonathan Sacks www.chiefrabbi.org is Chief Rabbi of the British Commonwealth.Article reprinted with permission from http://www.whymarry-jewish.com.

bad things, that's Verint's communications interception products. Its primary business is analytic software for homeland security.

When they talk on the news about picking up chatter, that's Verint's products, When you are walking through the airport and the cameras are following you, the software that determines whether there is something suspicious going on and alerts the guards to look at that camera: Verint's digital security surveillance products.

These are what you buy when you buy Israeli. These "natural resources". Israel's people.

And it isn't just stocks. Of course we all know about Israel Bonds. But if you are an institutional investor, you can also buy the Government of Israel's 10-year bond, which Lehman Brothers issued $750m of in June. Yield 4-5/8 pct., priced at 153 bps. over the 10-year Treasury, rated single A. Israel approached the market for the first time in 3-years and the deal was a blow-out. Or on the corporate level: Israel Electric Corp's 100-year bond, maturing in 2096....yields over 7%.

But my talk is supposed to be about looking forward. So let me point out another statistic: In 1999-2000, Israeli entrepreneurs raised $5.5b in venture capital, or $1,000 for every man, woman and child in the country. That was during the tech bubble of course, and since then investment fell off a cliff. But all those companies I mentioned earlier, Checkpoint, Amdocs, Comverse, came from that environment, Israel's entrepreneurial culture, the human capital that at its height had 26 companies out of Israel traded in the US worth over $500m, that created an environment where an optical equipment start-up called Chromatis sold to Lucent in 2000 for $4.5.billion, making a few very young people very very wealthy.

Short Memories

When my grandfather left Europe in 1937, there was graffiti on all the walls saying: "Jews, go to Palestine." " And now when I visit Europe, the graffiti says: "Jews, get out of Palestine." What short memories these Europeans have.

Given Imaging. Traded on Nasdaq. Anybody here ever had an endoscopy? No

please don't raise your hands. But if you ever do, think about asking your doctor to use Given Imaging's product. The company has embedded a tiny camera in a pill that, when swallowed, examines the large intestine the way an endoscopy would - but without the discomfort associated with that procedure. Believe it or not this is derived from Military Technology...guided missiles. I'll leave that to your imagination.

These companies and over 100 other Israeli companies are traded in the United States on Nasdaq or the NYSE, and in addition to buying Israeli you can buy their stock.

Israel, as I am sure you have heard numerous times, has more companies traded in the US than any foreign country except Canada.

Why is that? A little history:

Part of the reason is governmental: Israel fueled its high-tech boom in its infancy, when capital was hard to come by, by providing a unique assortment of state-funded R&D grants and investment benefits. However, the most important reason for Israel's extraordinary economic development is not related to the government but to the country's people. Israel's population is the most highly educated in the world, with 135 engineers for every 10,000 people in the work force. In comparison, the U.S., which ranks second in this regard, has 70 per 10,000. In addition, the 700-800,000 new immigrants who arrived in from the former Soviet Union contributed an enormously talented pool to the local work force.

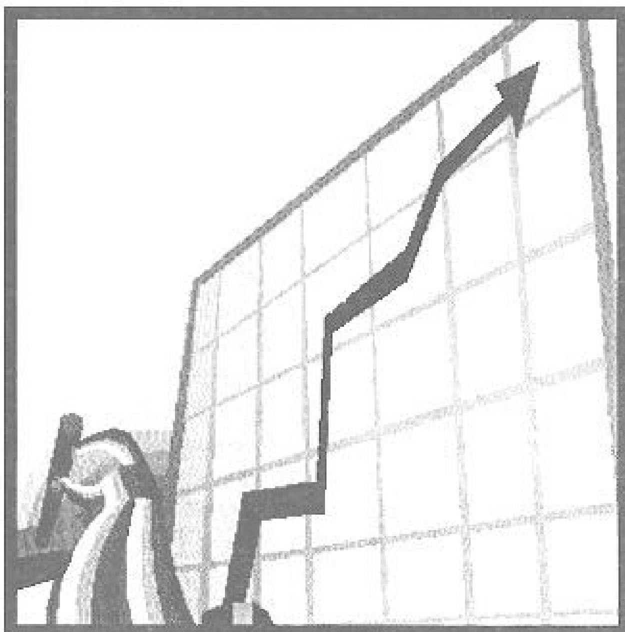
Or funds. First Israel Fund, traded on the Amex, tracks Israeli companies. Up 50% so far this year. Or invest in Markstone Capital, following Mr. Hevesi's lead, in capturing the inflection point and sharing in the growth of Israel's old economy companies, its banks, its infrastructure. What's the minimum investment again?

Anyway, one more way to buy Israeli: watch a lot of TV. And get one of those cool flat panel display televisions. Because the leading company that makes the inspection equipment used to produce those displays is Orbotech, traded on Nasdaq, based in Yavne, Israel. Mkt cap $550m. There is an old Midrashic story about how during the siege of Jerusalem, the emperor Vespasian told Rabbi Yochanan ben Zakkai that at his request he would save one thing, and Yochanan answered "Ten Li Yavneh V'Chachameha", give me Yavne and its wise men. And that because of that the Jewish people were saved. Well, you can invest in these wise men of Yavne. And you can buy Israeli by watching the flat screen TV's that they help produce. And while you're at it, on your couch, snack on some Osem pretzels with Maccabee beer or Yarden wine.

A different perspective on how to support Israel

By Len Rosen

I'm a Managing Director at Lehman Brothers in our investment banking unit. There I have a few roles: I am head of our Israel business, and Lehman Brothers has for a long time been the predominant investment bank in Israel, and I am also a technology industry banker.



Usually, I am asked these days to talk about the Israeli economy. Tonight, as part of this forum on investment in, as opposed to divestment from, Israel, I am being asked to talk about the companies themselves, which I will enjoy a lot more. Now I think I should stress, and can't stress strongly enough, that I am not a research analyst, I am an investment banker, and I work with every Israeli company to some degree, so please treat everything I say that reflects on a company's merits in that context...in other words, not as unbiased. I also am not making any investment recommendations at all here. OK?

That said, there has been a program going on advocating "buying Israeli"...buy Osem noodles or snacks, Tnuva cheese, Yarden or Carmel wines, Maccabee beer, Jaffa Oranges. And that is great, and very important, but I think perhaps it doesn't go far enough, so let me tell you about a few more ways to buy Israeli:

1. When you make a cellphone call, and the call doesn't go through, leave a voicemail. That's it. Or make calls just to leave voicemails. How is that buying Israeli? Because an Israeli company, Comverse Technology, main operations in Atidim, Tel Aviv, is the world's largest producer of voice messaging systems worldwide . Or send Text messages, SMS, or pictures, or send movie clips through your cellphones, OK, we can't do that yet, but they can in Korea, and Comverse's systems make that possible. And Comverse earned over $700m in revenues last year from those products, and their stock is up almost 50% so far this year.

2. Use more drugs. No, not what you're thinking. I mean prescription drugs. And when you do, have your doctor check the box that permits dispensing a generic version. Teva Pharmaceuticals of Petach Tikva is the world's largest manufacturer of generic pharmaceuticals. One out of every 16 prescriptions filled in the United States is for a Teva product made in Israel (or outside Israel but by Teva, an Israeli company). And they earned over $2.7 billion in revenues last year, and their market cap, at $15 billion is at an all time high.

3. What else. Try to hack a computer system, and it is more than likely that the firewall that will keep you out is developed by Checkpoint, market cap $5b, of Ramat Gan. Spend too much time talking on the phone and you will touch on the products of Amdocs, the world's largest provider of complex billing systems software for communications service providers, market cap $5-1/4 b, also of Ramat Gan. All buying Israeli.

4. The next time you are stuck on the phone with customer service somewhere, and you get a message that says "to insure proper service, this call is being recorded"? The two largest companies providing the systems that monitor those calls are Verint Systems of Tel Aviv and Long Island and NICE Systems of Ra'anana. And the way the systems work is that if they hear your decibel level go up, or the call goes on too long, their systems will detect that and shoot the call over to a manager the next morning to figure out what went wrong. So buy Israeli by yelling at a customer service rep.

More on Verint: If you are a bad guy, and I know you're not, and you are communicating with other bad guys over your phone or cellphone or email, and the FBI figures out that it's your voice or that you've been talking about doing

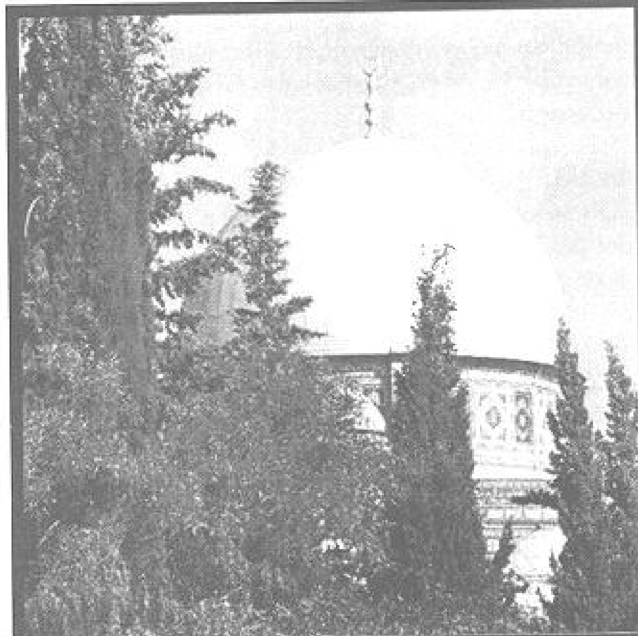
Iran Seeks to Speak with Israel?

By Gary Fitleberg

Iran seeks to speak with Israel? Sounds strange. Israel is looking into a message from Iran that effectively says that Tehran wishes to open talks with Israel. Israel has asked a third party to make inquiries in Tehran and establish whether the message is serious.

Prime Minister Ariel Sharon and Foreign Minister Silvan Shalom have been advised of the message, which was not delivered directly. Israel is deliberating whether the message is a sign of real change in Tehran.

Iran agreed last week to freeze its uranium enrichment efforts and allow surprise inspections in its nuclear facilities. But Israeli sources say the Iranian activity is problematic and that the road to change still seems very long.



Sharon sees no signs of moderation in Iran, or modification in its hostility toward Israel and its support for terror groups.

European parliament members who visited Tehran recently reportedly warned Iran's supreme national security chief that Israel would attack Iran's nuclear installations if it rejects the International Atomic Energy Agency's (IAEA) demands.

Sharon suspects it is convenient for the Iranians to hint at possible flexibility because of other problems they are facing, and that their statements regarding the nuclear issue should be put to the test.

U.S. Deputy Secretary of State Richard Armitage said on Tuesday at the Senate's Foreign Relations Committee meeting that the United States is not out to change the Iranian regime, but only to change its behavior in matters like non-conventional weapons and toward Israel.

Armitage said Iran is the leading terrorist supporting state and that its statements about nuclear weapons should be regarded skeptically and require verification. He also spoke of the possibility of a dialogue between the U.S. and Iran.

European parliament members who visited Tehran recently reportedly warned Iran's supreme national security chief that Israel would attack Iran's nuclear installations if it rejects the International Atomic Energy Agency's (IAEA) demands.

The delegation formed the impression that Iran is very fearful of having its case transferred from the IAEA to the UN's Security Council, which is able to impose sanctions that could harm Iran's economy.

Iran who claimed that its development of enriched uranium was at at end later reneged on its word. Although Iran has complied with the IAEA October 31st deadline for full disclosure of its nuclear development activities, it has fallen short as a large section appears to be missing or withheld. Can Iran be trusted?

If the message is one that is real it sends a message that Iran may not want to travel down the same destructive road as its neighbor Iraq after all. One must be wary with Iran as one watched Iraq with both eyes wide open!!!

Gary Fitleberg is a Political Analyst specilizing in International Relations with emphasis on Middle East affairs.

But Madonna is so enamored of what she describes as a "manual for living," that she now calls herself a "Kabbalist", converted her husband, and enrolled her daughter, Lourdes, in Kabbalah classes.

In Hollywood, Schwartz explains, celebrities are driven by a need to be accepted and it's that motivation which drives them to places like the Kabbalah Centre and the Church of Scientology. "For God's sake, Tom Cruise is a scientologist," he says.

But not everyone is singing the Kabbalah Centre's praises. Jerry Hall, who turned to Kabbalah after her 12-year marriage with Mick Jagger went bust, recently stormed out of her Kabbalah class because the rabbi wanted Hall to ask her friends for contributions.

Celebrities are not the only ones crying foul. Many relatives of Kabbalah Centre students have claimed the organization promotes a cult-like mentality and utilizes mind control techniques on its adherents. For its part, after repeated attempts by Jewsweek, the Kabbalah Centre declined to be interviewed for this story.

KABBALAH'S PR PROBLEM

By most accounts, Kabbalah's awkward journey from profound philosophy of Judaism to celebrity-driven self-help sideshow hasn't done much to promote the overall seriousness of a Jewish lifestyle. That and the fact that there are books like A Wish Can Change Your Life: How to Use the Ancient Wisdom of the Kabbalah to Make Your Dreams Come True, which explores the Kabbalah's 10-limbed symbolism to explore trees as a source for wish fulfillment. Yes, wish fulfillment. It begs the question of whether this can really be good at all for Judaism. Pop Kabbalah has been fused with Hinduism and New Age eco-spirituality, but to what end? Self-help pipe dreams of having your wishes fulfilled and your dreams made true hardly seem like the stuff of genuine religious devotion.

Kabbalah, after all, is supposed to be serious stuff. Only men of a certain age and a certain proficiency in Torah study are supposed to embark on it, with the warning that less advanced persons might go insane from trying. Books like A Wish Can Change Your Life makes you wonder if they were already insane to begin with.

Yet no one can doubt the popularity of mystical traditions. For Jews, uncomfortable with the staid traditions of Judaism, who's to say a little magic and "feel good" spirituality can keep them in the tribal dance? The trick then would be to make the mysticism legitimate and keep it from mixing with other religious faiths. Some suggest a Kabbalah kosher certification, but would certified Kabbalah be as appealing as making your dreams come true by hugging a few trees?

Yes, false gurus come and go. And what has set Berg apart thus far is merely the fact that he's broken the traditional mold by repackaging the same trite teachings in a new Jewish wrapper. How long this trend may last is anyone's guess. In the meantime, we're going out to buy Britney's new CD.

Bradford R. Pilcher in Atlanta and Daniel Sieradski in Manhattan contributed to this report.

Benyamin Cohen is the editor of Jewsweek Magazine and is currently authoring a book tentatively titled How to Find a Wife in 100 Dates.



THE HOLOCAUST POEM

Sick and old, children of all ages,
Visit the death camps to
end their days.
From day till night,
they starve and cry,
Asking God, why, oh why?
The village crept with
souls of horror,
Anticipating the surrender
of the Fuhrer.
Now the days of the Holocaust
are done,
Leaving survivors
thinking they won.
But thirteen million beg to differ,
As they are dug like useless litter,
As we learn from unimaginable
experience,
Please tell more about this intol-
erable indifference.

By Sean Alyeshmerni: Teenager

"... The term itself has lost all meaning and has become ubiquitous with celebrities and New Age spirituality. Call it McMysticism ..."

In this resurgence of mysticism, one man saw an opportunity to bring something different to the New Age market -- something that had not been explored before. And though he'd been writing books and teaching on the subject for at least 15 years prior to this moment, the time had finally arrived for him to make his grand leap to the forefront of the mainstream mystic market. That man was Rabbi Philip S. Berg, and -- as he would contend -- like the Ba'al ShemTov before him, it was now time for him to bring Kabbalah to the masses. There was just one one little hitch in Berg's master plan -- the Ba'al Shem Tov wouldn't be caught dead dancing in the woods with Madonna and Britney.

While the Kabbalah Centre, with nearly 100 worldwide locations from Las Vegas to Rwanda, may have been started with good intentions back in the first half of the 20th century, Berg's power-play ascension to the head of its massive empire in the early 1980's was riddled with controversy and many in the movement thought he would taint the center's good image. With little credentials -- his rabbinic ordination was reportedly done through a mail order program -- Berg married the niece of the Kabbalah Centre founder and began his climb in the family business. Berg later left his wife and eight children for a non-observant woman named Karen.

Berg, an ex-insurance salesman who used to go by the less-charismatic name of Feivel Gruberger, is seen by many as more of a profiteer than a prophet. He has reportedly taken millions of dollars from the center's non-profit coffers for his own personal use and has even been called by other rabbis as an extortionist for charging exorbitant amounts of money for Jewish books. Canadian Jewish scholar and mysticism expert Rabbi Emanuel Schochet claims Berg sells the Zohar and other writings at "mark-ups of over 500 percent of the fair market price."

Ancient texts are not the only thing Berg is selling through the centers' gift shops and on their online store at Kabbalah.com. For $10 you can buy some white pixie dust guaranteed to cleanse your home. For $36 you can purchase a piece of red string. Special mineral water, which promises "centuries of wisdom in every drop", costs up to $15 a bottle. Recently, Ashton Kutcher and Demi Moore were spotted purchasing a $78 Kabbalah poster. And for $26 you can buy a Kabbalah Polo shirt. Records from 2000 show that the organization had more than $14.5 million in assets and $5.5 million in revenue.

MADONNA THE MYSTIC

Of course, shady gurus are nothing new. The '60s availed themselves of the likes of many a mystic fraud. From Swami Prabhupada Bhaktivedanta of the Hare Krishnas, to the Beatle's beloved Maharishi, Hindu mystics proffered an ascetic lifestyle to anyone willing to fork over enough of their "material" wages in exchange for enlightenment. This became true for the '90s as well, with folks like Deepak Chopra and Andrew Weill leading the New Age pack towards the New Age section of Barnes & Noble and other various crystal and tarot card hawking boutiques around the country.

But celebrities have always been drawn towards the fringe and Kabbalah, or at least the modern permutation, offers something new: Spiritual meaning in an otherwise meaningless life. "The lives of celebrities are so bereft of any real meaning they have to seek it out from the most absurd of places," sociologist Charles Schwartz told Jewsweek. "While normal people -- teachers, doctors, lawyers, moms -- get fulfillment out of family, community, and work, celebrities live a life shrouded by the veneer of transparency. At the end of the day, I have no doubt that they realize that. It's that realization that drives them to over-compensate with extreme, and often irrational, behavior."

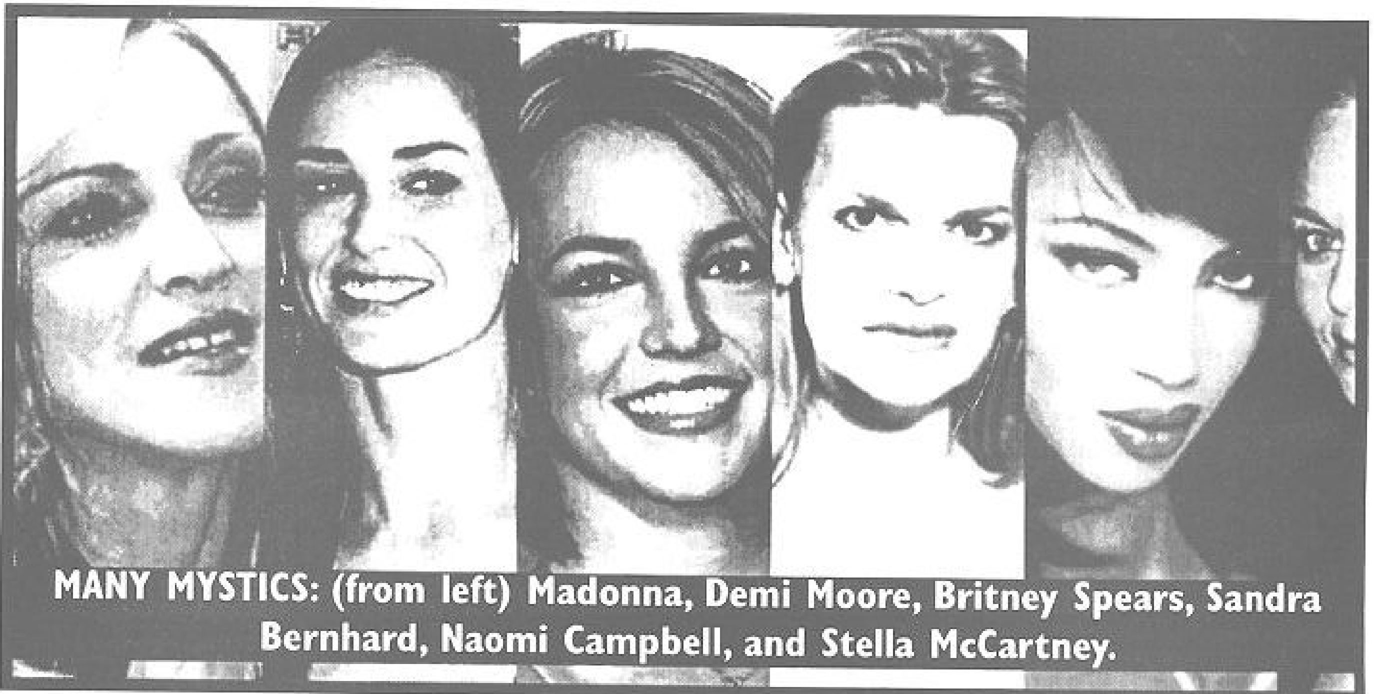
Well, plenty of celebs don't mind the taboo. Consider this celebrity student roster: Demi Moore, Stella McCartney, Britney Spears, Roseanne Barr, Mike Tyson, Jeff Goldblum, Naomi Campbell, Elizabeth Taylor, Sandra Bernhard, and, of course, Madonna.

For Madonna, discovering the Kabbalah seven years ago was a life-altering experience. "I found answers when I began to study Kabbalah," wrote the singer in a release about her new children's book, The English Roses, which was inspired by her new philosophy. "I realized that there was, and continues to be, a reaction in the world to all of my words and my actions, good and bad. I felt the implication of personal and global karma."

Lofty words for mundane sentiments, some might say.

The Mainstreaming of McMysticism

From Madonna to Britney, celebrities are hijacking our heritage. Who's behind it and can they be stopped?



MANY MYSTICS: (from left) Madonna, Demi Moore, Britney Spears, Sandra Bernhard, Naomi Campbell, and Stella McCartney.

By Benyamin Cohen

Britney Spears is out promoting her new album, In the Zone, an eclectic mix of songs jam-packed with influences from Eastern religions. When asked if one of those influences was Hinduism, the pop princess responded, "What's that? Is it like Kabbalah?"

While her question may join the ranks of ridiculous along with Jessica Simpson asking if Chicken of the Sea tuna fish was chicken, Spears' question is just one more example of something we've been watching for the last several years. Kabbalah is no longer the purview of old wise men. It now belongs to Madonna, Roseanne, Britney, and other single moniker celebs. Tradition has officially left the building and Kabbalah, were sad to report, has gone mainstream.

The term itself has lost all meaning and has become ubiquitous with celebrities and New Age spirituality. Call it McMysticism.

While some are calling it the new Chabad, at least the Lubavitch organization can claim they still adhere to Torah ethics. After August's Madonna-Britney nationally broadcast lip smack, all-American Today show anchor quipped, "I think I'm gonna start joining a Kabbalah class."

IT'S THE SECT WE JEWS LOVE TO HATE.

But where did this mystical resurgence come from? Why are celebrities so attracted to it? And should we be concerned that modern-day prophets have hijacked its true meaning? (You can already guess our answer to that last one.)

KABBALAH MAKES A COMEBACK

Something unforeseen happened in the 1990s. The '60s made a radical comeback. Bellbottoms were in, along with granny dresses, braided hair, and rose-tinted sunglasses. Pot leaves were emblazoned on just about every consumer product you could imagine. Dazed & Confused was number one at the box office. Listening to the Grateful Dead was cool again. But, well, something else was tucked into the pocket of dad's old faded Levis we didn't expect to jump out of the closet when we went hunting for his vintage digs. Along with the fashion and the music, came a renaissance in a seemingly long-forgotten New Age mysticism. Yoga was suddenly a common practice, vegetarianism was chic, freeing Tibet was the cause celebre, and everyone, it seemed, had a Buddha swinging from their neck.

more control, so that there is less of this randomness in the world.

Q: Are you suggesting that God has given the responsibility of completing this turning chaos into order to human beings?

A: Absolutely. That's right. We are doing God's work when we do that.

Q: Then if that's the case, then what is God's place in our lives today? What is he responsible for? Does He have a purpose?

A: Yes, the purpose is... there's a beautiful line in the Talmud that says something more or less on the lines of "When a person chooses to do good and he didn't have to, God looks down and says, 'For this moment alone it was worth creating the world'." The purpose of God's world is so that human beings who are free moral agents will choose to be good rather than evil. And that's the purpose of the world. The purpose of the Torah-the purpose of the existence of the Jewish people-is to teach all of humanity what are the good choices and what are the bad choices, and to hold out to them the prospect of making the world a holy place by the choices we make.

Q:What do you say to people that see life's unfairness and decide that there is no God? Does God have any role in the evil, that it is implanted in people?

A: Sure, he's against it. No, God-through his revelations to the Torah, to the prophets, to sages in every generation, Jewish and non-Jewish-God tries to clue us in as to what is good and what is evil. And, for the most part, we have slowly and gradually figured it out. I mean, look, 150 years ago in the United States, good people-religious people-argued as to whether slavery was right or wrong. Did people have the right to own other human beings? A hundred and fifty years ago-not that far in the past. It's outrageous to raise the question today. A hundred years ago people argued as to whether women had the capacity to vote. Fifty years-in my lifetime-there were good, educated people in this country who felt that the races had to be segregated, black and white. Nobody would countenance that today.

We have come to understand that what was once acceptable is wrong-is totally unacceptable. And I think, little by little, we will expand the notion of what people can agree is wrong. I think God has given us consciences, which, over the course of time, we recognize, what is good and what is evil. Sometimes people will do something they know is wrong.

They do it because they're scared, because they're desperate, because they're angry, because they want revenge, because it was done to them, because they crave that sense of power. They'll know it's wrong, but they'll do it anyway. But I think that God has permitted us to understand that certain things are right and certain things are wrong.

Q: How can God help us to help ourselves? And is this what we should ask Him in our prayer?

A: This is what God does. He doesn't do things for us; He enables us to do things. I found this in the writings of a Christian theologian by the name of David Griffith, that God is very often pictured as fire. Fire is not an object; fire is not a thing. Fire is a process. Fire is the process of liberating the energy that is hidden in a log, in a lump of coal, in a gallon of oil. And maybe God is pictured as fire because God is not a thing.

God is the process of liberating the energy in us. We are potentially generous, and God helps us to actualize that potential the way the fire brings out the energy that has been in the lump of coal. We are potentially brave and God helps us become really brave.

God works through us, as David Griffin says, "not by controlling but by enabling"-by showing us that it's possible to be what we really want to be. The whole secret of the 12-Step Program (of Alcoholics Anonymous and all the other support groups) is that there are things that you cannot do by yourself. You know, you've tried. You've tried to stop smoking; you've tried to lose weight. You can't do them by yourself, but you can do them with help. You can do them with help from other pilgrims-other searchers. You can do them with the help of a support group, and you can do them with the help of God. God gives people the strength to do things that they could not do unaided.

More Questions with Rabbi Kushner

By: Mark Halousim

Rabbi Harold Kushner is the author of several best selling books on coping with life's challenges he has been honored by the Christopher's as one of the fifty people who have made the world a better place. He is mostly known by his book "when bad things happen to good people" which he was inspired to write by experiencing his own tragedy when his son died at the age of thirteen from a rare disease called Pretoria, the rapid aging syndrome. Rabbi Kushner most recent book is " living the life that matters"

Q: Why not think that everything does happen for a reason?

A: What I believe about that is that some events have no meaning until we give them a meaning. That is, a retarded child is born; a young mother dies in an automobile accident... I don't believe that this is part of some grand plan of God's. A lot of religious people do; and if it comforts them, that's fine. For me, it would separate me from God. What I believe is that these things happen for whatever reason-the laws of nature, human cruelty, human stupidity-and then the question is not "Why did it happen?" but "How shall we respond?" If the death of a child causes somebody to lose faith in the world (to become cynical, to be envious of the neighbors whose kids are alive), then we, by not because of the child death, but by negative reaction to the child's death, we turn that into a tragedy. If the death of a child moves people to be compassionate (to work for medical research, for higher safety standards, for laws against drunk drivers), then we turn that child's death into something beneficial. Not that God wanted the child to be run over by a drunk driver so that we would go out and lobby and protest for Mothers Against Drunk Driving. No, I don't think God pulls the strings like that. It happened because somebody was irresponsible. And then, instead of losing hope in the world because our kid was hit by a drunk driver, we go out and, out of our experience, we cause something beneficial to happen. We impose a meaning on that tragic event.

Q: You write about God being responsible for replacing chaos with order in this world. Is this process still is going on?

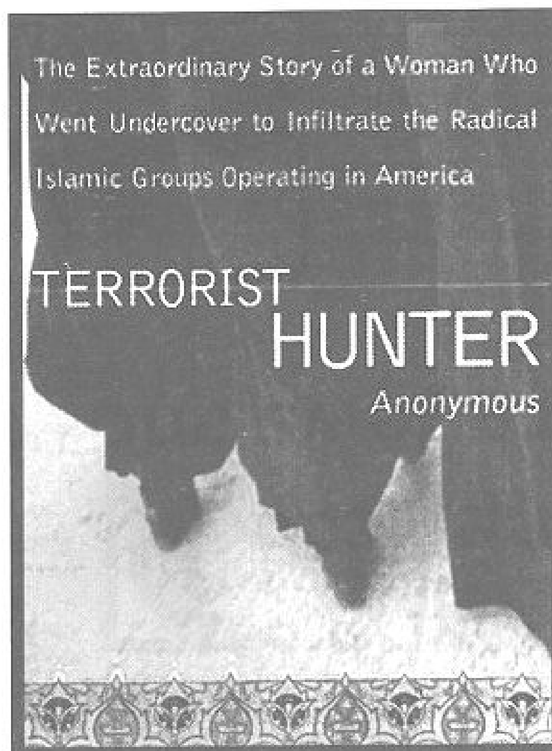
A: Yes, I believe that. That's the only thing that gives me hope in the future. First, as I read the first page of the Torah (the story of the creation of the world), what I see is the creation is taking chaos and imposing order on it. I bet you never noticed this before in chapter 1 of Genesis. You know, the first thing that God does is let there be light. Remember what the second thing is? He separates the waters from the dry land, and it takes Him a day and a half to do it. Go back and reread Genesis chapter 1. "Let there be light and there was light"-it happens in an instant. Separating the water and the dry land-it takes God all of the second day and half of the third to get the dry land separate. And where does God go from there? "God creates the plants, the birds, the fish, and animals, each one"-and listen to this phrase which is repeated over and over on the first page of the Torah-"each one reproducing after its own kind." This is order. Where everything is all mixed up, God imposes order.

Dogs have puppies, and cats have kittens, and dogs never have kittens. And you plant a carrot seed and you get a carrot. All of this is orderly. My theory-and it's not original with me-is that God didn't quite finish the work of creation by Friday afternoon when it's time for Shabbat when he stopped, and that the story of the human race ever since has been the story of finishing creation-being God's partner in finishing the world. Where there is chaos, we have to introduce order. What is chaos? People get sick, we can't understand why they get sick, doctor's come, they do research, and they find out the cause of the disease, they find a way to prevent it or to cure it. That's imposing order on chaos. There was a time when people didn't understand why some people get polio; we found out and we found a cure for it. There was a time when people didn't understand why some marriages had children and other husbands and wives don't have children; we found out and there are things we can do to help more people have children. That's taking something that's random, chaotic, arbitrary, and imposing order on it so that we have

Author Penetrates Islamic Terror Cells

By Deborah Termeie

Terrorist Hunter, by Rita Katz is an eye-opening novel about an intense investigation of anti-American terrorist organizations. While Katz initially published the book under a pen name to protect her identity, she was forced to reveal her identity after lawsuits arising from statements in her book and a segment on the television program "60 Minutes" we filed against her. Katz's book takes an in depth look into how she gathered intelligence from terrorist outlets and shocking information about the FBI's lack of professionalism.



Katz tirelessly gathered data not only from public records but also from recordings she made from her encounters with those linked with terror groups. Often she would bravely walk into a mosque, dressed as a Muslim, and record anti-Semitic and anti-American declarations. Surprisingly, she was able to stay focused and penetrate the most intricate terrorist cells in the U.S. She states, "Why do I subject myself to learning about outrage after outrage, whether it comes in the form of statements by Muslim leaders, or in the U.S. government's bungling of terrorism investigations? Because I feel that I have to. We are at war, whether we want it or not." She goes on to explain, "Putting myself in danger is one thing, but risking my baby [She is pregnant]...there's too much at stake. If I'm discovered, I'll never be able to do this again....My husband used to tell me it's good that I'm scared because that will make me more alert."

Prior to the September 11, 2001 attacks, Katz was one of the premier counter-terrorism experts in the country. Many times INS and FBI agents contact her to learn specific details about the connections between terrorist organizations. Katz's activity came at a cost as she sacrificed her family's time to delve into the intricacies of the inner workings of terrorist organizations. Surprisingly she describes that hours after giving birth to her fifth child, Shirley, she was busy doing research on Osma Bin Laden.

Katz's was born in 1963 to a wealthy Iraqi family and like most Iraqi Jews faced the horror of the regime's constant pogroms. After Saddam Hussein's Ba'ath party took power in 1968, Katz's father was accused of spying for Israel and he was later hung in public. She explains, "The day they took my father was paradoxical... It ruined my life, but it made me into the person I am today." Her family escaped Iraq via Iran and made their new life in Israel. Katz earned a degree from Tel Aviv University in Middle Eastern studies and sold clothing in Israel before she deciding to immigrate to the United States.

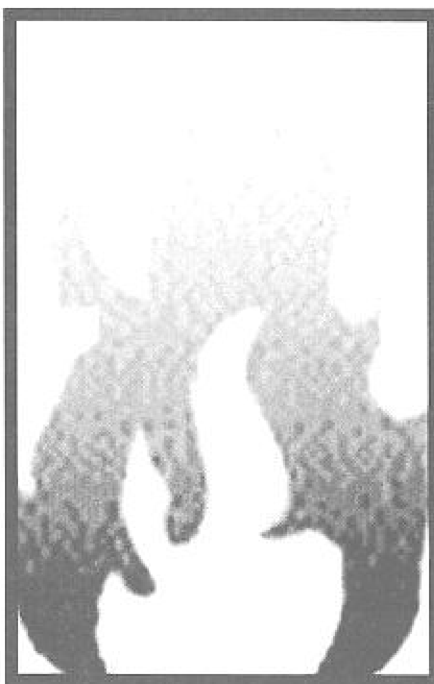
With her arrival in the U.S., Katz came across a listing about a position at a Middle Eastern research institute and after applying and received the job because of her fluency in Arabic. She passionately researched and created reports that earned her promotions. Ultimately, Katz's work has led to closures of terrorist organizations, deportations, and ongoing investigations. Likewise she has been responsible for stopping the flow of money raised in the U.S. to [indirectly] the terrorist group Hamas. Nevertheless, the authorities did not easily receive Katz's research. She details surprising incidents when the FBI continuously mishandled and ignored the information she had provided them. Many times, the FBI did not share the sensitive data she had accumulated with other intelligence agencies. In the end, Katz faced an uphill battle in getting the agencies to even look at the information she gathered.

Later, in an interview for the Jewish Journal, Katz said, "I wrote the book because Islamic fundamentalism doesn't only exist in Pakistan and Afghanistan. It is here, and if we do not understand it, we cannot fight it."

Too Much of a Good Thing is Bad

By: Shohreh Hekmati Nowfar

From the time humans were able to create and use fire, it became one of the most important tools of life. Discovery of fire for early humans allowed for warmth and light during long nights, kept wild animals at a distance, and just as importantly, allowed for nice juicy barbeques. One can make an argument that fire was the most important discovery of humans. Now in 2003, as I watch the fire storm through southern California's canyons and ridges, I wondered how could this marvelous tool be so devastating?



Watching the red flames grow in the distant hilltops and fill the air with thick smoke, I felt as if someone decided to sit on my chest. TV channel surfing was useless every channel showed the same devastation and losses from these dancing lights. Whereas a polite reporter described, "lost structures," they were in fact people's homes with their lifetime memories. Every street lane told stories of where they grew up and where they raised their families. Watching the firestorms of 2003 has caused me to revisit my own memory lane.

I was not more than 10 years old. We left during the hot summer days of Tehran for my ancestral home in Kurdistan. Just before nightfall, we all pooled our supplies and brought our rugs, mattresses, sheets and blankets from "Sandogh Khaneh" (walking closet) and laid them on the mosaic floor of the terrace. All the cousins were sleeping next to each other. The dark blue sky of that small mountain town with millions of little twinkling stars was like a big dome covered with thousands of brilliant diamonds.

It was the first time I was allowed to sleep outside with my cousins. In the middle of one night I heard strange voices coming from the yard below us. A few minutes later a shadow came from inside the house and moved around the terrace before disappearing into the night. I was terrified. I woke up my sister. Without opening her eyes she said, "the bakers are here, go back to sleep".

The aroma of fresh baked sweet bread woke me up at dawn. The air was crisp. I wrapped the blanket around me and walked toward to the sound of those voices. There, where the brick "Tanoor" (oven) was built in the ground, my grandmother and several other womanly bakers skillfully rolled the breads and "Kolocheh & Shirr-mal" (sweet breads). I remember sitting next to my grandmother and watching these breads come out of the oven. The warmth of the fire hitting my face in that crisp morning gave me a strong sense of being safe.

So why does today's fires create a contradistinction? Fire survivors were forced to leave their "safe" homes for an uncertain future? Is it because too much of good thing is bad?

Per Persian mythology, on the first day of spring a demon serpent was killed with a stone thrown by Feridoon leading to the discovery of fire. Therefore the Zoroastrians, an ancient Persian religious group, called their temple "Atash-kade" (The House of Fire) and maintained a holy fire that continuously burns on a high pillar. Zoroastrian priests are the guardians of the holy fire. Then, why does this ancient holy fire burned millions of modern souls during the Holocaust?

No one denies believing in God and being part of a collective religion may bring a sense of belonging. Practicing a religion brings discipline to life. Jews in Iran had different levels of religiosity. Some were more observant than the others. Many children went to secular schools and many others worked in governmental organizations. Given Saturday was the first day of the week, it was impossible for majority of Jews to observe the Sabbath. Our fire was not allowed to burn brightly.

Since we immigrated to United States, however, we have the freedom to be as observant as we want. Unfortunately, now a different fire burns. Some of the newfound religious children do not consider their parents Jewish enough. Some decided to leave their parents' home and live a great distance away. They do not come back home. They do not to eat with their Mom and Dad. They do not to obey the Sixth commandment, "Honor thy Father and thy Mother." Why is the kosher meat of one butcher not as kosher as the next butcher? Where is the context? Where are the warmth, the light, and the enjoyment of sharing a child's fire with their parents? Will there be no more memories? No grandmothers, no warm ovens with bread? Where are the guardians of fire? Is it because too much of a good thing is bad for you?

I do not write these lines asking for a solution. There may be none. But, in this fleeting, uncertain, unfair world, my writing may raise some thoughts, some discussion, some challenge. That is all.

WOODROW WILSON was the first President to nominate a Jew, Louis Dembitz Brandeis, to the United States Supreme Court...Wilson insisted that he knew no one better qualified by judicial temperament as well as legal and social understanding...

Japanese War, Roosevelt contributed part of his prize to the National Jewish Welfare Board.

WILLIAM HOWARD TAFT was the first President to attend a Seder while in office. In 1912, when he visited Providence, RI, he participated in the family Seder of Colonel Harry Cutler, first president of the National Jewish Welfare Board, in the Cutler home on Glenham Street.

WOODROW WILSON was the first President to nominate a Jew, Louis Dembitz Brandeis, to the United States Supreme Court. Standing firm against great pressure to withdraw the nomination, Wilson insisted that he knew no one better qualified by judicial temperament as well as legal and social understanding, confirmation was finally voted by the Senate on June 1, 1916. Wilson was also the first President to publicly endorse a national Jewish philanthropic campaign. In a letter to Jacob Schiff, on November 22, 1917, Wilson called for wide support of the United Jewish Relief Campaign which was raising funds for European War relief.

WARREN HARDING was the first President to sign a Joint Congressional Resolution endorsing the Balfour Declaration and the Palestine Mandate supporting the establishment in Palestine of a national Jewish home for the Jewish people. The resolution was signed September 22, 1922.

CALVIN COOLIDGE was the first President to participate in the dedication of a Jewish community institution that was not a house of worship. On May 3, 1925, he helped dedicate the cornerstone of the Washington, D.C. Jewish Community center.

FRANKLIN D. ROOSEVELT was the first President to be given a Torah as a gift. He received a miniature Torah from Young Israel and another that had been rescued from a burning synagogue in Czechoslovakia. Both are now in the Roosevelt Memorial Library in Hyde Park. The Roosevelt administration's failure to expand the existing refuge quota system ensured that large numbers of Jews would ultimately become some of the Holocaust's six million victims. Fifty-six years after Roosevelt's death, the arguments continue over Roosevelt's response to the Holocaust.

HARRY S. TRUMAN, on May 14, 1948, just eleven minutes after Israel's proclamation of independence, was the first head of a government to announce to the press that "the United Stated recognizes the provisional government as the de facto authority of the new state of Israel." Truman was also the first U.S. President to receive a president of Israel at the White House - Chaim Weizman, in 1948 and an Ambassador from Israel - Eliahu Elat in1948. With Israel staggering under the burdens of mass immigration in 1951-1952, President Truman obtained from Congress close to $140 million in loans and grants.

DWIGHT D. EISENHOWER was the first President to participate in a coast-to-coast TV program sponsored by a Jewish organization. It was a network show in 1954 celebrating the 300th anniversary of the American Jewish community. On this occasion he said that it was one of the enduring satisfactions of his life that he was privileged to lead the forces of the free world which finally crushed the brutal regime in Germany, freeing the remnant of Jews for a new life and hope in Israel.

JOHN F. KENNEDY named two Jews to his cabinet - Abraham Ribicoff as Secretary of Health, Education and Welfare, and Arthur Goldberg as Secretary of Labor. Kennedy was the only President for whom a national Jewish Award was named. The annual peace award of the Synagogue Council of America was re-named the John F. Kennedy Peace Award after his assassination in 1963.

JIMMY CARTER in a number of impassioned speeches stated his concern for human rights and stressed the right of Russian Jews to emigrate. He is credited with being the person responsible for the Camp David Accords.

GEORGE BUSH I in 1985 as Vice President had played a personal role in "Operation Joshua," the airlift which brought 10,000 Jews out of Ethiopia directly to resettlement in Israel. Then, again in 1991, when Bush was President, American help played a critical role in "Operation Solomon", the escape of 14,000 more Ethiopian Jews. Most dramatically, Bush got to the U.N. to revoke its 1975 "Zionism is Racism" resolution.

Sent by Minoo Koutal

How American Presidents Reacted to Jews and Religion

GEORGE WASHINGTON was the first President to write to a synagogue. In 1790 he addressed separate letters to the Touro Synagogue in Newport, RI, and to Mikveh Israel Congregation in Savannah, GA, and a joint letter to Congregation Beth Shalom, Richmond, VA, Mikveh Israel Philadelphia, Beth Elohim, Charleston, S. C., and Shearith Israel, New York. His letters are an eloquent expression and hope for religious harmony and endure as indelible statements of the most fundamental tenets of American democracy.

THOMAS JEFFERSON was the fist President to appoint a Jew to a Federal post. In 1801 he named Reuben Etting of Baltimore as US Marshall for Maryland.

JAMES MADISON was the first President to appoint a Jew to a diplomatic post. He sent Mordecai M. Noah to Tunis from 1813 to 1816.

MARTIN VAN BUREN was the first President to order an American consul to intervene on behalf of Jews abroad. In 1840 he instructed the U.S. consul in Alexandria, Egypt to use his good offices to protect the Jews of Damascus who were under attack because of a false blood ritual accusation.

JOHN TYLER was the first President to nominate a U.S. consult to Palestine. Warder Cresson, a Quaker convert to Judaism who established a pioneer Zionist colony, received the appointment in 1844.

FRANKLIN PIERCE was the first and probably the only President whose name appears on the charter of a synagogue. Pierce signed the Act of Congress in 1857 that amended the laws of the District of Columbia to enable the incorporation of the city's first synagogue, the Washington Hebrew Congregation.

ABRAHAM LINCOLN was the first President to make it possible for rabbis to serve as military chaplains. He did this by signing the 1862 Act of Congress which changed the law that had previously barred all but Christian clergymen from the chaplainry. Lincoln was also the first, and happily the only President who was called upon to revoke an official act of anti-Semitism by the U.S. government. It was Lincoln who cancelled General Ulysses S. Grant's "Order No. 11"



expelling all Jews from Tennessee from the district controlled by his armies during the Civil War. Grant always denied personal responsibility for this act attributing it to his subordinate.

ULYSSES S. GRANT was the first President to attend a synagogue service while in office. When Adas Israel Congregation in Washington D.C. was dedicated in 1874, Grant and all members of his Cabinet were present.

RUTHERFORD HAYS was the first President to designate a Jewish ambassador for the stated purpose of fighting anti-Semitism. In 1870, he named Benjamin Peixott Consul-General to Rumania. Hays also was the first President to assure a civil service employee her right to work for the Federal government and yet observe the Sabbath. He ordered the employment of a Jewish woman who had been denied a position in the Department of the Interior because of her refusal to work on Saturday.

THEODORE ROOSEVELT was the first President to appoint a Jew to a presidential cabinet. In 1906 he named Oscar S. Straus Secretary of Commerce and Labor. Theodore Roosevelt was also the first President to contribute his own funds to a Jewish cause. In 1919, when he received the Nobel Peace Prize for his efforts while President to settle the Russo-

Iranian Jewish Women's Organization

By: Ghazaleh Hekmatjah

The Holocaust was perhaps the worst man-made calamity in all of human history. Its wake left two-thirds of the Jewish population in Europe exterminated and the reality of it seemed unfeasible for many people. However, for a group of women in Iran, the aftermath of the Holocaust was not a remote tragedy to be ignored, it was seen as an opportunity to help fellow Jews in need.

The *Iranian Jewish Women's Organization (IJWO)* was established in Iran in 1947 with the objective to improve the standard of living for women and children. For over thirty years the mission of these women was accomplished through activities such as assisting Holocaust survivors and WWII refugees, establishing day-care centers and literacy classes in many Iranian cities, and charity work benefiting the needy, to name a few.



As the situation for Jews living in Iran worsened after the Islamic Revolution of the late seventy's, a large wave of immigrants flowed into California. In the summer of 1976 a number of active and professional women of the Los Angeles Iranian Jewish community decided to establish a new division of the existing organization around the need for adjustment of the Iranian Jewish community to their new homeland. The purpose of the *Iranian Jewish Women's Organization of Southern California* has been to protect the dual identity of the Iranian Jewish community in Los Angeles, and to recognize the impact and role of the Iranian Jewish women in society.

Since its inception, the IJWO has achieved its objectives by independently pursuing cultural, social and charitable events. It has created educational scholarships for Iranian students in Los Angeles, and in collaboration with Hebrew University in Jerusalem, has provided the means for grants and financial aid for faculty and students in the university. The annual selection and presentation of the *Maliheh Kashfi* Award to honor exemplary mothers of the year and the Shamsi Hekmat Award to honor high achieving progressive women have been instituted as well. Through these annual local activities, and celebrations of Hannukah, Purim and Norouz, the organization strives to ensure the observance of both Iranian and Jewish traditions for the preservation of cultural identity. Some of these events are the main sources of their income and enable them to offer charitable and medical aid. For example, the organization has provided financial assistance toward the construction of the new *Yitzchak Rabin Hillel Center for Jewish Life* at UCLA. Their assistance has been acknowledged by the dedication of the student recreation room to the *Iranian Jewish Women's Organization*. In addition to these activities, the IJWO is a loyal and devoted supported of the State of Israel and has raised thousands of dollars for the victims of terror in Israel.

In order to reach women of all generations and professional statuses, in 2002, three new chapters were added to the central organization. *The Women of Vision* chapter was created in order to promote contemporary Iranian-American Jewish women in their professional and personal endeavors, to promote education and to document the long and overlooked past accomplishments of Iranian Jewish women. *The Mothers for Tomorrow* chapter focuses on the issues associated with raising the children of the future generation. This chapter organizes events to preserve the values of the Iranian Jewish heritage. And the newest chapter, *The Next Generation*, wishes to create a sense of continuity and community in the younger generations through promoting Jewish and Iranian education, social action and creating a community of young women with common goals and principles.

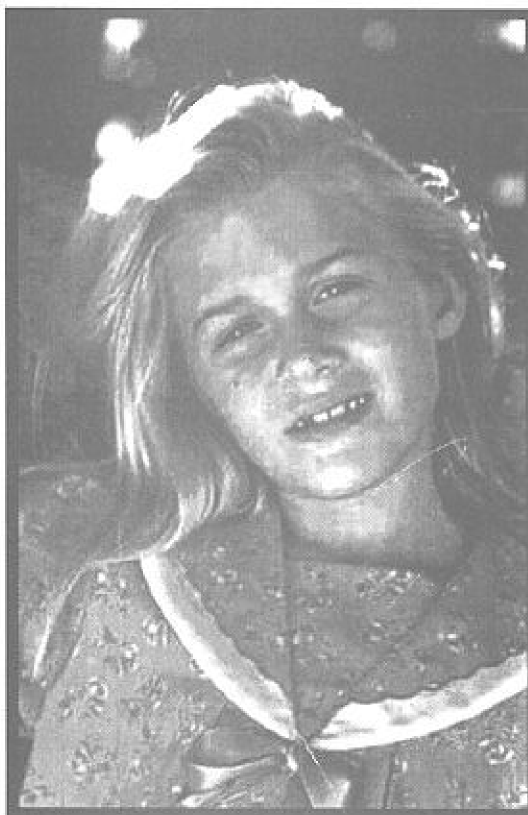
The IJWO symbolizes the strength of Jewish Iranian women of the past, present and future. Through out its history, the women of this organization have unselfishly devoted their time, skills and energy for the pure cause of helping others. The organization is an honor and asset to the Persian Jewish community.

Why didn't we...

TEACH OUR CHILDREN WELL?

By Lisa Daftari

On Tuesday October 21st, a conference was held at Beverly Hills High School to discuss the effects of religious extremism on many Persian Jewish families. The conference was managed by the Payvand and B'nei Brith Organizations and coordinated by SIAMAK. The conference, featuring a panel of prominent religious and secular members of the community, was held to discuss an issue that has affected many families in the community. Due to different levels of religious observance, these families felt there now exists a rift, particularly between parents and children. The Persian religious authorities on the other hand, hold a different vision of what an observant life should be. Although both groups made very valid points, all throughout the conference, one sad question kept running through my head. Could this possibly be? Could these same Persian Jews who share the common experience of leading marginalized lives in Iran now be sitting in an auditorium divided, actually having feelings of resent towards one another? Although many of us did not come to the meeting to side with one opinion or another and could identify with many the speakers and guests who spoke, the bottom line was never clear enough....the enemy lies outside these doors, not within our community.



Obviously there will never be complete consensus in any large group, and at all times there will rise questions, concerns, even accusations. These allegations however, need to come from a more understanding place, from a place that understands respect and order. As Persian Jews, we come from both a culture and religion that values respect, acceptance, and most importantly knowledge. We might not understand why some of our fellow Jews eat pork while others refuse to drink water in a non-Kosher restaurant. It is not for us to understand, rather, it is for us to accept.

Knowledge is power. How can we accept both the irreligious and the religious if we don't understand them? How can we identify with their experiences, beliefs, and lifestyles? If we educate ourselves not only about what we believe in, but open our eyes to the different belief systems in our own community as well as the rest of the world, we can succeed in both fortifying our own beliefs while at the same time gaining acceptance and respect for others.

I will never forget the day I sat in Psychology 101 and the professor, introducing the term ethnocentrism, explained that the idea, that one's culture stands central and most accepted in the world, actually obtained its roots in the ancient Persian Empire. How perfect. Even to this day we see the lasting effects this ideology has had on our people. Judgments aside, we must admit that it is extremely difficult for many of us Persian Jews to accept or give validity to what is different or unknown. Anything varying from the "norm", a set of standards we have created for ourselves, is inferior. Think about it. Kabob is better than hamburgers, Rumi is better than Shakespeare, the Black Cats are better than N'SYNC, and Farsi has a nicer ring to it than Swahili (even if we have never heard the language before!)

One of the most disturbing things I heard at the conference however came from a lady sitting very close to me. When only select members of the audience applauded a comment, she said to the lady sitting next to her, "only the people from the other side are clapping." Is there really another side? When we fought for so many generations, and endured so much to be able to have the religious freedom to be sitting in the Beverly Hills High School Auditorium in the year 2003, is there really more than one side, or instead should we all be celebrating the fact that as Persian Jews we stood by each other to make it to this day? If our religious observances cannot succeed in drawing us close to one another, maybe our common history, one filled with persecution, name calling, ridiculing, and embarrassment should succeed in reminding us all where we come from. At the end of the day we are all Jewish. Our ancestors were Jewish. Our children will be Jewish. Now whose side are you on?

your area, get together with local Jewish groups and help in generating one!

8. CONTACT PUBLIC OFFICIALS & VOTE

When important U.S. foreign policy laws and decisions on Israel and the Middle East are being made in Congress or the White House, be the first to e-mail, telephone, or write your elected officials. Believe it or not they do read every correspondence because they don't want to upset their constituency by voting against a bill that their constituency may favor. Also vote! Make an effort to vote for public officials on the State and National levels who are pro-Israel.

9. GIVE PATRONAGE BUSINESSES WHO DONATE TO ISRAEL

A large number of us in the Iranian Jewish community love to live extravagant and lavish parties. Often times when we are spending so much money on these activities, we forget to whom we are giving business to. If possible, give your patronage as far as food and entertainment to those businesses who support Israel and donate money to Israel. Many times Jewish owned businesses tend to lend a helping hand to Israel where others may not care either way.

10. ORGANIZE EVENTS & FUNDRAISERS FOR ISRAEL

The easiest way to raise money for Israel is to organize any event whether it be an open lecture secession on Judaism where people share their views or parties for singles where people come to meet one another. Other options include an Israeli products fair, where different businesses with Israeli products sell there goods and this in turn helps Israel.

11. TELEPHONE ISRAEL

If you have friends or family in Israel, call them! Let them know you care about their safety and what is going on in Israel. Often times a friendly voice can lift their spirits and give them hope that they're not alone in the world.

12. BE INFORMED & SPEAK OUT

Get up to date with the political situation in Israel by reading or listening to the news. Get the right facts on Israel and speak out or e-mail news media outlets that give a pro-Arab view of Israel! When you challenge their bias reporting, they change. Some websites that offer Israel advocacy and info.: www.jewishla.com/html/jcrc.htm www.standwithus.com, www.aipac.org, www.memri.org, www.jinsa.org, www.honestreporting.com, www.iris.org.il, www.camera.org

13. PRAYER

While many of us may not be religious or able to recite prayers in Hebrew, often times silent prayer for Israel in ones heart is said by the Rabbis to be equal to reading all of the Torah. Perhaps our prayers for Israel's salvation will be heard by God.

14. SUPPORT MAGEN DAVID ADOM

Magen David Adom is Israel's National Emergency Medical Services. Their funds have been stretched to the limit during the recent homicide bombings that have left thousands of Israel's injured. Funds to pay for medical supplies and ambulances are running low. They need your help to save lives during these times for terrorist attacks. Those interested in donating can visit their website at: www.magendavidadom.org

15. MAKE ALIYAH!

While many living in Southern California and the U.S. may not want to leave their comfortable lives, those who really love Israel would make Israel their permanent home. Individuals looking to make the transition to moving to Israel for good can get more information in the process by visiting the following websites: www.aliyah.org or www.jafi.org.il

** Comments, suggestions, offers to volunteer, or collaborate in helping Israel are welcomed at: karmelmelamed@yahoo.com Only together can we make a difference for Israel!*

1. TRAVEL TO ISRAEL

Tourism is one of Israel's main sources of revenue with many local businesses relying on tourist dollars to stay open and feed their families. Traveling to Israel is perfectly safe and not as frightening as the news media has portrayed it to be. On Summer or Winter breaks travel to Israel...with low airfares being offered by El Al airlines. Traveling to Israel is cheaper than traveling to Europe and even Mexico! El Al's website offers good offers: www.elal.com

2. TRAVEL TO ISRAEL FOR FREE IF YOU'RE 18-26!

Yes, you can travel to Israel for free if you 18-26 through the "Birthright Israel" Program. It brings 15,000 young Jewish students a year from around the world to Israel for 10 days to show them the country. As a Birthright Alumnus myself, I highly recommend this very cool trip which allows you to be with other young Jews and experience Israel. Sign up fast for the Summer trip because the program may soon be fazed out! Those interested can view the Birthright website at: www.birthrightisrael.com or contact Sean Bina, a recruiter in the L.A. area for the Birthright program at seanbina@comcast.net

3. BUY ISRAELI PRODUCTS

When you're shopping at supermarket or stores, look for items made in Israel such as the Home Depot that have Israeli products. Every dollar you spend on a product made in Israel is an indirect contribution to Israel's economy. Israeli products can be found at: www.shopinisrael.com, www.shop4israel.com www.usaisrael.org www.israelwishes.com, www.shorashim.net . Those interested in importing Israeli products can check out: www.israelexport.org



4. SUPPORT THE I.D.F

Israel's soldiers can use your help and you can donate to "The Friends of the I.D.F." This is a charitable non-profit organization which raises money in the U.S. for Israeli soldiers to prove them with needed military equipment, recreational facilities, support

for the widows and orphans of slain soldiers, as well as soldiers' educational funding. Those interested at contact their L.A. office at: (310) 821-9919 or visit their website at: www.israelsoliders.org/index.htm or support disabled Israeli soldiers at: www.fidv-bh.com

5. HELP FEED THOSE WHO ARE HUNGRY IN ISRAEL

The poor economy in Israel has left thousands of Israelis including soldiers of the I.D.F. without jobs and any means to buy food. These individuals many of whom are children often go hungry for days at a time. The "Pitchon-Lev" organization is one of the largest non-profit volunteer groups in Israel which gives out parcels of food to close to 100,000 Israelis a year who wait in line for hours in order to get something to eat. This organization and other charitable organizations which feeds Israelis living under the poverty line need our financial help as the number of unemployed people in Israel climbs every month. Those looking to donate to "Pitchon- Lev" can visit their website at: www.pitchon-lev.org.il or email them at: p.lev@pitchonlev.org.il.

Checks for any amount can be made out to the "I.J.F." (SIAMAK organization) and indicated the money is for "Pitchon- Lev". The I.J.F. will forward the funds directly to "Pitchon- Lev" in Israel on your behalf. Mail checks to: I.J.F., P.O. Box 3074,Beverly Hills, Ca. 90212.

6. MAKE FINANCIAL INVESTMENTS IN ISRAEL

If you're buying stocks, bonds, or mutual funds then invest in Israel! Buy stocks from Israeli companies such as Intel and other companies traded on the Tel Aviv Stock Exchange. More importantly buy Israel Bonds which cost as little as $136 and are great gifts for friends and family. State of Israel bond office can be contacted at: (310) 996-3000 or visit their website at www.israelbonds.com .

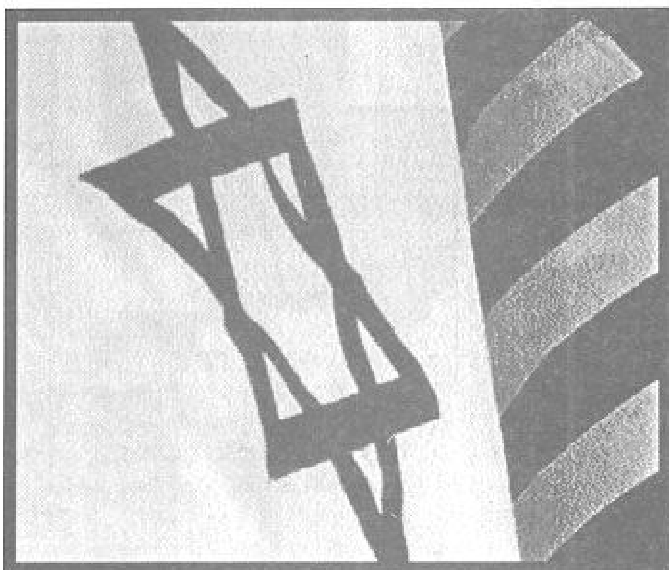
7. RALLY FOR ISRAEL

When there are rallies announced in support of Israel, go to them! Large turn outs of people in a public display of support of Israel generates tremendous media exposure and catches the attention of politicians and those in the public who are not aware of Israel's plight. If there are no rallies in

What Can I Do For Israel?
Top 15 Things You can Do To Help Israel

By: *Karmel Melamed*

For the past 10 years, countless individuals in the American and Iranian Jewish communities have



approached me with the same question; "what can I do for Israel?" With the tragic events of the past last year, I've been asked this question more frequently in light of continuous homicide bombings and terrorism occurring against Israel.

Several months ago at a Jewish event, a few Jewish students from UCLA and UC Berkley told me that they felt helpless in doing something for Israel while living in California, which is thousands of miles away from Israel. One student even suggested that we as Jews in Diaspora give up our support for Israel and let the Arabs take the West Bank and other parts of Israel because in her opinion; "there's nothing Jews outside Israel can do about it". To this young woman and other skeptics in our Jewish community I have said the same thing; "there's everything and anything you can do for Israel!"

Honestly I am disappointed and tired of hearing the negativity coming from certain members of our community with regards to activism and support Israel. How can we as Jews turn our back on or forget Israel after more than 2,000 years of living under oppression and not having a Jewish homeland?

Unfortunately the Israeli government due to a lack of funds has not been as successful as the Arabs and Islamic countries, in putting forth an effective international public relations campaign.

While there are numerous Jewish and Evangelical Christian activist groups raising money and political support in the U.S. and abroad, not enough has been done on Israel's behalf during these troubling times. Aside from horrific terrorist acts launched against innocent Israeli civilians, Israel's economy has been hit hard and unemployment has rapidly increased.

The number of homeless immigrants has been growing and Israel's once vibrant tourism industry that was a foundation for it's economic stability has been decimated since Jews and non-Jews alike do not travel to Israel as frequently as they used to. Therefore it is incumbent of us living in the shadow of the freedom Israel provides for Jews outside the country to protect and assist our homeland in any way possible.

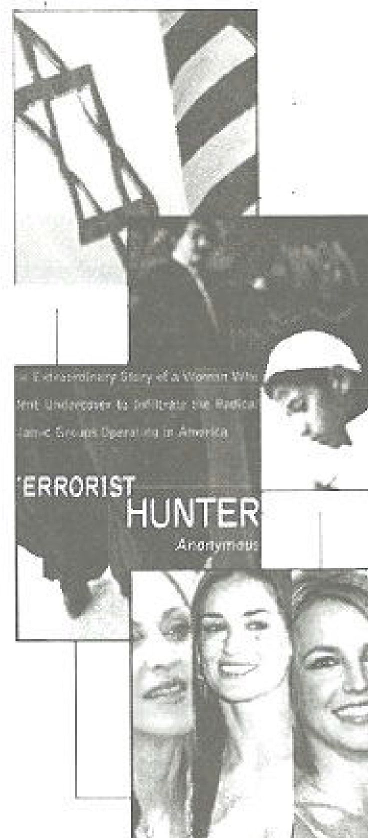
In particular, we in the American Jewish community should not be fooled, Israel's Defense Forces not only protect Israel's physical borders but also protect our rights as Jewish to live in peace on this planet. Unfortunately as history has proven in centuries past, when the Jewish people did not have their own homeland they were subjected to horrible massacres, rapes, forced conversions, exiles, and even genocide in the 20th Century.

Likewise perhaps many of us Iranian Jews would have been slaughtered or persecuted in an even worse manner by leaders of Iran's fundamentalist Islamic regime in 1979 if there were no Israel in existence with a military to deter aggression against Jewish populations? In the end we cannot and must not allow Israel and our brothers and sisters in Israel to suffer.

While we cannot do much politically, our economic strength in this country and abroad can be harnessed to breath new life into Israel's battered economy and tourism industry. Most people in our community want to do something for Israel but don't know how, for them the following list is just a start:

Table of Contents

What Can I Do For Israel?..........2
By: Karmel Melamed
Why didn't we teach our children well?..........5
By: Lisa Daftari
Iranian Jewish Women's Organization..........6
By: Ghazaleh Hekmatjah
How American Presidents Reacted to Jews and Religion..........7
Too Much of a Good Thing is Bad..........9
By: Shohreh Hekmati Nowfar
Author Penetrates Islamic Terror Cells..........10
By: Deborah Termeie
More Questions with Rabbi Kushner..........11
By: Mark Halousim
The Mainstreaming of McMysticism..........13
By: Benyamin Cohen
The Holocaust Poem..........15
By: Sean Alyeshmerni
Iran Seeks to Speak with Israel?..........16
By: Gary Fitleberg
A Different Perspective on How to Support Israel..........17
By: Len Rosen
Will Our Children Marry Jewish?..........19
By: Rabbi Professor Jonathon Sacks
Saudi Schools Teach Hatred of the West..........20
By: David A. Harris
Two World Championships for Israeli Athletes..........21



IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

Annual basic subscription rate is: $26.00. • Single copy: $3.00 U.S. Currency Only. • For subscription please call: 310-843-9846. Second-class postage paid at Los Angeles, California.

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

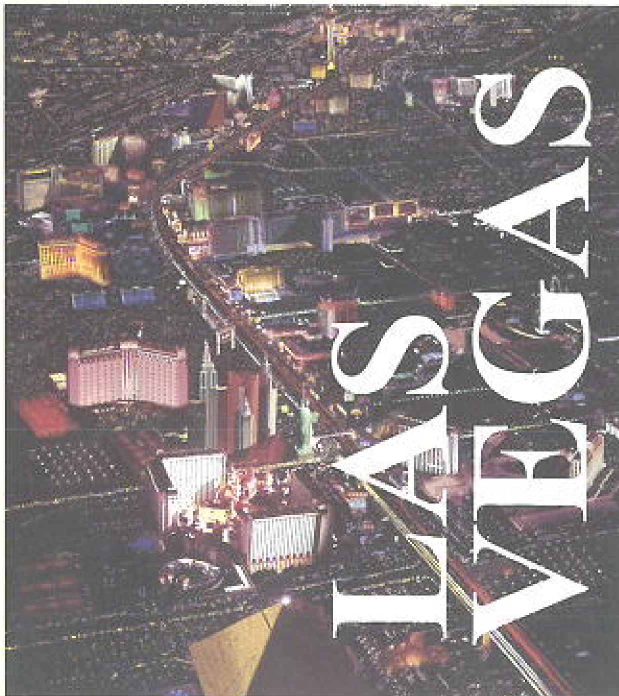
کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر



از رحیم



بشنوید می‌توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را
با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه
این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که
میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من
سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می‌توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۱۸۳۶-۹۱۴-۷۰۲

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

PRSRT STD
US POSTAGE
PAID
SANTA CLARITA CA
PERMIT # 5013